کار

ارگان کمیته مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران
اکثریت

دوره دوم ـ سال هفتم ـ شماره ۷۶
اول خرداد ۱۳۶۹ ـ ۲۰ صفحه ـ ۸۰ ریال

امیدهای تازه در مذاکرات ایران و عراق

خبرگزاریها گزارش دادند که صدام رئیس جمهور عراق در نامه‌ای خطاب به رفسنجانی، مواضع جدیدش را ازجانب دولت عراق برای حل و فصل مسئله ایران و عراق به میان کشیده است. متن کامل این نامه هنوز منتشر نشده ولی منابع غیر رسمی میگویند در این نامه پیشنهاد شده است که گفتگو در رابطه با شط‌العرب می‌تواند بر مبنای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر آغاز گردد. گفته میشود که صدام در این نامه خواسته است که با رفسنجانی دیدار و مذاکره مستقیم داشته باشد و محل این دیدار را هم شهر مکه پیشنهاد کرده است.

چندی پیش از این نیز شوارد نادزه وزیر امور خارجه اتحاد شوروی آمادگی دولت خود را برای میانجیگری حل و فصل مسایل دو کشور باطلاع رهبران ایران و عراق رسانده است. شوارد نادزه اعلام کرده است که دولت وی حاضر است در چارچوب نظر واقدامات سازمان ملل متحد بعنوان میانجی تلاش جدیدی را دنبال کند. در این میان رفسنجانی رئیس جمهوری ایران از شوروی خواسته است که توضیحات بیشتری در رابطه با پیشنهادهای خود بدهد و بیشتر آنرا روشن سازد. در عین حال رفسنجانی اظهار داشته است که هر اقدام مثبت سازمان ملل متحد واتحاد شوروی و حتی عراق برای پایان دادن اختلاف دو کشور را مورد استقبال قرار می‌دهد.

چندی پیش نیز پرزدکوئیار دبیر کل سازمان ملل متحد پیشنهاد دور جدید مذاکره بین ایران وعراق داده بود و در همین رابطه قرار شد که با وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک دیداری مقدماتی داشته باشد. ایران و عراق هر دو نسبت به پیشنهاد دبیر کل واکنش مثبت نشان دادند.

بنظر می‌رسد پس از نزدیک به ۲ سال از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، اکنون امید است گره کور یکی از بزرگترین مشکلات منطقه باز شود.

تاکنون هیچیک از طرفین با چنین لحنی با یکدیگر حرف نزده بودند. مواضع اعلام شده ازجانب عراق در مقایسه با اصرار و لجاجت های گذشته‌اش مبنی بر عدم پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر که اساساً جنگ بر زمینه کان لم یکن اعلام شدن آن قرارداد ازجانب عراق شروع

ص ۳

مصاحبه نشریه کار با رفیق قربانعلی عبدالرحیم پور

ص ۱۰

اسرای جنگی بدون هیچ قید و شرطی باید آزاد شوند

بیهوده جنگ را آغاز کردند و بیهوده ادامه دادند. هزار هزار انسان را به پای عفریت جنگ قربانی کردند. صدها آبادی و ده شهر را ویران کردند. کارخانه‌ها را به تعطیلی کشاندند. مزارع را نابود کردند. انسانها را تحقیر و مسخ کردند. منطقه را به آشوب کشاندند. به بهانه جنگ انقلاب را خفه کردند و فرزندان انقلاب را سر بریدند. به بهانه جنگ دهن مردم را بستند و زندگی مردم و مردم را به خاک سیاه و فلاکت کشاندند. به بهانه جنگ، سرکوب و اختناق را در هر دو کشور تشدید کردند و هر کس که از صلح و پایان جنگ دم می‌زد با هر عقیده‌ای که داشت بازداشت کردند و شکنجه نمودند و از دم تیغ گذراندند.

علاوه بر این همه ضایعات جبران ناپذیر، هم اکنون قریب یکصد هزار انسان در اردوگاه‌های دو کشور ایران و عراق، در اسارت و گروگان بسر میبرند. رژیم ولایت فقیه ناتوان از جبران ضایعات ناشی از یک فاجعه تحمیلی

ص ۶

اکنون یک سال پس از خمینی

مرگ خمینی در ۱۳ خرداد ۶۸ سرکردگان رژیم ولایت فقیه را با آینده ای نامعلوم‌تر روبرو ساخت. خمینی در شرایطی پیروان خود را تنها گذاشت که هیچ چشم انداز روشنی برای ادامه و پیشبرد خطی که از او به میراث مانده بود وجود نداشت. ترس سران رژیم از درهم ریختن همه چیز پس از مرگ خمینی آنان را به اتخاذ تصمیمات عاجل برای پر کردن خلاء او تشویق کرد. طولی نکشید که صحنه‌ها از نو آراسته و مهره‌ها را هر یک در جای خود چیدند تا به مردم اینطور القاء کنند که رژیم اسلامی برجای خویش استوار است و ابر و باد و مه و خورشید و فلک نیز در کارکه ایشان نان به کف آرند و به غفلت نخورند.

اما گذشت زمانه هر روز بیشتر نشان می‌دهد که نانشان نه بکام و خواب غفلت برخیلشان مستولی.

سران رژیم از همان وقت که بوی مرگ خمینی دماغشان را می‌آزرد سه تصمیم مهم گرفتند: اول جنگ را فوراً پایان دهند. دوم زندانیان سیاسی را بکشند. سوم خود را هم از شر منتظری و هم از دست افراطی‌ها خلاص کنند. تا بدین وسیله شرایط سیاسی برای بقا و دوام استبداد مهیا شود و فرصت یابند به وضع اقتصاد کشور ـ که رو به وخامت می‌رفت و رژیم را به مرگ تهدید می‌کرد ـ

ص ۲

بازهم ترور، بازهم اعدام

روز ۴ اردیبهشت ماه تروریست های جمهوری اسلامی دکتر کاظم رجوی را درنزدیکی خانه‌اش در سوئیس هدف گلوله قرار داده بقتل رسانیدند. این تازه ترین عمل تروریستی برون مرزی واحدهای ترور وزارت اطلاعات رژیم است. رژیم پس ازاین ترور مذبوحانه کوشید آن را نیز هم چون قتل دکتر قاسملو و موارد دیگر به اختلافات درونی نسبت دهد. اما چند روز بعد دولت سوئیس اعلام کرد که دو نفر ازعوامل ترور را با نام های یداله صمدی ۳۳ ساله و سید محمد رضوانی شناسائی کرده است. این دو همراه با دو یا سه نفر دیگر با مدارک جمهوری اسلامی به سوئیس وارده شده بودند.

کاظم رجوی برادر بزرگ مسعود

ص ۳

منش و منطق برخورد با مخالفان سیاسی

پس از انتشار مقاله‌ی "پیرامون بیانیه اخیر آقای رضا پهلوی" در نشریه کار شماره ۷۳ درمحافل سیاسی خارج کشور بحث‌های داغی حول آن صورت گرفته است. کیهان لندن که نشریه ای وابسته به طیف نیروهای طرفدار سلطنت است تا امروز در هر شماره خود چند مقاله را به بحث پیرامون آن اختصاص داده است. در این مقالات از زوایا و دیدگاه‌های مختلف بحثی که نشریه کار باز کرده مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله‌ی جامع وبسیار مفصلی بقلم علی اصغر حاج سید جوادی در همین رابطه تحت عنوان "دمکراسی ومثلث ورشکسته" همراه با انتقاد از همه نیروهای سیاسی کشور انتشار یافته است. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان فدائی نیز با انتشار مطالبی علیه بحث و دیالوگ مذکور با حدتی کمتر یا بیشتر موضع گرفته اند.

هیات اجرائیه کمیته

ص ۸

کار در مسیری نو

از دیماه سال گذشته که هیات اجرائی کمیته مرکزی در شیوه اداره نشریات سازمان تصمیمات جدیدی اتخاذ کرده، تا امروز نشریه کار کوشیده است در مسیری نو گام نهاده وخود را با نیاز زمان نزدیک سازد. تلاش شورای سردبیری آن بوده است که نشریه کار، ضمن پیشبرد مواضع عمومی سازمان و راستای کلی حرکت آن، در راستای باز کردن فضای خود و بازتاب طیف وسیع تنوع افکار در سازمان، جنبش و جامعه نوسازی شود.

نشریه کار خصلت سیاسی ـ تحلیلی دارد وبرای توزیع هم در داخل و هم در خارج تهیه میشود. برای انطباق با این نیازها قطع آن کوچک و پریود آن ماهانه است. از این رو دامنه تغییرات شکلی ـ که اساساً تابع پریود و قطع نشریه است ـ طبعاً نمی‌تواند گسترده باشد. با این حال تلاش اینست که با انجام برخی تغییرات ممکن در آرایش صفحات و سرکلیشه کار سیمای آتی نشریه با تحول مضمونی آن همسازتر گردد.

بنا به تصمیم هیات اجرائی کمیته مرکزی اکنون سرکلیشه کار با طرح وترکیبی تازه انتشار می یابد. هم چنین کوشش میشود که آرایش صفحات نیز نظم منطقی‌تری بخود بگیرد. این تغییرات سیمای نشریه را بازتر و آن را به چشم ایرانی آشناتر و دلنشین تر خواهد کرد.

برای همه کسانی که به نحوی برای نشریات کار و اکثریت زحمت می کشیدند، خوشنودی خوانندگان از تغییرات اخیر ـ که در استقبال

ص ۱۹

رئوس برنامه انترناسیونال سوسیالیستی ص ۱۴

از برنامه سبزهای آلمان ص ۱۳

در کشور

[illegible]

در محافل سیاسی

آزادی فعالیت احزاب سیاسی و آزادی انتخابات نخستین شرط دمکراسی است

اکنون ...

سرو سامان بخشند. ببینیم ثمر این باصطلاح تدابیر چه بوده است.

طی دوره‌های اخیر وضع اقتصاد کشور هر روز وخیم شده است. اکنون ریال دیگر به کاغذش هم نمی ارزد. قیمت ها آنچنان شده که از حد طاقت تحمل مردم بیرون است. با ۵–۶ هزار تومان حقوق متوسط کارگری و کارمندی دیگر حتی اجاره یک سرپناه ساده هم میسر نیست. سفره بدون گوشت عادت مردم شده است. هزینه ازدواج وتشکیل خانواده کابوس مرگ آور جوانان شده است. بیکاری چنان وسیع است که علاوه بر تشدید فقر، هزاران نابسامانی اجتماعی را دامن زده است. پدران ومادران بسیار نگران ازدست رفتن جگر گوشه‌ها شده‌اند، نه در میدان های جنگ، که در دام اعتیادو فسادو تباهی. آنان که دستشان به دهانشان می‌رسدعلیرغم هزار مصیبت متاسفانه به ترک میهنشان فکر می‌کنند و آنان که درمانده‌ترند چشم باعماق سیاهی دوخته ومبهوت مانده اند. چرخ صنعت باکمتر از نیمی از ظرفیت می چرخد و کشاورزی هر روز بی‌صرفه‌تر و سیل فرار ازروستا وحشتناک‌تر شده است. تنها کسب وکار تاجران ودلالان و صرافان، و نیز رشوه گیران واختلاس چیان بزرگ و در راسشان ملایان کسب وکاری سکه است. و اینها همه تنها گوشه‌ای از فاجعه است.

این وضع مردم را عاصی کرده است. مردم تاب تحمل سختی بیشتر ندارند. وضع طوری شده که هر فشار تازه رژیم، حتی هر مزاحمت ساده ماموران خشم مردم را شعله ور می کند. محلات تهران و وضع اکثر شهرها بایک جرقه بهم می‌ریزد. جو شهرها فوق العاده عصبی و کم تحمل شده است. کوچکترین مسایل ممکن است به درگیری و زدو خوردهای کوچک و بزرگ میان مردم وعوامل رژیم تبدیل شود. حادثه استادیوم امجدیه و چندین مورد دیگر نشان از همین واقعیت داشته‌اند.

کژ راهه ای که رژیم برای خود برگزیده خلاف تمام روندهائیست که در دنیا پیش می‌رود. در دو سال اخیر سیمای جهان از بنیان دگرگون شده است. تحولات درجهت دموکراتیزه کردن حیات سیاسی کشورها به پدیده ای جهانگیر بدل شده، ضرورت بسط مناسبات بین کشورها ودست برداشتن ازسیاست رودررونی واتکاء به زور برای حل وفصل مسایل بین المللی در مرکز توجه جهانیان قرار گرفته است. با اطمینان باید گفت که دو گرایش وروند عمده که در جهان در دو سه ساله اخیر بسط یافته‌اند، یعنی دموکراتیزه شدن نظام‌های سیاسی، و بهبود مناسبات بین المللی و روابطبین کشورها هیچ رژیم و هیچ کشوری را نیست که تحت تاثیر قرار نداده باشد. خواه این کشور رومانی و شیلی باشد، خواه افغانستان و نیکاراگوئه وخواه اسرائیل وافریقای جنوبی. این تنها ایران است که هنوز هیچ تکانی نخورده است. لذا تضادآن با جامعه بین المللی هر دم آشکارتر، و با نفوذ نسیم دموکراسی به منطقه ومرزهای همسایه، حلقه محاصره بر آن تنگ تر شده است.

خمینی از همان ابتدای کار، که به قدرت رسید و میخش را کوبید، دو سیاست را پیگیرانه پی گرفت: سرکوب خونین مخالفان در داخل و ستیز بادیگران در خارج. او نام این معجون درآمیخته از استبداد وحماقت راسیاست نه شرقی نه غربی گذاشت. اما این هر دو سیاست، ستیز با سمت تکامل جامعه بشری وایستادن در برابر سیر تاریخ ولاجرم عمیقاارتجاعی بوده است. بااین حال سران نادان وتبهکار هم چنان باسماجت آنرا به پیش‌برده و هنوز توان وجرئت همراهی بازمان رادرخود نیافته‌اند.

ببینیم حاصل سیاست سرکوب در داخل چه شد؟ آنهاکه زمانی از پشتیبانی و همراهی همه نیروهای سیاسی کشور وتوده‌های وسیع مردم برخوردار بودند نه تنها به سرعت همه این ذخیره معنوی بزرگ را بر باد دادند، بلکه با جنایاتی که مرتکب شدندخود را بانفرت عمیق همه جامعه ایرانی، با اعتراض رو به گسترش توده‌های خلق مواجه می‌بینندو حیران که چه کنندبااین همه خشم.

ببینیم حاصل سیاست ستیز باخارج چه شد؟ پس از ۸ سال جنگ نافرجام با عراق وتلاش ناکام برای صدور ولایت فقیه به اقصی نقاط دنیا پس از بر باد دادن صدها میلیارد دلار هزینه برای ویرانی دو کشور و ثبات خریدن برای ترکیه و تاچر و میتران و دیگران، پس از فلاکت و ورشکست اقتصاد کشور و تحمیل سال ها عقب افتادگی از دیگران، اکنون آنها که مسئولیت حفظرژیم رابر عهده گرفته اند زانوی غم بغل کرده اند که چه کنند با این همه مصیبت.

اکنون یکسال پس ازخمینی بازماندگانش که در راس قدرتند، در زمینه حفظ و تداوم سیاست سرکوب مخالفان، همگی به ما ترک و وصیت او وفادار مانده اند، آنها یکدل و یک زبان همان سیاست را پیش می برند. رفسنجانی اعلام می کند که در ایران جائی برای "ورشکستگان سیاسی" وجود ندارد وتوضیح می دهد که منظور همه کسانی است که خارج از "خطامام" فکرو عمل می کنند. دیگران نیزهمین را می گویند. در وضع فعلی در رژیم ولایت فقیه بر سر پیشبرد سیاست سرکوب و تداوم استبداد هیچ جناح بندی و حتی اختلاف نظر جدی وجود ندارد. در برخورد با مسائل آزادی واستبداد تقسیم اینان به دو جناح میانه رو وتندرو اساساًاشتباه است. آنها همگی‌شان، جز منتظری که منشی متمایز عرضه کرد، سخت سنگدل وسرکوبگر وسفاکند.

اما اکنون یکسال پس‌ازخمینی بین بازماندگانش که در راس قدرتند در زمینه حفظوتداوم سیاست ستیز با خارج دو دستگی آشکار بروز کرده است. کشمکش هر روزحادتر میشودو میرودکه حتی به درگیریهای خونین کشیده شود. یک دسته که مسئولیت اجرائی دارند می بینند که با ادامه سیاست ستیز باخارج تداوم سیاست سرکوب در داخل، حفظقدرت مطلقه بابن بست مواجه میشود، بحران اقتصاد رو به وخامت بیشتر میرود و زیان های بیشتر را نصیب نزدیکترین قشرهای حاکم می کند. عده دیگر که بیشتر با توده حامیان خط امام مربوطند پیشرفت سیاست سازش با "استکبار جهانی بسرکرگی امریکای جهانخوار" را بابر بادرفتن دودمان خود ونابودی همه آنچه را که یک عمر بخاطرش خون داده‌اند می انگارند.

ماهی که گذشت ماه اوج گیری لجام گسیخته تضاد دو جناح رژیم برای پیشبرد سیاست خودبود. آغازاردیبهشت همزمان بود با آزادی پر سرو صدای دو گروگان آمریکائی، کاری که درتمام جهان بعنوان یک ژست جدی ایران برای گشودن باب مذاکره با امریکا و با هدف استقرار مجدد روابطارزیابی شد. همزمان بااین چرخش مقاله ای حیرت انگیز بقلم آقای عطاالله مهاجرانی معاون رئیس جمهور در اطلاعات تحت عنوان "مذاکره مستقیم" منتشر شد که کبریتی به بشکه باروت بود. او به زعمای قوم سرکوفت میزد که بیستون عشق کند و شهرتش فرهاد برد. همه دودودم گروگان گیری به چشم حزب اله و سود آن به جیب حافظاسد رفت. زیرا ما از مذاکره مستقیم با امریکا اجتناب کردیم وخود را از مرحمت آن محروم. این حرف ها به عقده فروکوفته خیل وسیع حزب اللهیان دو آتشه بسیار گران آمد. سیل نامه و مقاله و طومار و تظاهرات وراهپیمائی تاآنجا بالا گرفت که صحنه گردانان اصلی سیاست مجبور شدند خمینی وار امریکا رادشنام گویند. رفسنجانی بالحنی که توگوئی بچه گول میزند گفت: "ما که بارها به شما گفته بودیم نمی خواهیم با شما حرف بزنیم". و بدین ترتیب سران جمهوری اسلامی نه تنها از آزادی دو گروگان طرفی نبستندبلکه آشکارا یک گام هم عقب نشستند ودهان آب کشیدند. تقصیرها گردن معاون رئیس جمهور شکست. پس ازلاریجانی و رجائی خراسانی او هم بلا گردان رفسنجانی شد. واکنش سیداحمد خمینی بسیار مهم بود. او برای اولین بار حساب خود راعلناًاز روسای حکومت جدا کرده در اشاره به سیاست خارجی گفت سیاست های رهبران موجب بی اعتباری و سلب اعتماداز آنهاست.

دولت رفسنجانی گرچه در برابر این تهاجمات ظاهراً پس کشیده وتوبه کرده است اما باید مطمئن بود که مذاکره مستقیم وغیر مستقیم باامریکاودیگران از جانب آنها قطعاًپی گرفته خواهد شد. اما فعلاًبه نحو کاملاسری و دور ازنظارت هرکس.

قبل از همه بایدگفت این نحوه ارتباطباامریکا زیانش برای منافع ملی ما بیشتر از قطع رابطه است. در دیپلماسی مخفی و زد وبندهای پشت پرده قطعاً سران رژیم برای حل وفصل مسائل خود مجبور به حاتم بخشی‌های بزرگ ازکیسه ملت خواهند بود. دست آنها در دیپلماسی مخفی بازخواهدبودکه هرکار می خواهندبکنند و هیچکس هم مطلع نشود. سود رابطه پنهان ویا غیر مستقیم با امریکا قبل ازهمه به جیب امریکا وواسطه‌ها و پس‌ازآن به جیب زدوبندچی‌های طرف مقابل میرود. این نوع رابطه هیچ سودی برای ایران ندارد. مواضع مخالفان عادی شدن مناسبات ایران وامریکاجز زیان نصیب ایران نخواهدکرد، امانه باندازه زیانی که دیپلماسی مخفی آقای رفسنجانی وتاکتیک "ایران گیت" او نصیب ایران می کند.

تلاش سران دولت برای عادی کردن مناسبات خود باامریکا و انگلیس هیچ امیدی رادر مردم نسبت به آنان بر نمی انگیزد چرا که آنان همگی سیاست خشن سرکوب واختناق و محو و نابودی هر مخالفی و معترضی را دنبال می کنند. مردم می‌بینند و می دانند که موفقیت دولت رفسنجانی در برقراری رابطه باآمریکا تازه سیاست حاکم بر ایران رابا سیاست حاکم بر عراق وسوریه همسان می کند. رژیم‌هائی که ضمن داشتن رابطه باغرب استبداد را بر کشور خود همچنان حفظمی کنند. آقای مهاجرانی اینرا بصراحت گفته است. بدون عادی سازی مناسبات با سایر کشورها سرو سامان دادن به اقتصاد بسیار آشفته کشور و مهار بحران آن البته غیر مقدور است. اما حرکت در این جهت، اگر بخواهد مفید وموثر باشد باید باجلب حمایت و اعتماد مردم همراه باشد واین نخواهد شد مگراستبداد آخوندی کنار گذاشته شود. ثانیاً تجارت ودلالی که میداندار اصلی اقتصاد است مهار بشود واین نخواهد شد مگر بافت اجتماعی حکومت تغییر کند.

علاوه بر این، ارزیابی تاکتیکی وضعیت هم نمودار وضع مطلوبی برای رژیم نیست. پیشی گرفتن رژیم ازشتاب رشد بحران سیاسی و اقتصادی کشور، بکمک رفرم در سیاست خارجی، حتی اگر پیش برود، امری بسیاربسیار بعیداست.

در باره تشدید اختلافات در حکومت باید مکث ویژه کرد. تشدید نارضائی و اعتراض مردم و تشدید بحران وفلاکت اقتصادی ظاهراًجناح های رژیم را، نه به سوی به هم فشردگی، که بسوی تقابل بیشتر سوق داده است. نیروهای رژیم رو به دو تکه شدن وتقابل بیشتر پیش میروند. تازه درون هر تکه هم یک پارچگی نیست. تقابل وررودررونی طرفین نه فقطدر راس‌رژیم که به پایه‌های آن نیز گسترش یافته است. احمد خمینی و اکبر محتشمی مشخصاًبه سازماندهی روی آورده و مدفن خمینی را عملاً به دژ تسخیر ناپذیر و ستاد عملیات خود بدل کرده‌اند. اکنون دیگر بصراحت باید گفت طرفین در راستای دست زدن به توطئه خونین علیه یکدیگر پیش میروند. حتی خودشان نیز جزاین چشم اندازی ندارند.

آری، چنین است کارنامه وسیمای رژیم یکسال پس‌از خمینی: وضع اقتصاد کشور بمراتب خراب‌تر، نارضائی مردم بمراتب بیشتر، ستیز با تحولات جهان بمراتب بارزتر وتضادهای درون رژیم بمراتب حادتر.

* * *

درچنین وضعی، باتوجه به عوامل بسیار مساعد ملی و بین المللی برای گسترش‌پیکار علیه استبدادولایت فقیهی و استقرار دموکراسی بجای آن، علیرغم برخی گام‌ها و روندهای مثبت، نیروهای مخالف رژیم نه از لحاظبهم فشردگی صفوف خود، نه بلحاظحد ارتباطبامردم هنوز برای گذر به دور تازه ای ازمبارزه علیه رژیم ورهبری عمومی حرکات اعتراضی آمادگی کافی کسب نکرده اند. درجبهه مخالفین رژیم تلاش ها برای غلبه بر مشکلات باحدی از ثمر بخشی و با سرعتی که پاسخگوی تحولات عینی باشد پیش نمی‌رود. اگر جنبش دمکراتیک کشور ما نتواند در همین روند موجود نیروی خود را یک کاسه و تعرض سیاسی وسیع آغاز کند، هیچ دلیلی وجود نخواهد داشت که سران رژیم علیرغم تمام درماندگی‌ها و بن بست هانتوانندعمر استبدادراطولانی تر کنند.

مشکلات ومحدودیت های تاثیر گذاری از خارج بر سیر رویدادها در کشور در وضع فعلی و مشکلات ناشی ازفشار خفقان، برای سازماندهی تعرض درداخل، واقعی است. اما این هر دو بهیچ وجه بدان معنانیست که میزان و سطح ودامنه تاثیر گذاری نیروهای مخالف رژیم بر اوضاع سیاسی کشور در حد امکانات بالقوه آنهاست. راست اینست که بسیاری ازامکانات همچنان هرزمیرود.

جنبش دموکراتیک کشور باید بخود آید و در سیر رویدادهای کشور نقشی درخور خود را بر عهده گیرد. روند همگرائی نیروهای آن هنوز کند وگاه متناقض‌است. حال آنکه سیر تحول اوضاع ملی و بین المللی بکام رژیم و تحکیم موقعیت آن نیست. بهره‌گیری جنبش ازامکانات وسیع خود هنوز تحت الشعاع مشکلات درونی است. درک کنیم که وضعیت وخیم رژیم و مردم از ماهم احساس مسئولیت وهم تلاش بیشتر طلب می کند. بکوشیم از مشکلات نهراسیم، بر آنها فائق آئیم. ما امری بزرگ در پیش داریم: مردم ایران می خواهند، میتوانند و باید بر استبدادفائق آیند.

رجوی رهبر سازمان مجاهدین و نماینده این سازمان در ژنو در رابطه با سازمان ملل متحد در جهت افشای جنایات رژیم بسیار فعال بود. او از دوره رژیم گذشته در فعالیت های دیپلماتیک شرکت داشت و در اوایل انقلاب نیز در حکومت وقت مسئولیت های مهم داشت. آخرین فصل فعالیت او تلاش‌های وسیعی برای ارائه اطلاعات و اسناد و شواهد جنایات رژیم در نقض حقوق بشر در ایران به نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بود.

ترور کاظم رجوی در طیف مخالفان جمهوری اسلامی ایران و در محافل خارجی بازتاب وسیع یافت؛ تقریبا تمام نیروهای اپوزیسیون از راست و چپ و میانه با انضمام حتی رضا پهلوی و بختیار با صدور اعلامیه و اطلاعیه این ترور را محکوم کرده اند. در اعلامیه کمیته مرکزی سازمان که بدین مناسبت در همان زمان در نشریه اکثریت چاپ شد این ترور بشدت محکوم گردید. در این اعلامیه از جمله آمده است:

"... وظیفه تمام دولت هاست که در مقابله با توطئه‌های تروریستی و آدم کشی‌های رژیم از هیچ اقدامی در تامین امنیت شخصیت ها و فعالین سیاسی، در پیگرد و مجازات عوامل تروریست رژیم و در اعمال فشار بر رژیم برای وادار کردن او به قطع این جنایات فروگزاری نکنند. هر نوع مماشات با تروریست ها جز تشویق جمهوری اسلامی به جنایت بیشتر هیچ معنای دیگری ندارد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بار دیگر جنایت هولناک ترور کاظم رجوی را محکوم کرده و این ضایعه را به آقای مسعود رجوی و همه بستگان فقید و به همه مجاهدین خلق صمیمانه تسلیت می‌گوید".

لازم به یادآوری است که ترور آقای کاظم رجوی بیش از پیش ثابت می کند که آنچه که در گزارش گالیندوپل تحت عنوان تروریسم گروه‌های مخالف و همطرازی آن با تروریسم دولتی آورده شده است تا چه حد اشتباه بوده است.

ما عملیات خشونت بار از جانب مجاهدین را هرگز تایید نکرده ایم و نمی‌کنیم. اما اینرا نیز بشدت محکوم میدانیم که کسی بخود اجازه دهد ترور کاظم رجوی و دکتر سامی و دکتر قاسملو و غلام کشاورز و حاج بلوچ و دیگران را با آنچه در سال های گذشته مجاهدین کرده اند همطراز بکند.

از سوی دیگر پس از سفر هیات ویژه سازمان ملل به ایران در دنیا اینطور اعلام شد که گویا در ایران در ماه‌های اخیر هیچ حکم اعدام صادر نشده است و گویا جنایات همه مربوط به گذشته بوده و نه حال و آینده. آرایش این دروغ بر بستر تشبثات فریبکارانه و صحنه آرائی های رندانه رژیم و نیز محافظه کاری و مماشات جوئی خود هیات و عدم توجه کافی به شواهد ارائه شده از سوی اپوزیسیون انجام گرفته است. اما پوشیده نباید داشت که نیاز به ترسیم چهره ای قابل قبول از دولت رفسنجانی که طرفدار نرمش در برخورد با غرب و شرق است نیز در آرایش و انتشار این دروغ بی تاثیر نبوده است.

به گزارش مستند و تکان دهنده نشریه راه کارگر رژیم اخیرا حداقل ۱۷ تن از مخالفان را در اطراف سنندج پنهانی اعدام کرده و در گورهای پنهانی دفن کرده که برخی از آنها به تازگی کشف شده‌اند. به گزارش مطبوعات رسمی حداقل ده نفر از مخالفان رژیم به اتهام جاسوسی برای آمریکا در انتظار اعدام بسر می برند به گزارش رادیوی مجاهدین در این اواخر یکی از مجاهدان نیز در مراغه در ملاء عام اعدام شده است. و اینها تنها اطلاعات بسیار محدودی پیرامون جنایات سازمان یافته رژیم است.

ترور دکتر کاظم رجوی و اعدام‌های بدون محاکمه (مخفیانه یا علنی) اخیر نشان می دهد که رژیم بر خلاف برخی ادعا کوچکترین تغییر در سیاست ترور و اختناق و سرکوب وحشیانه مخالفان بعمل نیاورده است. آنها در کمال بیشرمی و بیرحمی همچنان خون می ریزند و آدم می کشند.

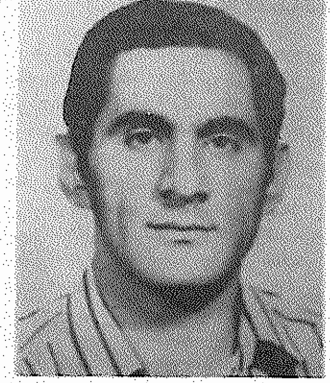
گردید، حاوی جنبه های مثبتی است که به همین دلیل هم مورد توجه و استقبال رفسنجانی قرار گرفته است، و میانجیگری اتحاد شوروی با اعتبار روابط گسترده اش با هر دو طرف منازعه، می‌تواند به امیدواری های فوق بیفزاید.

اعلام موضع جدید عراق نسبت به حل مشکل با ایران را باید با اجلاس قریب الوقوع سران کشورهای عربی نیز در ارتباط دانست. عراق که در جستجوی راه‌های کسب اعتبار در بین کشورهای عربی است، مجبور است نگرانی ها و همچنین توصیه‌های این کشورها را در مواضع خود نسبت به حل مسئله خود با ایران مهم شمارد و در نظر گیرد. این کشورها علیرغم حمایت های معینی که از عراق در رابطه با جنگ داشتند ولی آشکارا و مصرا خواهان این بوده و هستند که این مشکل بصورتی فیصله یابد.

سیاست ها و اقدامات اخیر رژیم ولایت فقیه در رابطه با گروگانها و تلاش برای ترمیم و بهبود مناسبات با کشورهای غربی اگر چنانچه با اقدامات و موضعگیری‌های مناسب در رابطه با عراق همراه شود، هم فرصت های بهتری را برای حل مسایل فیمابین پدید می‌آورد و هم در جهت عادی سازی مناسبات ایران با کشورهای غربی تاثیر میکند.

جدا از هرگونه انگیزه هائی که در پس اقدامات، سیاست ها و تلاش‌های اخیر وجود دارد، پیشرفت موفقیت آمیز آنها می تواند هم برای مردم کشور ما و هم برای مردم عراق و هم دیگر کشورهای منطقه مفید باشد. واقعیت این است که علیرغم اینکه جنگ بیش از ۲۰ ماه است پایان گرفته ولی مردم دو کشور ایران و عراق و منطقه، هنوز سایه شوم آن را بر سر خود احساس می کنند. وضعیت نه جنگ، نه صلح ادامه بسیج جنگی هر دو کشور و مانورهای پشت سر همی که هر دو کشور برای آماده نگهداشتن نیروهای نظامی خود بعمل می آورند، اشغال بخشی از خاک میهن ما توسط عراق و عدم خروج قوای عراق از آن و بویژه پرداخت پول کمر شکن و هنگفت برای خرید اسلحه که اقتصاد دو کشور را تحت فشار قرار داده است و بالاخره معضل بزرگ نزدیک به ۱۰۰ هزار اسیر عراقی و ایرانی و دیگر اختلافات فیمابین، چنان وضعی ایجاد کرده است، که پیگیری این تلاش‌ها را الزامی می کند. ما از این تلاش ها استقبال می کنیم و خواهان آن هستیم که با جدیت هر چه تمامتری دنبال شود.

با یاد انوش



۲ سال پیش در سحرگاه ششم خرداد پایان نبردی که ۵ سال تمام در شکنجه گاه‌های مخوف رژیم خمینی بین درنده خوئی و شرف انسان جریان داشت، رقم خورد. در این روز فدائی خلق انوشیروان لطفی با قامتی افراشته در مقابل جوخه اعدام ایستاد.

انوش در شکنجه گاه دیر آشنای اوین، آن هنگام که هنوز مانده درد زخم‌های جانکاه تازیانه‌های رژیم شاه را با خود می کشید، این بار در آزمونی دیگر با شکنجه گرانی بی‌رحم و کینه توز مصاف نشست. نبردی سهمگین با مدرنترین وسایل شکنجه و بدوی ترین روش‌های بازجوئی.

دشمن بر جان و تن انوش می تازد. از شیارهای زخم خون جاری است و حس درد عذابی دائمی می آفریند. قهرمان ما ایستاده است. تازیانه شکنجه گران با صفیری خوف انگیز بر شیارهای زخم می کوبد و باز هم تداوم درد. یک ماه، دو ماه، یکسال، دو سال و ...

اینهمه ترس و نفرت و خشم با انوش چرا؟ مگر او چه کرده بود؟ مگر او که بود؟

میدانید چرا؟

آخر در طول آن ۲۰ سالی که او در عرصه پیکار زیست، همواره چنان شخصیتی نافذ بود که نیک ناگفتن از او برای یاران و نیز دیگران ناممکن بود. انوش نه با کلام و با قلم که با منش و با قدم خود یاران خویش را رهبر بود و اعتماد و اتکای یاران بی‌کران.

دژخیم نیز از این راز خوب آگاه بود. شکستن انوش برای آنها شکستن اعتماد نه فقط به او که به سازمان بود. وقتی در بهار ۶۲ سخن آن بود که سرنوشت هزاران فدائی خلق به کدام رفیق سپرده شود تا دیگر مسئولین از کشور خارج شوند انوش انتخاب شد. آخر ۱۵ سال گذشته پشتوانه این اعتماد عظیم بود. اما این تصمیم اشتباه بود. چون آنها هم خوب می دانستند که اعتماد به انوش تا به کجاست و او چه گنجینه گرانی از رازهای سر به مهر است. همه‌شان برای یافتن او بسیج شدند. زیرا که می دانستند که تنها اوست که بسیار می‌داند و می باید عطش خونخوارشان را سیراب کند.

پیداست که اینهمه کینه و نفرت از انوش از کجاست؟ آخر او در نبردی سهمگین و پر اعجاز تا به آخر برای سیر کردن عطش خونخواران زبان نگشود و ناکامشان گذاشت، زیرا اگر او می‌ماند بیگمان هم چون دماوند بود برای یارانی که در پیکار با این دیو زشت خو پشت و پناه می جویند.

آنها انوش را کشتند. اما روح بزرگ او در قامت ستاره ای محجوب تا زمان های دور همچنان میقات نگاه و تعظیم آن یارانی است که دل این شب سرد را بسوی روزنی از روشنائی می شکافند.

به انگیزه سالمرگ خمینی

کارنامه و ماترک او

- استقرار رژیم ولایت فقیه، رژیم استبداد مطلق و جنایت
- اقتصاد ورشکسته، کاهش فاحش تولید ناخالص ملی
- میلیونها بیکار، گرانی روزافزون و کمرشکن
- یک میلیون کشته، معلول و اسیر و صدها هزار خانواده آواره و ویرانی نیمی از کشور
- تصفیه و اخراج روشنفکران، کارگران و کارمندان دانشگاه‌ها، کارخانجات و ادارات
- فشار و سرکوب اقلیت های ملی و مذهبی، رواج و گسترش نفاق ملی
- بستن روزنامه های آزاد و مستقل سیاسی، سانسور شدید مطبوعات
- تجاوز به حقوق زنان و رفتار نفرت انگیز و توهین آمیز با آنان
- سرکوب مخالفین سیاسی و دگر اندیشان
- انحلال احزاب، سازمانها، سندیکاها، جمعیت ها و کانون ها
- سلب آزادی بیان، قلم، اجتماعات و فعالیت های سیاسی و صنفی
- تعقیب، دستگیری، شکنجه، اعدام و کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی
- سلب استقلال قوه قضائیه و بهره گیری از آن برای سرکوب سازمان های سیاسی
- انقلاب ضد فرهنگی برای تامین سلطه ایدئولوژی ولایت فقیهی
- احیاء قانون قصاص، قانون دوره بربریت
- گروگان گیری انسان ها
- مهاجرت اجباری میلیونها انسان
- به انزوا کشاندن ایران در سطح بین المللی
- ماجراجوئی برای "صدور انقلاب اسلامی" و تشویق آدم کشی در سطح جهان
- ممنوع کردن موسیقی، رقص، باله، تئاتر، اپرا و هنرهای تجسمی
- کتاب سوزان
- تخریب آثار تاریخی
- تجاوز به حریم زندگی مردم، سلب امنیت و هتک حرمت مردم
- اشاعه فساد، رشوه خواری و اعتیاد

... این رشته بی انتهاست ...

زیرا ده‌ها میلیون ایرانی خمینی گزیده هر کدام شکوائیه و دردی دارند که می خواهند و حق دارند که به پای آن اضافه کنند. میراث داران نظام بجا مانده از خمینی هر چه عمر آن را طولانی تر کنند بر طول طومار کیفرخواستی می افزایند که ایرانیان علیه آنان به پیشگاه تاریخ عرضه می‌کنند و ایکاش طول این طومار هر چه کمتر گردد.

هم چماقدار، هم مختلس

در جریان کشاکش جناح‌های درون حکومت، گوشه دیگری ازغارتگری سردمداران رژیم "ولایت فقیه" برملا گردید. روزنامه رسالت اخیرا اسنادی راچاپ کرده است که چپاولگری هادی غفاری نماینده مجلس شورای اسلامی ورئیس بنیاد الهادی را فاش می سازد. این افشاگری زمانی صورت گرفت که هادی غفاری درمجلس شورای اسلامی شدیداً به مقاله عطاالله مهاجرانی مندرج در روزنامه اطلاعات حمله کرده وعلیه اواعلام جرم نمود بعلاوه در مجلس رژیم حملات نیروهای باصطلاح رادیکال به "تروریست‌های اقتصادی" ادامه داشت.

روزنامه رسالت سندهای انتقال مبالغ هنگفت ارز به بانکهای سویس بحساب شخصی هادی غفاری را که در طی سالهای ۶۱ تا ۶۸ صورت گرفته، درج نموده است. مطابق این اسناد، موجودی حساب بانکی هادی غفاری در سال ۶۶ مبلغی حدود ۵۸۴ هزار دلار بوده است و در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه سال ۶۶ طی تلکسی مبلغ ۲۳۸ هزار فرانک سویس بحساب او واریز شده است. رسالت فاش ساخته است که حساب بانکی هادی غفاری با سرمایه یک ملیون دلار افتتاح شده است.

این روزنامه هم چنین نامه ئی از موسوی نخست وزیر سابق خطاب به خمینی رابه چاپ رسانده که نشان میدهد چگونه شرکت جوراب استارلایت (آسیای کنونی) تحت عنوان دارائیهای پراکنده و نسبتاً کوچک به هادی غفاری منتقل شده است. بنوشته روزنامه رسالت، سود ثبت شده یکساله این شرکت ۱۷۸ میلیون تومان بوده است. بنیاد الهادی با این ثروت بادآورده یک قلم صدمیلیون صرف خریدیک گاوداری کرده است.

هادی غفاری در جلسه علنی مجلس رژیم در پاسخ به اسناد مندرج در روزنامه رسالت گفت: "متن دستخط امام که بخشی از اموال کشور را با دستخط خودشان عنایت کرده و به موسسه الهادی واگذار کرده اند، موجود است. شرکت تولیدی جوراب استارلایت را شخص امام هدایت کرده و با واگذاری آن به موسسه الهادی موافقت نمود".

همه میدانند که هادی غفاری در چند سال اول حکومت جمهوری اسلامی چماقداران وحزب الهی ها را بسیج می کرد و به تجمع ها، تظاهرات و سخنرانی های نیروهای مترقی بویژه نیروهای چپ یورش می آورد. او در سرکوب جنبش دانشجوئی در سال ۵۹ نقش فعالی داشت. در جریان حمله چماقداران بسرکردگی غفاری بدانشگاه رشت در اردیبهشت ماه سال ۵۹ عده زیادی زخمی وکشته شدند. هادی غفاری بعنوان سردسته چماقداران در جامعه ما مشهور است. خمینی به پاس چماقداری هادی غفاری و سرکوب نیروهای مترقی توسط دار و دسته او، شرکت استارلایت را به بنیاد او هدیه نموده است. غفاری نیز در طی این مدت در سایه الطاف امام! مشغول غارت گری، گسترش فعالیت بنیاد الهادی و انتقال ثروت های بادآورده به بانکهای سویسی بوده است.

در مورد فعالیت، میزان سرمایه وشرکت های تحت مالکیت بنیاد الهادی اطلاعی در دست نیست. بنیاد الهادی همانند سایر بنیادها می کوشد از درز اطلاعات به بیرون جلوگیری بعمل آورد. جلوگیری از درز اطلاعات بخاطر آنست که سران رژیم گردانندگان ومالکین اصلی این بنیادها بوده و یا درآنها سهیم هستند. در مواردیکه بعلل مختلف از جمله بجهت کشاکش درون حکومت اطلاعاتی ازبنیادها به بیرون درزنموده، ابعادی از غارت‌گری وفساد را فاش ساخته است که میتوان بعنوان نمونه از بنیاد نبوت وبنیاد مستضعفان وجانبازان اسم برد.

این بنیادها ظاهراًباهدف امور خیریه وعام المنفعه ازجمله ایجاد موسسات فرهنگی، مذهبی و درمانی تشکیل می‌شوندولی درواقع به فعالیت های دلالی، پیمانکاری، بازرگانی وگاه بکار تولیدی می پردازند. بنیادها عموما باوجود چپاول ثروت ودسترنج مردم، ازپرداخت مالیات بدولت تحت این عنوان که به فعالیت های غیر انتفاعی مشغولند، شانه خالی می کنند.

بنیاد الهادی نیز مانند سایر بنیادها تحت عنوان فعالیت‌های باصطلاح غیر انتفاعی میلیاردها تومان به جیب زده که افشاگری روزنامه رسالت نمونه کوچکی ازآنست.

کاهش قیمت نفت و درآمد ایران

در ماه گذشته، خبرگزاریها اعلام کردند که قیمت نفت بویژه نفت سنگین در سطح جهان بعلت افزایش وتراکم ذخیره در انبارهای نفت تا ۲۰ درصد کاهش پیداکرده است، و قیمت آن از حداکثر ۱۷ دلار به ۱۴-۱۳ دلار رسیده است.

در پی این کاهش قیمت بودکه وزرای نفت کشورهای عضواپک اجلاس فوق العاده‌ای تشکیل دادند که به بررسی و راه‌های ترمیم آن و یا احیاناً افزایش مجدد قیمت نفت بپردازند. شرکت کنندگان اجلاس بالاخره پس از یک کشمکش طولانی به اتفاق آراپذیرفتند که تا ۱/۵ میلیون بشکه از تولید نفت روزانه خود بکاهند تا قیمت نفت به سطح متعادلی برسد. کشورهائی که تعهد کردند مقدار تولید خود را کاهش دهند عبارتند از امارات متحده، کویت، عربستان سعودی.

کاهش یکباره قیمت نفت ضربه ناگهانی سختی بود به صادرکنندگان نفتی کشورهای عضو اوپک بویژه به ایران که عمدتاًاقتصاد کشورهایشان بر پایه درآمد ناشی از نفت قرار دارد. برخی گزارش‌ها حاکی از آنست که کاهش قیمت نفت سنگین و نامرغوب بعلت فروش بیش از حد این نوع نفت توسط ایران و شوروی در بازارهای آزادجهانی است.

مهار قیمت نفت در دست سرمایه‌های جهانی، اهرم قدرتمندفشاری است که هر وقت اراده کنند از آن علیه کشورهای اوپک بکار می گیرند. پر بودن انبارهای ذخیره نفت نیز بهانه مناسبی است که به واقع یا غیر واقع آن رابمیان می کشند تا هر آنچه که خود می خواهند بر این کشورها تحمیل کنند.

بی اعتنایی سرمایه‌های جهانی به فلاکت اقتصادی اکثر این کشورها که تنها منبع عمده درآمد ملی آنان راارز حاصل از فروش نفت تشکیل می دهد و اینکه اقتصاد این کشورها به این درآمدوابسته و متکی است وبیتوجه به اینکه هراندازه تنزل قیمت نفت بهمان میزان در تشدید فلاکت اقتصادی این کشورها موثراست، دانسته در راه تامین منافع خود و غارت بیشتر این کشورها با در انحصار داشتن بازار خرید نفت جهانی سوءاستفاده می کنند.

البته مسلم است که اختلافات درون کشورهای صادر کننده نفت در چگونگی تنظیم و مقدار سهمیه تولید وتخطی بعضی ازاین کشورها در تولید بیشتر از سهمیه‌شان زمینه مناسبی برای سوء استفاده‌های سرمایه‌های جهانی و پائین کشیدن نرخ خرید فراهم می‌کند درحالیکه سیاست واحد این کشورها واستحکام موجودیت اوپک می تواند تا حد معینی از ترکتازی‌های سرمایه‌های جهانی جلوگیرد.

در این میان ایران که بخش عمده صادراتش از نوع نفت سنگین است جزو کشورهائی است که بر اثر کاهش قیمت نفت آسیب زیادی تحمل خواهد کرد. کاهش درامدناشی از فروش نفت در اقتصاد تک درآمدی ایران که تقریباًتنها منبع تامین کننده ارز کشور است، در شرایط کاهش ذخیره ارزی کشور و کسری بودجه کلان و نیاز به استقراض خارجی که هم اکنون در دستور قرار گرفته است روی وضعیت فلاکت بار اقتصادی کشور ما تاثیر مخرب مضاعفی خواهد داشت. این افزایش فلاکت اقتصادی که‌در عین حال که سرمایه‌های جهانی در ایجادآن نقش دارند، در درجه اول به مسئولین و برنامه ریزان رژیم برمی گردد که بی توجهی‌شان به منافع ملی وانسانی کشور ما به آنان چنین امکانی نمی دهد که در فکر برنامه دراز مدت خارج کردن کشوز از وابستگی تام به درآمدمنحصر به فرد نفت باشند.

چندی پیش رئیس بانک مرکزی در سمینار صنایع سنگین در برنامه اول پنجساله نیزاعتراف کرد که "بخاطر سیاست های نادرست صنعتی و اتکاءکامل کشور به درآمدهای ارزی حاصل از نفت، وضعیت اقتصادی کشور روی دور باطلی افتاده است".

علیرغم الزام وضرورت خارج کردن اقتصاد کشورهائی از قبیل کشور ما از درآمدهای ارزی واحدسیاست متحداین کشورها در سطح جهانی و استحکام موجودیت سازمانهای آنها ازجمله اوپک تا حد معینی می تواند از ترکتازیهای سرمایه‌های جهانی جلوگیرد. تلاش این کشورها باید به برقراری روابط عادلانه اقتصادی با کشورهای بزرگ صنعتی متمرکز شود. تازمان خروج ازوابستگی اقتصادی تک درآمدی، تنظیم مناسبات اقتصادی نوین وعادلانه تنها می تواند منافع حداقل این کشورها را تامین کندو از بار سنگین فلاکت اقتصادی مردم آنها بکاهد.

وام خواهی
از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی

ماه گذشته اجلاس سالانه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی برگزار گردید شرکت کنندگان اجلاس که نمایندگان اغلب کشورهای جهان راشامل می‌شود به بررسی مشکلات اقتصادی و ارائه راه حل ها پرداختند. در این اجلاس هم مثل اجلاس سالهای اخیر موضوع بازپرداخت وام‌های معوقه بسیاری از کشورها که مبالغ کلانی را شامل می‌شود و پرداخت وام‌های جدید به برخی از کشورهای متقاضی در دستور بود. همزمان با برگزاری اجلاس، وزیران مالی ۷ کشور صنعتی جهان اجلاس جداگانه ای تشکیل دادند و وضعیت کشورهای اروپای شرقی واتحاد پولی دو آلمان را مورد رسیدگی قرار دادند.

هیئت نمایندگی ایران ازبعدازانقلاب تاکنون، دومین بارست که در اجلاس شرکت می کند. در اجلاس اخیر هیئت ایران رهبری گروه موسوم به ۲۴ را بر عهده داشت که کشورهای درحال رشدرا شامل می‌شود.

بگزارش رادیو جمهوری اسلامی عادلی رئیس کل بانک مرکزی در جریان برگزاری اجلاس صندوق بین المللی پول با مدیرعامل صندوق و رئیس بانک جهانی دیدار وگفتگو کرد. عادلی در دیدار با مدیر عامل صندوق تاکید کرد که جمهوری اسلامی در چارچوب حضور فعال در صحنه بین المللی روابط و همکاری فعال خود راباصندوق بین المللی پول و بانک جهانی از سر گرفته است. مدیر عامل صندوق بین المللی نیزآمادگی صندوق رابرای کمک های فنی اعلام کردو قرار شد همکاریهای لازم بین بانک مرکزی وصندوق بین المللی صورت گیرد. رئیس بانک جهانی نیز از بازگشت فعال ایران باین مرکز استقبال کرد واعلام نمود، حاضر است کمک های خودرابرای توسعه پروژه‌های زیر بنایی دراختیار جمهوری اسلامی بگذارد.

حضور فعال جمهوری اسلامی در صندوق و ملاقات با مدیرعامل صندوق و رئیس بانک جهانی برای فراهم آوردن زمینه‌های مساعد جهت اخذ وام از این منابع بین المللی است. دربرنامه پنجساله دولت رفسنجانی تامین مبلغی حدود ۲۷ میلیارد دلار از منابع خارجی در نظر گرفته شده است. تامین بخش مهمی از این وجه جزازکانال اخذوام از منابع بین المللی نمی تواند صورت گیرد. رئیس بانک مرکزی می گوید ایران برای پیشبرد برنامه پنجساله به ۱۸ میلیارد دلار وام خارجی نیاز دارد. گرچه در جریان درگیری جناح‌های درون حکومت و اعتراضات آیت اله منتظری، رفسنجانی و همفکران او بالکل منکر اخذ وام از منابع خارجی شدند، ولی در واقعیت امر دریافت وام از منابع بین المللی همچنان جزو سیاست‌های دولت رفسنجانی است.

ولی اخذ وام از منابع بین المللی که عمدتا از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است، پی آمدهای معینی رابدنبال دارد. این دو موسسه وام را با شرایط ویژه خود پرداخت میکنند. آنها در ازاء پرداخت وام تعیین می کنند که وام چگونه باید مصرف شود و برنامه توسعه اقتصادی با کدام الگو به پیش برود. در مواردی نیز پرداخت وام به کاهش‌ارزش پول، برداشتن سوبسیدها، ورود نامحدود کالا، نامشروط کردن سرمایه‌گذاریهای خارجی و محدودیت فعالیت بخش‌دولتی مشروطمیشود.

این دو سازمان در طی دو دهه اخیر با بهره گیری از نیاز کشورهای جهان سوم

◁

برای دریافت وام، در امور داخلی وتنظیم سیاست های اقتصادی واجتماعی این کشورها بدخالت آشکار پرداخته والگوهای اقتصادی معینی را بر آنها تحمیل کرده اند. هدف این اقدامات تامین منافع سرمایه جهانی وشرکت های فرا ملی است. کشورهای بزرگ سرمایه داری در این دو موسسه مواضع مسلط دارند. در سازمان ملل هر کشور دارای یک رای می‌باشد ولی در این دو موسسه رای هر کشور بمیزان سهمیه آن بستگی دارد. درحال حاضر بیشترین سهم به آمریکا، کشورهای اروپای غربی و ژاپن تعلق دارد.

صندوق بین المللی پول وبانک جهانی بیشتر ازآنچه به کشورهای در حال رشد داده، از آنها ستانده است. اکنون بدهی عظیم کشورهای درحال رشد بیک معضل بزرگ جهانی تبدیل شده است. کشورهای در حال رشد برای دمکراتیزه کردن این دو موسسه و لغو سیستم غارتگرانه آن مبارزه می کنند. آنها خواستار افزایش سهم کشورهای درحال رشد در صندوق، رفع محدودیت ها وموانع تجاری ازجانب کشورهای صنعتی برای کشورهای درحال رشد وافزایش امکانات صندوق هستند.

رژیم جمهوری اسلامی برای اخذ وام از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی باشکال مختلف تمایل خود را به پذیرش برخی شروط آن نشان داده است. در روزهای برگزاری اجلاس صندوق، روزنامه اطلاعات طی مقاله‌ای خواستار آن شد که سوبسید ازکالاهای دولتی حذف و دلار با ارزش واقعی آن فرو خته شود. کوپن ارزاق عمومی و بن های کارگری و کارمندی حذف وتمام کالاها به نرخ بازار آزاد خرید و فروش گردد تا هزینه‌های دولت از بابت سوبسید پائین بیاید. اگر این اقدامات که یکی از شروط اعطای وام از جانب صندوق بین المللی وبانک جهانی است، عملی گردد بدون تردید فشار سنگینی بر اقشار کم درآمد جامعه واردخواهدآمد.

ایران دارای درآمد سرشاری از فروش نفت است. سیاستهای جنگ طلبانه و ضد مردمی رژیم موجب شده است که درآمدهای حاصل از فروش نفت در طی ۱۱ سال به هدر رود واقتصاد ایران به بحرانی کشنده مبتلا گردد. بی تردید اگر سیاستهای اقتصادی مدبرانه و منطبق با منافع ملی و مردمی در پیش گرفته شود، کشور ما برای حل مشکلات اقتصادی نیازی به پذیرش شرایط سخت و غیر عادلانه برای اخذ وام خارجی نخواهد داشت.

ضرورت اخذ وام از منابع خارجی برای پیشبرد برنامه اقتصادی راهمواره نمی‌توان منتفی دانست. در مواردی کشورهائی که فاقد درآمد ارزی کافی بوده و یا دچار مشکلات اقتصادی هستند، ولی امکانات آتی برای تسریع افزایش درآمد ملی در دسترس دارند، از منابع خارجی وام میگیرند. در چنین حالتی آنچه اهمیت پیدا می کند قیود وتعهدات ناشی ازاخذوام است.

اکنون که رژیم جمهوری اسلامی برای اخذ وام به منابع خارجی روی آورده است، می‌باید مذاکرات خود را باصندوق بین المللی پول و بانک جهانی منتشر سازد و بمردم بگوید که این دو موسسه جهانی برای اعطای وام به ایران چه شروطی را قائل شده‌اند و سران رژیم چه امتیازاتی میخواهند به آنها بدهند. از آنجا که دولت رفسنجانی چگونگی مصرف درآمدهای ارزی را از مردم پنهان می‌کند، از آنجا که شروط اخذ وام خارجی برای مردم شناخته نیست، امکان سنجش سود و زیان وام خارجی فراهم نیست. اما یک چیز مسلم است وآن اینکه اخذ وام خارجی توسط دولت رفسنجانی قبل از همه برای متعادل کردن بودجه دولت است. ازاین رو ما نیز چون سایر هم میهنان با اخذ هر نوع وام خارجی تا زمانی که روشن نباشد شرایط آن چیست، هدف آن کدامست و آیا از سایر منابع ارزی خوب بهره گیری می‌شود یا نه، قاطعانه مخالفت خواهیم کرد.

اول ماه مه و مسئولان حکومتی

● وزیرکاروامور اجتماعی اعلام کرد:
"۲۴۰ میلیون دلاربرای تامین کالاهای بن کارگری سال های ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ اختصاص یافته است".
باید منتظر و مترصد بود که به درد اختصاص بودجه فرهنگیان گرفتار نشود. نوربخش اخیراً در مجلس در پاسخ به اعتراض عده‌ای در عدم واریز بودجه فرهنگیان اظهار داشت چون نداشتیم ندادیم!!

● رئیس‌جمهور رفسنجانی:
ضمن تاکید رسیدگی به مسایل رفاهی کارگری و دعوت (بخوان هم تهدید و هم التماس) کارگران به تلاش‌وکوشش‌بیشتر خاطر نشان کرد (خط و نشان کشید) که کم کاری و اتلاف نیرو در دوران خیزش جهانی انقلاب اسلامی... گناهی نابخشودنی است.

● کروبی رئیس مجلس: "کارگران هم عرق جبین در کنار کوره‌ها ریختند و هم خون مقدس شان را در جبهها جنگ داده‌اند. مجلس آماده بوده و هست که هر گونه مشکلی را نسبت به کارگران عزیز که مقدور و ممکن باشد حل کند. نمونه زنده آن قانون کار است که مجلس برای آن زحمت کشید و کار کرد و بین شورای محترم نگهبان چه دوره قبل وچه ایندوره قانون کار بارها رفت و آمد کرد وفعلاً چون شورای نگهبان و مجلس به یک نقطه واحد نرسیدند به مجمع مصلحت احاله شد...".

این است نمونه زنده آمادگی برای حل مشکل کارگران عزیز: قانون کاری که همچنان در حال رفت وآمداست.

● حسین کمالی وزیر کار و امور اجتماعی:
"کارگران ایرانی آزادترین کارگران دنیا هستند" (روزنامه ابرار روز ۱۱ اردیبهشت ۶۹ صفحه ۲.
در صفحه ۳ همین روزنامه تحت عنوان "گزارشی در باره آلونک نشین های تهران ـ آلونک نشین ها، مردمی تهیدست، در زیر سقف‌های کوتاه و تاریک" می توان یکی از هزاران شاهد زنده و سند ادعای وقیحانه وزیر کار رژیم آخوندها را ملاحظه نمود. ما عین این گزارش آموزنده را ازآن روزنامه کلیشه می کنیم:

ابرار — صفحه ۳
سه‌شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۹ ـ ۵ شوال ۱۴۱۰ ـ اول مه ۱۹۹۰ ـ سال ششم ـ شماره ۱۳۰

گزارشی درباره آلونک‌نشین های تهران

آلونک نشین‌ها، مردمی تهیدست، در زیر سقف‌های کوتاه و تاریک

در مجاورت سازمان میراث فرهنگی در خیابان زنجان جنوبی مجموعه‌ای از آلونکهای محقر با نمائی ناموزون قرار دارد که زندگی در آن بگونه‌ای دور از آنچه در ذهن تداعی میشود، جریان دارد.

آلونکهای خیابان زنجان جنوبی که ۱۹۲ خانوار پرجمعیت را در خود جای داده، از شمال به سازمان میراث فرهنگی، از غرب به خیابان هیستند، از شرق به خیابان زنجان و از جنوب به خیابان زاویه محدود میشود.

وجود مرکز زباله شهرداری منطقه ۱۰ در جوار آلونکها، آلودگی این منطقه را دو چندان کرده است. بوی زننده و غیرقابل تحمل فاضلاب روان در کوچه‌های این مجموعه و تلی از زباله‌هائی که در گوشه و کنار آلونکها انباشته شده، توقفی هرچند کوتاه را در این محل مشکل میسازد. چند کوچه باریک با عرض کمتر از دو متر و برخی نقاط در حدود یک متر این مجموعه مسکونی صد در صد غیربهداشتی را به هم پیوند می‌دهد و انبوهی از کودکان خردسال که بیشترین جمعیت این محله را تشکیل میدهند، در کوچه‌های متعفن آن به کارهائی که به خیال خود بازی کودکانه می‌پندارند، مشغولند.

این مجموعه مسکونی ناموزون که بوی تعفن فاضلابهای بدون پوشش آن مشام هر رهگذر ناآشنائی را می آزارد، هیچگونه تجانسی با شکل و شمایل سایر منازل مسکونی که به طور منظم در چند متری آن بنا شده ندارد.

آنچه که به نام اتاق ساکنین پرجمعیت آلونک‌نشینها را در خود جای داده، آنقدر محقر و تاریک است که حتی در روز روشن هم بدون نور لامپ نمی توان در آن بسر برد.

در ساختار آلونکها هیچگونه نظم و ترتیبی رعایت نشده و در محدوده‌ای به وسعت ۳۰ هزار مترمربع تعداد ۲۰۰ آلونک با استفاده از [illegible] تیرهای چوبی [illegible] داشته‌اند یک اتاق نیز در طبقه بالای آلونک خود ساخته‌اند که با پله‌های باریک و ناامن رسیدن به طبقه بالا را امکان‌پذیر میسازد.

آلونکها بگونه‌ای نامنظم بنا شده که گاهی در انتهای یک کوچه مرتفع میتوان بخش بزرگی از آلونکها را بسادگی مشاهده کرد و آنچه که در نگاه اول به نمای کلی آلونکها از یک نقطه مرتفع جلب‌توجه میکند انبوه آنتن‌هایی است که بر بام بیشتر آلونکها نصب شده است. آلونکها حریم خاصی بعنوان دیوار حیاط ندارند لذا با عبور از کوچه‌های آن چنانچه در اتاقی باز باشد درون آن قابل رویت است.

هر یک از آلونکها با توجه به امکانات و مساحت آن بین پنج تا یکصد هزار تومان تنها با یک دست‌نوشته خرید و فروش میشود.

چند تن از اهالی این محله به ما میگویند که فقر و کمی درآمد و عدم توانائی در تامین کرایه‌خانه آنان را وادار ساخته تا در اینجا سکنی گزینند.

یکی از آنان که مرد میان‌سالی است و کار آزاد میکند میگوید: که ماهیانه شش هزار تومان درآمد دارد.

براساس این گزارش برای آگاهی بیشتر از وضعیت آلونک‌نشینها ضمن دیدار کاملی که از تمامی نقاط این محله داشتیم با یک مسئول انتظامی که آلونکها در حوزه استحفاظی آن قرار دارد گفتگوئی داشتیم.

این مقام مسئول با اشاره به تاریخچه شکل گیری آلونکها در خیابان زنجان جنوبی گفت: تمامی سکنه این محله که ۱۰۰۸ نفر هستند از اهالی زنجان، ابهر و دیگر شهرهای آذربایجان شرقی میباشند و از حدود ۲۵ سال پیش بتدریج به اینجا مهاجرت کردند و بر وسعت آن افزودند.

وی گفت: از مجموع ۱۹۲ خانوار این محل سرپرست ۴۲ [illegible] اضا شده

تشدید سرکوب زنان

"... همانگونه بیاندیش که من می اندیشم، همانگونه بپوش که من می گویم، فقط همان آوازی رابشنو که من سرمی‌دهم"

"من دریا را به دو نیم میکنم نیمی از آن مردان و نیمی ازآن زنان"

"من در اتوبوسهای مسافری دیوار می کشم نیمی ازآن مردان و نیمی ازآن زنان"

با فرا رسیدن فصل گرما، رژیم طبق رویه وعادت سنواتی خود، با دست آویز قرار دادن رعایت "شئون اسلامی"، بجان مردم افتاده و مانور وسیع "مبارزه با منکرات" را از روز بیستم اردیبهشت بمدت ۲۰ روز در سراسر کشور آغاز کرده است. رژیم در اطلاعیه اش مردم راتهدیدکرده است که "رفتار و عمل مغایر شئون اسلامی اهالی در سراسر کشور ثبت و در کامپیوتر نگهداری خواهد شد"، که هر موقع لازم دید با همین پرونده سازی کامپیوتری، هر خلاف کاری راشامل تصفیه کند.

مامورین و گشت های ویژه در "معابر، پارک ها و کوه ها" بسیج شده اند که هر آدم به زعم خود خلافکاری را ـبطور مثال مردی که در گرمای ۴۰ درجه تابستان داغ تهران باآستین کوتاه در خیابان حرکت می کندـ مورد مواخذه و در صورت کوچکترین اما واگری مورد ضرب و جرح قرار دهند تا شئون اسلامی به کمال مراعات شده باشد. رژیم کارمندان موسسات و رانندگان خودروها بویژه رانندگان دولتی را موظف و تهدید کرده است که در رعایت مفاد اطلاعیه حفظ شئون اسلامی توجه ویژه معمول دارند. در اطلاعیه، استانداریهای گیلان و مازندران موظف شده اند که "طرح سالم سازی دریای خزر" (درواقع جدا سازی محل شنای مردان و زنان) را به مرحله اجرا در بیاورند. در روزهای اول اجرای طرح مبارزه با منکرات صدها نفر به اتهام عدم رعایت مقررات فوق، بعلت بی حجابی وبدحجابی مورد آزار و بازداشت قرارگرفته‌اند.

* * *

رژیم جمهوری اسلامی که از هر اقدام کارسازی برای مردم جان به لب آمده، ناتوان وعاجز مانده و در گرفتاری درونی و سردرگمی خروج از بحران و فلاکت اقتصادی واجتماعی دست و پا می زند گاه و بیگاه به مناسبتی و بهانه‌ای آشکارا انگشت در چشمان مردم میکندو مامورینش را در کوچه و خیابان به جان مردم می اندازد. زمانی با نام طرح والعادیات، در جستجوی معتادین و قاچاقچیان گلوگاه‌ها و گذرگاه‌ها را دراختیار و محاصره می‌گیرد و انسان شکار می کند و زمانی با نام اجرای طرح مبارزه با منکرات، چشم و گوش‌های خود را در معابر، پارکها و کوه ها، اتوبوس ها، ادارات و موسسات و پلاژها و دریاها می کارد تا هر مردی یا زنی راکه در پوشش کامل نیست بعنوان "مظهر فساد" به اخیه کشد.

رژیم که خود اقتصاد و جامعه و جوانان را به فساد کشیده است و فاسدان اکبر، دزدها، جنایتکاران و نیز قاچاقچیان را در دامن دارد وهر روز پروارترشان می کند، اندکی بالارفتن روسری دختری خردسال و یا زن محترمی را بعنوان "مظهر فساد" به باد نکوهش وشلاق می گیرد.

در وانفسای وضعیت مرگبار اقتصادی اجتماعی کشور، این یا آن جناح رژیم برای کشاندن عمله و اکره و نیروهای ضربت خود به خیابانها و با اذیت و آزار مردم و برهم زدن آرامش‌ناداشته آنان به جناح دیگر زهر چشم نشان میدهد و اعمال فشار می کند. رژیم باید در انتظار عکس العمل مردمی که از تبهکاریها و بی‌لیاقتی وحماقت های او به تنگ آمده‌اند، باشد. باشد که در همین تابستانی که در پیش است این بگیر و ببندهای احمقانه، باران شماتت واعتراض مردم رابر سر ماموران رژیم فروریزدو رژیمیان را به تسلیم در برابر اراده خود وادارد.

اسرای جنگی بدون هیچ قید و شرطی باید آزاد شوند

۸ ساله و ورشکسته در نوسازی جامعه و مناطق آسیب دیده جنگ، چون همزادش رژیم عراق آزادی این خیل انسانها را ــ کسانیکه تحت تاثیر سیاست های آنها و طبق فرامین واجبار آنها روانه جبهه ها شدند و به اسارت درآمده واز وطن و خانواده ها و فرزندان دور مانده‌اند ــ بازیچه بازی‌های سیاسی و مطامع و زیاده خواهی‌های خود قرار داده‌اند و پس‌از یکسال و نیم از پایان و متارکه جنگ بر سر آزادی آنها فقط‌چانه می زنند.

هم اکنون ده‌ها و صدها هزار خانواده چه در ایران وچه در عراق برای بازگشت عزیزان خود روزشماری می کنند. چه بسا بسیاری از آنان در جنگ ۸ ساله علاوه بر این عزیزان اسیر، کشته هم داده‌اند. این خانواده‌ها در غیاب این عزیزان اسیر خود که اکثراً مدد معاش زندگی و یا سرپرست خانواده‌ای بوده اند، در نگرانی و اضطراب و فشار روانی و ده‌ها فشار پیرامون قرار دارند. چه کسی مسئولیت نابسامانی زندگی زن جوانی را که شوهرش سالهاست در اسارت بسر میبرد بعهده می گیرد؟ چه کسی بر زخم و اندوه هزاران کودک خرد سالی که هر لحظه و هر روز در انتظار بازگشت پدرشان هستند مرحمی است؟ چه کسی با مادر پیری که یک فرزندش را در جنگ از دست داده واکنون تنها فرزند دیگرش در اسارت است، همدردی می کند؟ چه کسی با غم و اندوه فرو خفته مرد پیری که چشم براه فرزند اسیرش با سیلی صورت خود را سرخ نگهمیدارد و در ظاهر از "ترس" گزمه های رژیم لب به شکایت نمی گشاید ولی درونش یک دنیا اعتراض است، احساس مشترک دارد؟

__وضع اسرا__

زندگی نامناسب در محیطی فاقد بهداشت، تغذیه ناکافی، تحقیر وتحمیلات سیاسی وایدئولوژیک، بی اطلاع نگهداشتن آنها از خانواده‌ها و از همه آنچه که در کشورهایشان و در جهان می‌گذرد، کشاندن اسیران به تظاهرات و میتینگ‌های فرمایشی بر علیه دولت طرف دیگر، فشار برای پذیرش شوهای تلویزیونی، کار دراز مدت روی آنها برای پرورش جاسوس و دست پرورده کشور خود و معرفی آنان به سازمانها و احزاب مخالف هر یک از دو کشور برای عضو گیری وبهره گیری سیاسی از آنها، اذیت و آزار و شکنجه و اعدام وانواع فشارهای دیگر رفتار معمول هر دو رژیم در اسارتگاه‌هاست. گفته میشود بسیاری از فرماندهان عالیرتبه وخلبانان عراقی در اردوگاه‌های رژیم ولایت فقیه سر به نیست شده اند. هیچ بعید نیست که رژیم عراق نیز دست به چنین اقدامات جنایتکارانه‌ای زده باشد. فردا که پرده‌ها کنار زده شود معلوم خواهدشد چه جنایات مهیبی در اردوگاه‌ها صورت گرفته است همانگونه که امروز در زندانهای هر دو رژیم اتفاق می‌افتد.

برانگیختن حاملان وحامیان گرایشات متفاوت سیاسی اسیر علیه همدیگر از کارهای توطئه گرانه دیگر رژیم ولایت فقیه در اسارتگاه‌هاست، از جمله اسرای "بعثی" را علیه اسرای "کمونیست" عراقی تحریک و به‌جان آنها می‌اندازد.

رژیم گویا از آنهمه جنایتی که علیه کمونیست‌های کشور خود مرتکب شده و می‌شود سیراب نشده است که در اردوگاه‌ها کینه حیوانی خود را بر سر کمونیستها و دیگر انقلابیون اسیر عراقی فرو می‌بارد.

همه آن اسرای ایرانی و عراقی که درست یا نادرست همچنان بر حقانیت حضور و شرکت‌شان در جنگ علیه کشور مقابل پای می فشارند هم در ایران و هم در عراق زیر سخت‌ترین فشارها قرار دارند.

بسیاری از اسرا در هر دو کشور در مدت اسارت، تحت فشار، تاثیر و القاء سیاست‌ها وایدئولوژی هر دو رژیم شستشوی مغزی شده و یا بهر دلیل وطریق دیگر، از آنچه که در گذشته بوده اند و کرده‌اند اعلام تبری نموده و در نهایت مورد "قبول" این یا آن رژیم قرار گرفته اند. این دسته از اسرا، اکنون در هراس آن هستند که اگر فردا امکان بازگشت آنان به سرزمین شان فراهم گردد چگونه خواهند توانست بار دیگر پیش هر یک از دولت هایشان حساب و انتقام پس‌دهند.

رژیم ولایت فقیه بسیاری از اسراء عراقی را جهت تامین نیرو دراختیار "مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق" که یک سازمان دست پرورده جمهوری اسلامی و مخالف رژیم عراق است قرار داده است. اکثر افراد نیروی لشکر ۹ بدر را که بازوی مسلح "مجلس اعلای انقلاب اسلامی" بشمار می‌رود این اسرا تشکیل میدهند. "لشکر ۹ بدر" در این سالها بارها در جبهه در کنار نیروهای ایرانی سپاه و ارتش علیه رژیم عراق جنگیده است.

تعداد کثیری از اسرای ایرانی وعراقی، در هیچیک از نهادهای بین المللی هیچ نام و نشانی از آنها نیست. این افراد که عمدتاً غیر نظامی ها، اکیپ‌های خدماتی و پزشکی ویا ساکنان آبادی‌ها بوده‌اند، تاکنون خبری از آنان به خانواده هایشان نرسیده است ویا آنها امکان نیافته‌اند از خانواده هایشان خبردار شوند.

زمانیکه جنگ پایان می گیرد و متارکه جنگ اعلام میشود، شبیه شرایطی که هم اکنون بین ایران وعراق بر قرار است، تدارک بازگرداندن اسرای جنگی به کشورهایشان جزو اولین وظایف طرف های درگیر است. ولی در مورد اسرای ایرانی وعراقی که بیش از یکسال و نیم از اعلام متارکه گذشته است، بر سر تقدم وتاخر اجرای هر یک از مواد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد چانه زده می‌شود. هر یک از دو دولت به بهانه‌های گوناگون از اجرای آن شانه خالی می کنند تا این تاریخ عده قلیلی از آن دسته اسیرانی راکه بیمار ویا معلول بوده اند، آزاد کرده اند. هر یک از دو طرف خیل انبوه انسانها را وجه المصالحه وگروگان اخذ امتیازات بیشتر از طرف مقابل وتامین شروط و قیود پیشنهادهای خود قرار داده‌اند. چیزی که برای هر دو طرف تاکنون کمتر حائز اهمیت و ارزش بوده است، جان و زندگی این گروه کثیر انسانها و مطالبه برحق وانسانی خانواده‌های چشم براه آنهاست. زمانیکه هر دو رژیم به وجودآنان نیاز داشتند آنان را با عناوینی از قبیل "رهیان بهشت"، "جانبازان انقلاب" و ... روانه جبهه ها نمودند ولی اینک همان آدمها وانسانها هستند که وجه المصالحه قرار می گیرند.

این سیاست که __اول__ باید مسئله اشغال خاک و سرزمین حل شود و پس‌از‌آن مسئله اسرا در دستور قرار گیرد ویا اینکه با قید و شرط اجرا و حل __همزمان__ هر دو مسئله باید وارد کار شد، عملا تاکنون آزادی اسرا را به تعویق انداخته و نتیجه این شده که برای آزادی اسرا تلاش لازم صورت نگیرد. برای مردم هر کشوری تازمانیکه جنگ درگیر است علی العموم رفع مهاجم و دفاع از خاک و میهن، تا پای جان ضرورت دارد ولی اکنون که عملاً شلیکی در میان نیست آنچه باید هر چه سریعتر حل و فصل شود رهایی انسانها از اسارت طرفین است بویژه این سیاست ادامه جنگ برای حل مناقشات ودعاوی به زعم هر دو کشور به بن بست رسیده است. اشغال خاک نباید مستمسکی باشد که ده‌ها هزار انسان بعنوان گروگان، وجه المصالحه و وجه المعامله قرار گیرند. تمسک وبهانه اشغال خاک توسط هر کس و هر نیرویی چه توسط رژیم ویا دیگران پذیرفته نیست. آنچه هم اکنون بعد از پایان جنگ اهمیت مقدم یافته است آزاد کردن این ده‌ها هزار انسان است که زندگی و فشار طاقت فرسائی را در این مدت تحمل کرده وهمچنان تحمل می کنند این یکسال و نیم بی التفاتی و تعللی که نسبت به این امر شده موجه نبوده است. این احساس که گویا آنان در خدمت سیاست جنگی رژیم ولایت فقیه بوده است که به اسارت افتاده‌اند، ما را از برخورد فعالتر از آنچه که تاکنون کرده ایم بهیچوجه معاف و موجه نمیدارد. چه آنان متاثر از تبلیغات رژیم و یا به میل خود به جبهه رفته باشند ویا انگیزه‌ها وعواطف مذهبی و ملی و دفاع از اسلام ومیهن و بیرون کردن مهاجم آنها را به جبهه گسیل کرده باشند در هر صورت، در دفاع و فعالیت ما برای رهایی آنها و مراجعت هر چه سریعتر آنان به خانه وکاشانه شان که صدها هزار چشم بر در دارند هیچگونه اما واگری نباید بوجود آید. تلاش ما برای رهایی آنان از اسارت به مثابه یک انسان و یک هموطن که زیر فشار هستند وهمچنین دفاع ما از اسرای عراقی برای رهایی از اسارتگاه‌های رژیم جمهوری اسلامی یک وظیفه انسانی است که باید تلاش و فعالیت بیشتری در این راه بکار گرفت.

بسیاری از کشورها ومجامع جهانی تاکنون به آزادی این ۱۰۰ هزار اسیر و گروگان حساسیت چندانی از خود نشان نداده اند. درحالیکه برای تعداد انگشت شماری از گروگانهای کشورهای غربی در لبنان همه نیروها و اهرم‌ها وتبلیغات بسیج شده‌اند و همه فشارها وتلاش‌ها برای رهایی آنها بکار افتاده. رئیس‌جمهور امریکا به استقبال و دیدارشان می شتابد، در کشورهای مختلف برای آنها مراسم برگزار می‌کنند. آیا قباحت اسارت و گروگانگیری انسان ها در رنگ مو وچهره و پوست و در سیمای غربی، انگلیسی وآمریکائی و فرانسوی آن است؟ ولی آنگاه که پای ۱۰۰ هزار اسیر و گروگان شرقی از نوع ایرانی و عراقی در میان است قباحت رنگ می‌بازد واز حمایت و پشتیبانی سراسری برای آزادی محروم می‌شود؟

ضرور است ضمن حل منازعه واختلافات دو کشور ایران وعراق واجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد تلاش ویژه ای برای آزادی بدون قید و شرط اسراء صورت گیرد: نیروهای سیاسی ایران وعراق باید مردم هر دو کشور را ازآنچه که در اسارتگاه‌ها واردوگاه‌ها می گذرد وآنچه که بر سر اسراء، چه ایرانی و چه عراقی می‌آید مطلع سازند وتلاش جدی برای آزاد سازی هر چه سریعتر و بی‌قید و شرط آنان را سازمان دهند وافکار عمومی جهان را به حمایت و پشتیبانی از رهائی ازاین بن بست و بلاتکلیفی اسرا وادارند واز این طریق به دو دولت های ایران وعراق فشار آورند که دست از بازیهای سیاسی با جان اسرا بردارند و تدارک آزادی آنان را جدا از سایر مسایل و اختلافات فیمابین در دستور بگذارند. موکول و معوق کردن آن به حل مسایل دیگر واز جمله مسئله "تمامیت ارضی" موجه نیست

رضا سرمد

"...یکساله بودم که بابامو همان روزهای اول جنگ به اسیری بردن. الان یازده سالمه من در آن سالها چیزی از جنگ نمی دونستم. مامانم بعدها گفت که بابا وعده‌ای دیگر گرفتار سربازهای عراقی شد ازآن موقع تا حال حتی یک نامه هم از بابا دست ما نرسیده. ما هم نتوانسته ایم نامه‌ای برایش بفرستیم. فقط یک بار یکی از سربازهای زخمی چندی پیش‌از اردوگاهی که بابای من هم توی آن بود خبری از بابا آورد. الان من دیگه بزرگ شده‌ام. خواهر بزرگم شوهر کرده و من دائی شده‌ام و بابای من هم پدربزرگ شده ولی خودش‌هنوز خبر نداره. برادر بزرگم دیگه داره دانشگاهش را تموم می کنه. مامان و برادر و خواهرم از شکل و قیافه و رفتار ومحبت های بابا خیلی چیزها برامن گفته اند ولی من قیافه بابامو تنها از عکس‌هاش می‌شناسم. من سالهاست که منتظر بابام هستم. من نمی فهم چرا الان که یکسال و نیمه جنگ تموم شده باز هم بابای ما مثل گذشته اسیر است. اصلاً چرا این همه باباها رو تو اسیری تا حال نگهداشته‌اند. مگه از جان باباهای ما چه می خوان. اینهائی که بابای منو ده سال از ما دور کرده‌اند مگه خودشان بچه ندارن مگه نمی‌دونن هر بچه‌ای دوست داره که باباش‌تو خونه‌اش‌باشه؟".

اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر
خواست عموم مردم ایران است

وضع معلمین دشوار است

برخورد رژیم ""ولایت فقیه"" از ابتدا با معلمین دارای ویژگی هائی بود. این ویژگی‌ها ناشی از خصلت ایدئولوژیک حکومت و از در هم آمیختن دین وآموزش بود. رژیم می خواست بفوریت آموزش و پرورش را تسخیر نماید وآنچه رابیگانه با ایدئولوژی خود می‌پندارد از فضای محیط آموزشی کشور بزداید و تعالیم خود را در آموزشگاه‌ها جاری سازد. رژیم نمی خواست به تسخیر نسل کنونی اکتفا کند. او در صدد چنگ انداختن به آینده و نسل آتی کشور بود. به همین خاطر در فکر آن بود که نسل آینده را با اندیشه‌های متحجر خود پرورش دهد.

بدین خاطر جمهوری اسلامی در ابتدای انقلاب یورش وسیع و سنگینی را به سنگر آموزش و پرورش آورد و قشری ترین افراد خود را در راس آن گمارد. برنامه رژیم مقدمتاً این بود که دستگاه آموزش و پرورش را از معلمین دگر اندیش پاک نماید. در طی سالهای ۵۸–۵۹ هزاران نفر از معلمین آموزش و پرورش موردتصفیه سیاسی وایدئولوژیک قرار گرفتند. روزنامه کیهان در اردیبهشت ماه سال ۶۵ نوشت: ""طی سالهای پس از انقلاب اسلامی حدود ۲۵ هزار نفر از آموزش و پرورش کنار رفته اند"". بخش مهمی از معلمین تصفیه شده هواداران سازمانهای چپ ایران بودند. بیش از ۱۲ هزار نفر معلم زن از دستگاه آموزش و پرورش کنار گذاشته شدند.

رژیم ولایت فقیه تنها به تصفیه معلمین دگر اندیش اکتفا نکرد. او ارگانهای متعددی نظیر انجمن های اسلامی، دوایر گزینش، بخش امورتربیتی، بازسازی نیروی انسانی وغیره تشکیل داد وبتوسط آنها اختناق شدیدی را بر محیط آموزشی کشور حاکم گردانید. رژیم معلمین را وادار کرد که بجای تدریس اندیشه‌های علمی در مدارس، مروج خرافات، مطالب ضد علمی و ضدانسانی باشند.

معلمین کشور ما زندگی سخت و طاقت فرسائی را میگذرانند و جزو اقشار زحمتکش و کم درآمد جامعه بحساب می آیند. آنان از یکسو برای پیشبرد اندیشه‌های ارتجاعی تحت فشار ارگانهای متعدد قرار دارند واز سوی دیگر بلحاظ اقتصادی در شرایط سختی بسر می‌برند. حقوق آنها پائین است و میزان پولی که در برابر کار توانفرسا دریافت می کنند به هیچ وجه پاسخگوی هزینه‌های زندگی، قیمت های سرسام آور وتورم فزاینده نیست. ناچیزی حقوق معلمین به کار آموزش لطمات زیادی زده است. معلمین برای تامین زندگی مجبورند روزی دو شیفت کار کنند ویا در خارج از مدرسه بکار دوم و سوم بپردازند. این مسئله در مورد معلمین کم سابقه ویا حق التدریسی بشدت مطرح است. معلمین در بهترین حالت موفق میشوند که شغل دومی در آموزشگاه‌های خصوصی پیدا کرده ویا به تدریس خصوصی در منزل مشغول شوند. اما اکثر معلمین مجبورند به شغل هائی روی بیاورند که تناسبی با حرفه آنها ندارند. آنان به رانندگی تاکسی، کرایه کشی، دست فروشی، سیگار فروشی، کوپن فروشی، دلالی ارز و شغل هائی نظیر اینها روی می آورند. شغل هائی که بکلی با کار آموزشی و روانشناسی آنان بیگانه است و بر شخصیت آنان تاثیرات منفی می‌گذارد. معلمین که در روز ۱۰ تا ۱۵ ساعت تدریس می کنند و یا به شغل دوم و سوم مشغولند طبعاً قوای فکری و جسمی شان تحلیل رفته و قادر نخواهند بود کار تدریس را با کیفیت مناسب پیش ببرند.

مشکل دیگر معلمین مسئله مسکن است. اکثر معلمین مجبورند بخش اعظم حقوق خود رابرای اجاره خانه اختصاص دهند. آنهم با پیش پرداخت سنگین و بگفته مطبوعات در حال حاضر ۶۰ تا ۷۰ درصد حقوق بسیاری از معلمان را اجاره خانه می بلعد. هنوز بخشی از معلمان فاقد دفترچه خدمات اجتماعی بوده وآنهائی هم که دارای دفترچه خدمات هستند بخاطر اشکال تراشی های زیاد، عملاً وادار می‌شوند بدون استفاده از دفترچه بیمه، نیازهای درمانی خود را بطور آزاد وبه قیمت های بسیار گزاف تامین کنند.

آموزگاران حق التدریسی که رقم درشتی از معلمین را تشکیل میدهند، از بسیاری از حقوق و مزایای اجتماعی از جمله امنیت شغلی محرومند و مسئولان

ص ۱۸

روز معلم

""تهران و شهرستانها امروز در عطر گل، تبسم و نگاه پر مهر میلیونها دانش‌آموز نفس‌تازه کرد. از نخستین ساعات بامداد امروز صدها هزار دانش‌آموز با شاخه‌های گل روانه مدارس شدند تامعلمان خود را به پاس یک سال کوشش بی‌وقفه در آموزش و پرورش گلباران کنند و در این میان گروه بسیاری از دانش‌آموزان تنها توانستند با لبخندی پر از مهر و باستایشی شوق انگیز معلمان خود را تکریم کنند وگرامی بدارند. اینان دستشان خالی اما رویشان گشاده بود و با همه وجود معلم خود را در آغوش می گرفتند""

کیهان روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۹

۱۲ اردیبهشت ماه روز معلم است. در چنین روزی در سال ۱۳۴۰ دکتر خانعلی در جریان اعتصاب بزرگ معلمین علیه رژیم شاه بدست سرکوب گران آن به شهادت رسید. معلمین کشور ما همه ساله در این روز یاد دکتر خانعلی راگرامی می دارند.

جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۹ روز ۱۱ اردیبهشت را که مصادف با سالگرد ترور مطهری بود، بعنوان روز معلم اعلام کرد. او میخواست از یکسو جشن اول ماه مه (روز ۱۱ اردیبهشت) را تحت الشعاع روزمعلم قرار دهد واز سوی دیگرروز معلم را با روز ترور مطهری ارتباطدهد. ولی بر اثر مبارزات معلمین، سرانجام روز ۱۲ اردیبهشت ماه بعنوان روز معلم پذیرفته شد.

روز معلم راگرامی میداریم و همراه میلیونها دانش آموز به صدها هزار معلم کشورمان روز معلم را شادباش می گوئیم.

بمناسبت روزجهانی کودک

کودکان رادریابیم

روز ۱۸ خرداد، اول ژوئن روز جهانی کودک است. بنا به نیت بانیان آن این روز می باید همه ساله یاد آور حق و حقوق کودکان و وظیفه خانواده وجامعه و دولت درحمایت ازکودکان باشد. نونهالانی که باید در پناه مواظبت ها ومراقبت های بی دریغ ودر فضای سالم ومنجار خانوادگی واجتماعی برویند وبارور شوند تا فردای جامعه وجهان و تمدن بشری را با همه ارزشهای در خور شان انسان اش بدوش کشیده وبه سهم خودآنرا بارور سازند.

سازمان ملل با توجه به اهمیت همین امر بود که در سال ۱۹۵۹ سندی را تحت عنوان ""بیانیه حقوق کودک"" تنظیم وتصویب کرد. در این سند گفته میشود ازآنجا که کودک بنابر عدم بلوغ جسمی وفکری نیاز به پشتیبانی و توجه ویژه از جمله حمایت مناسب حقوقی چه پیش و چه پس ازتولد دارد و ازآنجاکه بشریت موظف است آنچه در توان دارد به پای کودک بریزد ازخانواده‌ها وحکومت ها می خواهد حقوق مصرحه در این سند را برسمیت شناخته و دراجرای آن بکوشند.

اکنون بیش از ۳۰ سال از تصویب ""بیانیه حقوق کودک"" می گذرد اما آمار وارقام و پژوهش‌های جمعیت شناسی هنوز از اوضاع دردناک کودکان ومیزان مرگ و میر و مراقبت وتعلیم وتربیت آنها بویژه در کشورهای ""جهان سوم"" حکایت دارد. مطابق آمارهای بنیاد کودک سازمان ملل –یونیسف Unisef– سالانه ۱۴ میلیون و روزانه ۴۰ هزار کودک درجهان تلف می‌شوند. دردناکتر آنکه اکثر این مرگ و میر ناشی از بیماریهایی است که براحتی قابل معالجه هستند ویا ازطریق اقدامات پیشگیرانه می توان از آن جلوگیری کرد. روزانه ۱۰ هزار کودک بعلت عدم واکسیناسیون از بین میروند که ارزش هر واکسیناسیون چیزی حدود نیم دلار است و ۱۰ هزار کودک دیگر از بی‌آبی بدن تلف می‌شوند که ارزش مواد لازم برای تامین آب بدن آنها بیش از چند سنت نیست.

بالاترین سهم مرگ ومیر کودکان در سطح جهان از آن کشورهای فقیر و جهان سوم است که ناشی از انواع عوارضی است که ریشه در فقر وعقب ماندگی این کشورها دارد.

آمار دقیق مرگ ومیر کودکان در کشور ما هیچگاه در معرض آگاهی عموم قرار نمی گیرد، اما همه چیز گواه آن است که میزان بسیار و رقم وحشتناکی را تشکیل می دهد. کمبود شدید زایشگاه‌ها وهزینه کمر شکن آنها در شهرها، نبود امکانات زایشگاهی در روستاها وشهرهای کوچک ومتداول بودن شیوه‌های سنتی و غیر بهداشتی زایمان، نبود امکانات آموزش مادران برای تغذیه ومراقبت کودکان، آلودگی محیط‌زیست ونگهداری کودکان، کمبود یا نبود خدمات درمانی وبهداشتی برای مراقبت ومعالجه کودکان، سوءتغذیه مادران وکودکان در اثر فقر وتنگدستی وهزینه کمر شکن زندگی، عمده ترین عواملی هستندکه رقم بالای مرگ و میر کودکان در کشور ما را باعث میشوند.

مطابق آمار سرشماری سال ۶۵ در همان سال نزدیک به ۳ میلیون کودک ازامکان راه یافتن به مدرسه وتحصیل محروم بودند. با توجه به نرخ رشد بسیار بالای جمعیت کشور این رقم سال به سال افزایش می یابد. امکانات و فضای آموزشی برای کودکانی که به مدرسه راه یافته‌اند بهیچ رو جوابگو نیست وکلاسهای ۳ و حتی ۴ نوبته در مدارس امر متداولی است. کمبود و حتی اصلاً نبود فضای آموزشی، آلودگی اماکن آموزشی بعلت تراکم بیش از حد، کودکان ما را در مقابل انواع بیماری ها آسیب پذیر کرده و رشدجسمی سالم آنها را به مخاطره انداخته است.

نابسامانی‌های اجتماعی ناشی از تسلط رژیم ولایت فقیه وجنایات آن دامنگیر کودکان معصوم نیز هست. کودکان بی سرپرست اکنون در میهن ما سر به میلیون میزنند. فرزندان قربانیان جنگ واحکام اعدام بیرحمانه، از محرومیت محبت پدر و ازعدم تامین اقتصادی حداقل و ازآینده ای مبهم رنج می برند. هزاران هزار کودک در اثر فشار پیگرد پلیسی ویا براثر عوامل اقتصادی –اجتماعی همراه پدر و مادر خود مجبور به ترک میهن و آوارگی وتغییر هویت ملی خود شده اند. هزاران کودک دیگر نیز بعلت تحت پیگرد بودن پدر یا مادر با هویت غیر و محروم ازتحصیل و معاشرت با فامیل درمیط غریبه روزگار می گذرانند.

در جمهوری اسلامی از رعایت حقوق مصرحه در بیانیه حقوق کودک سازمان ملل نه تنها خبری نیست بلکه قوانین حقوقی ظالمانه ای علیه کودکان تصویب شده وعمل می‌کند. مطابق ماده ۳۲ ""قانون راجع به مجازات اسلامی"" تنبیه جسمی کودکان برای تربیت آنان حتی تا حد ناقص کردن اعضای بدنشان مجاز است. مطابق ماده ۱۶ از فصل دوم ""قانون قصاص"" اگر پدری فرزند خود را بکشد از قصاص ومجازات معاف است وفقط بایدبهای خون مقتول را بپردازد. جمهوری اسلامی با تعیین ۹ سال قمری بعنوان سن بلوغ و قانونی برای دختران راه را باز گذاشته تا دخترانی که هنوز کودکی بیش نیستند به عقد دیگری درآورده شوند. استفاده ازکار کودکان ونوجوانان و بهره کشی ظالمانه ازآنها امر متداول در شهرها وروستاهای کشور ماست و...

کودکان ما حق دارند وباید ازتمام حقوق مصرحه در بیانیه حقوق کودک برای رشد سالم وطبیعی برخوردار باشند. کشور ماسرزمینی غنی با ثروتی عظیم مادی و معنوی و نیروی انسانی توانا برای کار وخلاقیت است و می تواند اگر بر مبنای صحیحی هدایت شود زندگی مردم را بشکل مطلوب اداره وتغذیه و تربیت کودکانش را به نحو احسن تامین نماید. آنچه که بر سر کشور ما آمده و می آید محصول سالیان دراز سیاستهای سلسله پهلوی و در ۱۰ سال اخیر سلسله آخوندها بوده است.

رژیم جمهوری اسلامی بخاطر عملکرد اقتصادی و اجتماعی – سیاسی اش مسئولیت بخش بزرگی از مرگ ومیر کودکان کشور ما را بعهده دارد ومسئول پیامدهای شرایط وفضای نامطلوب رشد وتعلیم وتربیت کودکان ومسئول مستقیم عواقب همه آن قوانین ارتجاعی است که علیه کودکان معصوم وبی دفاع ایران عمل می‌کند.

منش و منطق برخورد با مخالفان سیاسی

بقیه از صفحه اول

مرکزی در اجلاس اخیر خود در اردیبهشت ماه تاکید کرد که نشریات سازمان باید بحث و دیالوگ با تمام نیروهای سیاسی مخالف و موافق سازمان و از جمله با طرفداران سلطنت را ادامه دهند و بکوشند پیشنهادها و نظریات سازمان در باره آینده کشور و نظریات سایر جریانها در این زمینه را بر پایه منطق سیاسی و خرد واستدلال مورد بحث و تبادل نظر قرار دهند.

* * *

ایران برای همه ایرانیان است

بنظر میرسد بعلت ضعف فرهنگ دمکراتیک از یک سو و درجه بالای کاربرد خشونت در جامعه ما از سوی دیگر هنوز تا رسیدن به شرایطی که همه، یا لااقل عمده‌ترین نیروهای سیاسی کشور ما برای پیشبرد اهداف و نظریات خود صرفا بر اهرم های سیاسی تکیه کنند فاصله کمی نیست. بنظر میرسد پرونده خونینی که رژیم های مستبد شاه وخمینی با ملت ایران گشوده‌اند و توسل آنان به هر وسیله ای برای سرکوب مخالفان وتحکیم قدرت در دست خود ذهنیت و عادتی سخت بدگمان و مقابله جو را در میان مردم اشاعه داده است. اینکه تضاد و خصومت میان نیروهای سیاسی کشور ما حتی بسیار حادتر از اختلاف نظرها و منازعات میان اقشار وگروه‌های اجتماعی مختلف ایران است، خود ریشه ای تاریخی دارد. کشور ما ایران تا امروز جز صباحی کوتاه، همواره لگدکوب رژیم‌های استبدادی بوده است. مردم ما جز شاهپرستان آریامهر صفت و حزب الهیان خمینی صفت هنوز حکومت دیگری را تجربه نکرده‌اند. واین دو رژیم جز پرخاش و تهمت و خشونت و سرکوب هیچ روش و منش دیگری را با مخالفان خود هرگز پذیرا نشدند. آنها در تمام طول حیات خود هرگز حاضر نشده‌اندبپذیرند که موجودیت نیروی اپوزیسیون در هر جامعه معاصر نه تنها امری کاملا طبیعی بلکه مطلقا اجتناب ناپذیر است. اما تجربه تاریخ ثابت کرده است که هم شاه وهم خمینی در رسیدن به این آرزوی ضد انسانی خود سخت ناکام بوده‌اند. رویای تلخ آنها برای ایجاد "یکپارچگی" در صفوف جامعه از طریق سرکوب و نابودی فیزیکی مخالفان نه تنها هرگز جامه تحقق تن نکرد، بلکه هر زمان که گذشت آنان را بیش از پیش از توده‌های میلیونی آن بیگانه‌تر و مردم را با آنان دشمن تر ساخت. استبداد سرانجام آنچنان زیر پایشان را خالی کرد که تنها تکیه گاه خود را در جامعه سرنیزه و شلاق و گلوله‌های سربین یافتند. ویژگی و نیز سرنوشت همه رژیم های استبدادی و توتالیتر جز این نمی تواند باشد. خواه سرکرده آن ها شاه وخمینی و صدام باشد، خواه استالین و هیتلر و چائوشسکو.

آخرین کلام رفسنجانی، رئیس جمهوری اسلامی ایران، پس از انتشار نامه ۹۰ نفره مهندس مهدی بازرگان و دوستانش که در مخالفت با هیات حاکمه نوشته شده حاکی از آنست که در ایران جائی برای ورشکستگان سیاسی چون منافقین، لیبرال ها، ملی‌گراها، سلطنت طلبان، بی‌بندوبارها و استثمارگران وجود ندارد. او تاکید می کند "حرکت های سیاسی کشور همان خط تدوین شده از سوی امام خمینی، آیت اله خامنه ای و مردم مسلمان است وجائی برای عرض اندام جریانات منحرف و وابسته به استکبار و ورشکستگان سیاسی وجود ندارد". (سران جناح مخالف نیز از زبان محتشمی و کروبی و سید احمد نیز عینا همین را تکرار کرده‌اند).

همه ما بخوبی بیاد داریم که قبل از انقلاب بهمن نیز همین شیوه استبدادی با همین حدت وشدت بر کشور ما حاکم بود. شاه سال ها تلاش کرد که مخالفان خود را ارتجاع سرخ وسیاه بنامد و سرکوب کند. او پیش خارجیان همواره مدعی بود که در ایران زندانی سیاسی وجود ندارد، رژیم او فقط با یک مشت تروریست و یا توده‌ای بی‌وطن طرف است. آنچه امروز از دهان رفسنجانی، که متاسفانه توسط غرب به غلط "میانه‌رو" شناخته شده، شنیده می‌شود، سالهای سال از زبان شاه و همه چاکران دربارش در ایران شنیده میشد.

در چنین فضائی که بوی خشم و خون و باروت، زوزه شلاق و زجر شکنجه، بیم از بازداشت وترس از اخراج، در روندی تاریخی تا اعماق تمام شیارهای قلب و مغز همه مبارزان سیاسی کشور ما نفوذ و حتی رسوب کرده است، بسیار دشوار، واقعا بسیار دشوار بتوان از مناسبات و منش و منطق سیاسی دیگری عاری از این مصائب در تفکر سیاسی رایج سراغ گرفت. به نمونه‌ها مراجعه کنیم. رادیوی مجاهدین خلق در واکنش نسبت به نامه بازرگان و دوستانش و بازتاب آن در رژیم می گوید:

"...موضع گیری وقیحانه رفسنجانی یک بار دیگر بر ضرورت سرنگونی تمامیت رژیم ضد بشری توسط ارتش آزادیبخش تاکید نموده و در عین حال به بی‌پایگی و مسخرگی دعاوی تمام دکان های سیاسی سازشکاری را به اثبات می رساند که به قول خودشان برای ادامه حیات خفیف و خائنانه به دامان رژیم دژخیمان می‌آویزند".

و تازه اینها نرم‌ترین دشنام‌ها و به لحاظ عیار خشم وخشونت از رقیق‌ترین گفتارها در نشریات مجاهدین است. سیمائی که در ذهن مجاهدین طی سال های اخیر از همه نیروهای سیاسی ایران -جز مجاهدین- ترسیم شده صف طویل و بی‌انتهائی است از خائنان و جنایتکاران وخبیثان و آبرو باختگان ضد مجاهد که به هیچ وجه امکان همزیستی آنان زیر آسمان یک کشور متصور نیست.

به منش و روش نویسنده و روزنامه نگار مشهور آقای علی اصغر حاج سیدجوادی در برخورد با مجموعه مخالفان جمهوری اسلامی توجه کنیم، او در مقاله اخیر خود می نویسد:

"مخالفان جمهوری اسلامی از چپ و راست به قول سعدی به خیال اسب سواری دامن خود را اسب کرده و در پهنه‌ای از توهم و به خیال خود استفاده از فرصت وخلائی که جمهوری اسلامی به تدریج در قدرت پدید خواهد آورد می تازند.

گروهی در فکر تجدید بساط سلطنت وادعای مشروعیت وحقانیت قانونی برای رژیم واژگون شده پهلوی می باشند، وگروهی در کمین نشسته‌اند که در روز وانفسا با شعار رجوی ایران - ایران رجوی از جاده اسفالته بغداد تهران خود را به مسند قدرت استبداد خود کامه‌ای برسانند که قباله رسمی و محضری معامله‌شان با ملت ستمدیده ایران صورت چند هزار شهید است وگروه‌های دیگری پس از سرخوردگی از الگوهای روسی وهمکاری و همدستی با رژیم خمینی برای سرکوب آزادی و آزادی خواهان بدون کوچکترین اشاره و انتقادی ازگذشته خود طالب آزادی و دموکراسی و آماده برای مذاکره با همه مدعیان آزادی و دموکراسی شده اند".

برخی نشریات چپ نیز علیه فکر دیالوگ با مخالفان سیاسی ازجمله طرفداران رضا پهلوی اظهار نظر کرده‌اند. از جمله راه کارگر بالحنی منطقی می نویسد:

"دموکراسی که 'اکثریت' به ژرفای آن سقوط کرده نه حاکمیت اکثریت مردم یعنی اکثریت استثمار شونده و لگد مال شده جامعه بر اقلیت بهره کش و ستمگر، نه اکتفا به آزادی های سیاسی مخالفین سیاسی بلکه به معنای مذاکره با همه آنها حتی با طرفداران نظام ولایت فقیه و ایجاد "رهبری سیاسی متحد" با مخالفین از جمله سلطنت طلبان است".

نشریه "اتحاد کار" ارگان سازمان فدائی می نویسد:

"شاهکار 'اکثریت' در اعلام آمادگی برای بحث سالم ومبتنی بر منطق با سلطنت طلبان ومدافعان رژیم ولایت فقیه برای ایجاد یک رهبری سیاسی متحد آنهم برای آزادی ودموکراسی متجلی میشود. یک چنین مواضعی نشانه ژرفش شناخت نسبت به دموکراسی و اهمیت کیفی آن نیست، بیانگر پشت کردن کامل به آزادی و دموکراسی است".

منطق ومنش رادیوی مجاهد و آقای سید جوادی در برخورد با سایر نیروهای سیاسی کشور در فضای استبداد زده حاکم بر کشور ما منش و منطقی کاملا قابل درک است. این نمونه‌ها که ذکر شد بازتاب ساده آن سطح رشد فرهنگی و آن فرهنگ سیاسی پر خشم وکینی است که شاه وخمینی در کشور ما مبشر و مجری آن بوده‌اند. برای کسی که با تاریخ مبارزات سیاسی در ایران، بخصوص بعد از دهه ۳۰ آشنایی دارد این حد واین سطح از کاربرد خشونت در کلام ودر عمل سیاسی کاملا قابل درک است.

ما در نقد گزارش گالیندوپل تصریح کردیم که توسل مجاهدین به ترور را بهیچ وجه با تروریسم سیستماتیک رژیم حاکم بر کشور نمی‌توان ونباید هم ارز کرد. اعمال خشونت مجاهدین عکس العملی خود انگیخته در برابر جنایتی سازمان یافته است و هرگز نمی توان و نباید جنایت سازمان یافته رژیم را به بهانه توسل مجاهدین به ترور توجیه کرد.

اما کاربرد خشونت و ستیزه جوئی کور در کلام و در عمل ودر هر شکل دیگری از فعالیت سیاسی به‌همان اندازه که قابل درک است،غیر قابل تائید وستایش و حتی توجیه است. حد بیزاری از استبداد حاکم را نمی توان و نباید بامعیار حدکاربرد خشونت وقهر علیه آن سنجید. حد بیزاری از استبداد حاکم، اگر خرد ومنطق سیاسی ملاک قرار گیرد، نمی تواند با پرهیز ازروش ها ومنش هائی که استبداد از آنها بهره می گیرد همراه نباشد. ما فدائیان خلق ایران خود نهضت خود را اساسا با فکر مقابله به مثل با قهر واستبداد شاهی آغاز کرده‌ایم، شعار ما برای سال ها این بوده است که اگر خون قادر به بیداری خلق است بگذار از خون ما رودخانه‌ای خروشان جاری شود. ما برای سال ها ایمان داشته‌ایم که مبارزه مسلحانه یگانه راه رهائی خلق است. ما سال‌ها نه تنها چنین راه حلی را برای ایران، برای رهائی از چنگ دیکتاتوری شاه منطقی شناخته ایم بلکه صادقانه نیز به آن عمل کرده‌ایم.

اشاعه قهر وکین و اعمال نفرت وانزجار در حق مخالفان سیاسی وتلاش برای سلب حق زیست از آنان از طریق محو فیزیکی فقط به حکومت های استبدادی مربوط نمی‌شود. محو فیزیکی مخالفان سیاسی فقط یکی از اشکال بروز سیاستی است که هدف آن محو و نابودی مخالفان است. این سیاست اگر حاکم باشد همان می کند که اخیرا رفسنجانی و محتشمی در حق بازرگان ودیگران گفته‌اند و در حق بقیه کرده‌اند واگر حاکم نباشد به ترور فیزیکی یا تخطئه و ترور فکری و سیاسی مخالفان متوسل میشود. بینشی که شعار نابودی چپ و راست را می‌دهد، بینشی که همه جریانات سیاسی کشور را از دشمن می شمارد و "مرگ بر" و "نابود باد" برای آنها آرزو می کند، بینشی که چشم دیدن رقبای سیاسی برای خود را ندارد و تمام ایران را می خواهد به این شرط که همه ایران فقط او را بخواهد، بینشی که در کلام اخیر رفسنجانی بازتاب یافته بینشی که خمینی چیان و آریامهریان ورستاخیزیان فقط شاخص‌ترین نمایندگان آنند، بینشی است در تلاش برای نیست کردن دیگران پیگیر. ولذا قادر نخواهد شد رژیمی کثرت گرا وغیر انحصارگر و غیر توتالیتر را بر ایران حاکم کند.

مگر استبداد چیزی جز تلاش برای تحقق مرگ بر و نابود باد در حق مخالفان سیاسی است؟ کسی که حاضر نیست مخالفت با خود را تحمل کند و فکر از میان برداشتن همه نیروهای سیاسی کشور (وحتی در فرصت مناسب متحدین خود) را در سر می پروراند مگر جز اینست که اگر به قدرت برسد و فرصت یابد، انتقام جویانه به سرکوب خونین آنان روی می‌آورد؟

در مورد آنچه که نشریات راه کارگر و اتحاد کار نوشته اند ابتدا یک رفع شبهه و سوء برداشت از کلام ضروری است. این دو نشریه به عمد یا به سهو کلام مقاله کار را تغییر داده وچنین برداشت کرده‌اند که مراد از انتشار آن، استقبال از ایجاد یک رهبری سیاسی متحد متشکل از طرفداران ولایت و سلطنت بوده است.

اینجا فعلا جای این بحث نیست که آیا فرضیه تشکیل یک حکومت ائتلاف وسیع همگانی متشکل از تمام نیروهای سیاسی کشور -بزبان دیگر حکومت مصالحه ملی- طرحی واقعی وعملی هست یا نه و اگر هست آیا بسود مردم ایران و دموکراسی مورد نظر آنان است یا بزیان آن. مقاله کار نیز اساسا وارد چنین بحثی نشده است. اما مقاله دو اصل را قاطعانه پذیرفته وبدان عمل کرده است: اول اینکه سازمان حق موجودیت وفعالیت سیاسی را نه فقط برای متحدان خود، بلکه برای تمام مخالفان سیاسی خود، حتی برای طرفداران سلطنت و ولایت را می‌پذیرد. ثانیا دیالوگ وبحث با همه نیروهای سیاسی کشور و از جمله با همه مخالفان سیاسی خود را قبل از همه

◄

◁

برای رشد فرهنگ سیاسی و دموکراتیزه کردن فضای سیاسی کشور ضرور می شناسد. این برداشت که بحث و مذاکره با مخالفان سیاسی به معنای تبدیل مخالفت به اتحاد است برداشت درستی نیست. زیرا محصول طبیعی فکری است که برای مخالفان سیاسی خود حق موجودیت قایل نیست ودر قبال آنان صرفاً از روش طرد وبایکوت پیروی می کند. باچنین روشی طبعاًنمی‌توان موافق بود. زیرا اگر بوی سرکوب ندهد، زمینه ساز آنست. مسلم است که در یک ایران دموکراتیک بازهم قطعاً نه تنها تنوع افکار سیاسی وجود خواهد داشت، بلکه واقعیت های اجتماعی – طبقاتی کشور نیروهای سیاسی مختلف را باز هم به سوی مواضع چپ، راست ویا میانه متمایل خواهد ساخت وچنین گرایشی باز هم مساله اتحادهای سیاسی و جبهه گیری اپوزیسیون رابدنبال خواهد داشت. در چنین فضائی باز هم مباحثه ومذاکره میان نیروهای سیای کشور نه تنها بسیار طبیعی، که بسیار ضروری تلقی خواهد شد. درست همانگونه که در تمام رژیم های مبتنی بر دموکراسی بدان عمل میشود. این فکر که هر نوع مذاکره و بحث و تبادل نظر سیاسی به معنای همبستگی و امتناع از آن به معنای مخالفت تلقی میشود قبل از همه ناشی از ضعف رشد فرهنگ سیاسی در جامعه ما و سلطه سالدار استبداد است.

آن بخش از طرفداران دموکراسی که در برخورد با مخالفان خود تاکنون روشی جز این داشته‌اند در مقابل می پرسند: پس تکلیف اختلافات سیاسی ما چه میشود؟ یکی ایران رابرای پهلوی و پهلوی رابرای ایران در نظر دارد. دیگری شعارش رجوی ایران ایران رجوی است. سومی می گوید حزب فقط حزب اله، رهبر فقط روح اله. کسانی هم می گویند اگر هژمونی طبقه کارگر تامین نشود سرانجام فقط بدبختی نصیب مردم خواهد شد. آیا باکدام یک ازاینها می توان موافق بود؟ باکدام یک ازاینها می‌توان متحد شد؟ مسلم است که جبهه گیریهای مخالف سیاسی را نه می توان و نه ضرور است که منتفی سازیم. مبارزه و مخالفت سیاسی عنصر ذاتی هر جامعه معاصر است و قبل ازهمه از واقعیت های اجتماعی – طبقاتی آن ریشه می گیرد.

معمولا چون بحث به اینجا میرسد برخی می گویند: ما نمی گوئیم احزاب مخالف آزاد نباشند، اما ما حق داریم ماهیت آنها راافشا، ومردم راعلیه آنهابسیج کنیم.

ظاهراً به نظر میرسد این یک حق دموکراتیک است: احزاب مخالف آزاد باشند وهر کس هم حق داشته باشد در باره دیگری نظر خود رابیان و مردم رابسوی آن نظر جلب کند.

تااینجا با چنین نظری نمی‌توان مخالف بود. مخالفت با این حق مخالفت با دموکراسی است. اما با نظر وگرایشی که این حق دموکراتیک را تحریف می کند و حق خود می داند که برای “براندازی” دیگر نیروها، برای لغو حق فعالیت و موجودیت نیروهای دیگر “مردم” را “بسیج” و یا به زبان دیگر “آگاه و متشکل” کند، نمی توان موافق بود. موافقت با این نظر هم صدائی با مستبدین است. با این حال موافق نبودن ما با این نظر هرگز نمی تواند و نباید ما را در اعتقاد به حق موجودیت وفعالیت مدافعان آن نظر سست یامنصرف کند.

مااعلام کرده ایم که ازحق موجودیت وآزادی فعالیت سیاسی تمام نیروها وجریان های سیاسی کشور بشمول سلطنت طلبان و طرفداران ولایت فقیه دفاع می کنیم.

مقاله نویس کیهان لندن (۲۹۵) به اعتراض می نویسد:

“جای خوشوقتی است که اعتقاد داشتن به مطلوب بودن رژیم سلطنتی برای ایران بنظر “اکثریت” جرم محسوب نشده است ولی اینکه طرفداری از رژیم ولایت فقیه هم جرم محسوب نمی شود و باید اجازه فعالیت سیاسی داشته باشند سوال برانگیز است وجای حرف دارد”.

مقاله نویس دیگری در همان نشریه (شماره ۳۰۱) در پاسخ به اعتراض نشریه کار به انحلال حزب توده ایران می نویسد:

“در مورد انحلال حزب توده توصیه می کنم نظر همه گروه‌های سیاسی ایران غیر از خود حزب توده را در باره این حزب بخوانید. فکر نمی کنم لازم باشد نظر مردم وسازمان های سیاسی ایرانی رادرباره وابستگی حزب توده به بیگانگان وهدف های آن حزب راتشریح کنیم. ولی درمورد انحلال احزاب دیگر و تشکیل حزب رستاخیز کاملاً با شما هم عقیده هستم”.

یک لحظه صبر کنیم تا نظر این نویسندگان را در باره مجاهدین هم بدانیم. آنها البته مشخصاً چیزی در این باره نگفته‌اند. اما تردید نباید داشت که آنها نسبت به مجاهدین با تمام ذرات وجود خود تنفری عمیق رااحساس می کنند. رادیوی مجاهدین نیز، همچون آقای حاج سید جوادی، این هرسه رابا غیض و کینه ای بی‌پایان لاشه هائی می داند که فقط بدرد دفن کردن می خورند.

اگر ما بخواهیم به این استدلال‌ها گوش فرا دهیم حاصلی جز فاجعه را رقم نخواهیم زد. توافق نظر جمیع نیروهای سیاسی کشور حول اینکه کدام نیرو واقعاً آزادیخواه وکدامیک مستبد است یاکدام یک وابسته است و دیگری نیست و یا چه کسی سابقه خوب دارد و یا ندارد امری واقعاً محال است. تصورنمی رود هیچ نیروی سیاسی در کشور ما وجود داشته باشد که دیگران جمیعاً ارزیابی مثبتی از آن ارائه دهند.

هیچ فکری حق ندارد در این باره تصمیم بگیرد که کدام افکار حق موجودیت دارند وکدام نه. مجرم شناختن طرفداران این یا آن جریان سیاسی بدلیل سلطنت طلب بودن همانقدر جنایتکارانه است که مجرم شناختن طرفداران “مرام اشتراکی” و “ضدیت با رژیم سلطنت” (ماده ۱ مقدمین علیه امنیت کشور که از ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ تمام فعالین سیاسی را باستناد آن در رژیم پهلوی به بند می کشیدند) و این دو بهمان اندازه قبیح است که جرم شناختن طرفداری از “ولایت فقیه”، یا از مجاهدین و یا انحلال سازمانهای سیاسی با چماق وابستگی به شرق و غرب. جامعه مدنی معاصر تمام این موارد را تشبثاتی پوچ برای حفظ تمام استبداد یا دست کم نیمی از آن واگر نشد بقایای آن شناخته است.

اگر ما به آزادی وفاداریم باید از بستن “نامه مردم” همانقدر در تشویش میشدیم که از بستن “میزان” و “انقلاب اسلامی” و از بستن “آیندگان” نیز. اما افسوس که حقایق تاریخی جز این بوده است و نه تنها درباره ما.

اگر ما به آزادی وفاداریم باید قانون “مقدمین علیه امنیت” همانقدر ما را عذاب می داد که “قانون باغی و مرتد” رژیم اسلامی.

اعدام مخفیانه وبدون محاکمه زشت ترین جنایت سیاسی است. خواه رئیس ساواک و سپهبد ارتش مجری آن باشد یا قربانی آن. اعدام بدون محاکمه و مخفیانه جنایتی هولناک، نفرت انگیز و بشدت محکوم است. خواه قربانی آن مجاهد باشد یا توده‌ای، کرد باشد یا فارس، دین دار باشد یا نباشد، جاسوس باشد یا نباشد. اما افسوس که حقایق تاریخی در کشور ما از جمله در مورد ماجز این بوده است.

ارزش حقوق بشر وحرمت آزادی های فردی و اجتماعی ارزش و حرمتی قائم بر ماهیت طبقاتی وموقعیت اجتماعی، و یا قائم بر ماهیت جهان بینی ومذهب نیست. حقوق بشر باید بمثابه ارزشی واقعاً عموم بشری که همه انسانها حق دارند به یک میزان از آن برخوردار باشند شناخته شود. این حقوق قبل از آنکه ارزش و مفهومی طبقاتی و یا جهان شناختی باشد ارزش و مفهومی انسانی، جهانی و قائم به ذات است.

بر اساس این نحوه تفکر و چنین منش و منطقی است که ما درست برخلاف آقای رفسنجانی و طیف وسیع همفکران از حق موجودیت و فعالیت سیاسی لیبرال ها، ملی گراها، سلطنت طالب ها، مجاهدین، توده‌ای‌ها، دمکرات ها، کومله‌ای ها، از حق موجودیت بهائیان، یهودیان، ارامنه و دیگران و از جمله، در رژیم برآمده از انتخابات آزاد، از حق موجودیت و فعالیت سیاسی “خط امامیان”، اگر علیه آن دست به اسلحه نبرند، تا به آخر دفاع می کنیم و این مدافعه را برای استقرار وتحکیم دموکراسی در ایران ضرور و حیاتی تلقی میکنیم. ما ایرانی می‌خواهیم که درآن به هیچ کس اجازه داده نشود در باره نقض حق “بودن” این یا آن گرایش سیاسی تصمیم بگیرد، آنرا منحل کند ویا تحت پیگرد قرار دهد. ما ایرانی می خواهیم که درآن همه ایرانیان جای بگیرند.

● ما را به روابطی دیگر نیاز است

چنانچه حق موجودیت و فعالیت سیاسی مخالفان سیاسی پذیرفته شود و دستیابی به نظامی غیرانحصار گر و کثرت گرا و برخاسته ازانتخابات آزاد هدف قرار گیرد این خود بالطبع ایجاب می کند که شعارهای “مرگ بر” و “نابود باد” و بطور کلی کلیه تلاش‌هائی که هدف آن بسیج نیرو برای از میان برداشتن و نیست کردن سایر نیروهای سیاسی کشور است بکنار نهاده شود.

پس از انتشار مقاله “پیرامون بیانیه آقای رضا پهلوی” هم در محافل راست و سلطنت طلب، هم در میان گروه‌های چپ گرا و هم در میان سران رژیم این زمزمه افتاد که چپ و راست در راه اتحاد بایکدیگرند. از محافل وابسته به رژیم حتی شنیده شد که مساله ابعاد جهانی نیز دارد و سازش شرق و غرب علیه اسلام مطرح است. اما راست اینست که تحولی که در تفکر سیاسی ما فدائیان خلق رو به ژرفش است ابعادی براستی عمیق‌تر و گسترده‌تر دارد. همانطور که در ارگانهای رسمی سازمان، از آن جمله در همین مقاله مورد بحث، بارها تاکید شده است، آنچه که ما رابه تغییر روش برخورد خود با مخالفان سیاسی خویش ترغیب کرده است تحولی است که در دیدگاه و در تفکر سیاسی نیروهای سازمان نسبت به ماآزادی سیاسی ومفهوم واقعی آن درحال گسترش است. تحولی که دموکراسی را نه یک امر تاکتیکی و موقتی که باید بعداً به دیکتاتوری طبقاتی فرا روید، بلکه ارزشی جهانی، تمام بشری و قائم به ذات می شناسد.

راست اینستکه این تغییر روش و منش ما در برخورد با مخالفان سیاسی سازمان قبل ازآنکه به چشمک پرانی ها و لگد زنی ها و قهر وآشتی ها مربوط باشد، قبل ازاینکه تمایل به گرد آوری نیرو ومحرک آن باشد، از تلاش برای دگرگون سازی خود روش های مبارزه با هدف گسترش فرهنگ دمکراتیک و باهدف غلبه عنصر خرد بر کینه ورزی و صلب اندیشی در فضای سیاسی جامعه ما سرچشمه گرفته است.

دلیل این تغییر روش قبل از همه آنست که امروز بخوبی درک می‌شود که آغاز و اشاعه فرهنگ مباحثه و تبادل نظر میان نیروهای سیاسی کشور، مباحثه‌ای که مبتنی بر خرد سیاسی واستدلال منطقی باشد، در فضای پر تنش و انباشته از خشونت جامعه ما کارسازترین تاثیرات را در چرخش افکار عامه از نفی مطلق مخالفان به تحمل آنان و تامل روی نظریات آنان می تواند برجای نهد. درک دمکراسی بمثابه حق فرا طبقاتی نه تنها بمعنای تحمل موجودیت وفعالیت همه نیروهای سیاسی بلکه به معنای درک ضرورت نوسازی بنیادین مناسبات موجود میان آن نیروها نیز هست.

در فضای انباشته از عدم تحمل مخالفان، در فضائی که مناسبات نیروهای سیاسی کشور ما اکثراً بر پایه نفی و طرد و نابودی یکدیگر استوار است کمتر می توان امید داشت که هر تحول سیاسی عمده در ترکیب حکومت بتواند کثرت گرائی واقعی و نظمی مبتنی بر انتخابات آزاد رااز پی داشته باشد. تا زمانی که نیروهای سیاسی کشور ما نتوانند و فرصت نیابند مناسبات فیما بین را بر پایه خردسیاسی و درک متقابل خواسته‌ها ونظریات یکدیگر وامکان تعمق درآنها استوار سازند کمتر می توان امید داشت که شیون های شام و سحر امروزین علیه ولایت فقیه واستبداد شاهی و دیکتاتوری فردی ضایع نگردد وایران فردا رنگی ازآزادی واقعی را بخود ببیند. بدون سالم ساختن و منطقی کردن فضای مناسبات میان نیروهای سیاسی کشور –فضائی که هیچ ایده ونظریه‌ای برای ایران جای خود را درآن تنگ نبیند– تلاش‌های صادقانه ای برای دمکراتیزه کردن نظام سیاسی واقتصادی کشور اگر بی ثمر نباشد با سختی ها و تناقضات بی‌شمار همراه خواهدبود.

راست اینستکه روند تحولات فکری در سازمان ما نخستین آثار مثبت خود را در درون خودسازمان و در زمینه تنظیم نوع تازه‌ای از مناسبات میان نیروهای تشکیل دهنده آن، آشکار ساخت. راست اینست که ما فدائیان خلق ایران بطور اخص –و چپ ایران بطور عام– که همواره در طول تاریخ خود باکشاکش‌ها و تنش‌های حاد فکری وجدائی‌ها و خصومت های بسیار در درون خود مواجه بوده ایم، اکنون به عرصه تازه ای از مناسبات با خود گام می نهیم. امروز دیگر در سازمان ما کسی رابیم آن نیست که در اثر بیان نظرش، هرچقدر هم که خلاف دیگری باشد، به چوب اتهاماتی چون اپورتونیسم، انحراف، ارتداد وحتی خیانت ویا با انگ سیا ساخته وتربچه پوک و غیره مورد هجوم و لعن ونفرین قرار گیرد و درعمل راهی جز جدائی و تشدید ستیز و خصومت درونی در برابر او و سازمانش قرار نگیرد. اینکه در سال های اخیر در سازمان ما، علیرغم حادترین و عمیق ترین مجادلات وحتی تشنجات فکری، سیاسی و سازمانی (که در طول حیات آن کاملاً بی سابقه بوده است) انشعاب وتفرقه وتلاشی رخ نداده است، نه تصادفی است ونه به بود و نبود نبوغ و معجزه در سازمان بستگی داشته است. این

ص ۱۲

مصاحبه نشریه کار با رفیق قربانعلی عبدالرحیم پور (مجید)

بنا به درخواست شورای سردبیری نشریه کار روز ۱۵ اردیبهشت ماه سال جاری مصاحبه‌ای با رفیق قربانعلی عبدالرحیم پور (مجید) عضو هیات اجرائیه کمیته مرکزی گرفته است که در زیر متن آن که از روی نوار پیاده شده است از نظر شما می گذرد. رفیق در این مصاحبه نظرات خود را پیرامون اوضاع سیاسی کشور، وظایف ما، وضعیت سازمان و تحولات آن تشریح می کند.

* —سیر تحول اوضاع در کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید. آیا طی ماه‌های اخیر تغییر مهمی در این اوضاع پدیدآمده است یا نه؟

* — بعد از مرگ خمینی وضعیتی که بوجود آمد، سرعت عملی که رهبران جمهوری اسلامی از خود نشان دادند، ائتلافی که ما بین دوجناح خامنه‌ای و رفسنجانی بوجود آمد، این تصور را بوجود آورد که گویا رژیم جمهوری اسلامی می تواند برخی اقدامات در جهت تخفیف بحران در جامعه و درون رژیم بعمل آورد. رفسنجانی برنامه هائی که ارایه داد نوعی خوش‌بینی را در مردم بوجود آورد که گویا اینها می خواهند و می توانند در جهت حل برخی معضلات جامعه گامهائی را بردارند ولی روندهائیکه بعداز مرگ خمینی پیش‌رفت و بخصوص آنچه در ماه‌های اخیر رخ داد نشان میدهد که این تصور چندان واقعی نبود. از یک سو ما مشاهده می‌کنیم که اختلافات درون جمهوری اسلامی تشدید شده، خامنه‌ای بیش از همه زیر فشار قرار گرفته والان موقعیتش حتی نسبت به اوایل انتخابش بعنوان ولایت فقیه تضعیف شده از طرفی برنامه‌های اقتصادی که رفسنجانی می‌خواست پیش ببرد پیش نرفته. معضلات اقتصادی جامعه فوق العاده جدی است. بروزاعتراضات و نارضائیهای اخیر مردم همه در همین رابطه بوده است. خوب، تشدید اختلافات درون جمهوری اسلامی، تشدید نارضایتیهای مردم وبحران اقتصادی که رژیم دچارش است برخی تغییرات جدی نسبت به ۵—۶ ماه قبل را نشان میدهد. در مجموع جامعه در یک وضعیت ملتهب قرار دارد. البته این به این معنی نیست که رژیم در معرض سقوط قرار دارد و قادر به سرکوب مردم نیست. حرکت های اعتراضی مردم یک برآمدانقلابی محسوب نمی‌شود.

* —بنظر شما وظایف اصلی در این مرحله چیست؟ چگونه میشود بطور فشرده آنها را برشمرد؟

* — شما می‌دانید که جامعه ما احتیاج به تحولات جدی دارد جامعه ما در تمام عرصه‌های زندگی احتیاج به نوسازی دارد. در عرصه سیاسی، در عرصه اقتصادی، در عرصه فرهنگی این جامعه به جائی رسیده که نمی توان با این شیوه‌ها، با این روش‌های حکومتی جاری به مسائل مردم پاسخ داد. چیزی که در جامعه ما امروزبیش‌از همه مطرح است و در واقع کلید نوسازی جامعه است، برپائی دموکراسی است. جمهوری اسلامی عامل ویرانی کشور مانع رشد وترقی و مانع نوسازی کشور است. بدون برکناری این رژیم و برپایی دموکراسی درجامعه پیشرفت اقتصادی، عدالت اجتماعی و بهسازی زندگی مردم وساختن یک ایرانی آبادوآزادپیش‌رفته غیر مقدور است. به بینید، رژیم اسلامی عامل اصلی اشاعه ایدئولوژی و فرهنگ و سنن عقب مانده، مانع رشد وشکوفایی اندیشه وفرهنگ نوین، مانع بوجودآمدن حتی یک فضای کوچک دمکراتیک وبازسیاسی است. در شرایط کنونی از مهمترین وظایفی که پیش روی احزاب و سازمانها و نیروهای ترقیخواه کشور قرار دارد، تلاش، همیاری وهمکاری در راه نوسازی شعور ملی و رشد و شکوفایی و گسترش اندیشه و فرهنگ نوین، و همکاری و اتحاد با هم بر سر فشار آوردن روی رژیم جمهوری اسلامی جهت تامین آزادی‌های سیاسی برای احزاب و تحقق شعار انتخابات آزاد است. از این طریق است که نیروهای اپوزیسیون رژیم می توانند به هدف خود که برکناری این رژیم وایجاد یک رژیم دمکراتیک هست برسند.

* —شما فکر می کنید که رژیم شعار انتخابات آزاد را می پذیرد؟

* اصلا بحث بر سر پذیرش یا عدم پذیرش رژیم نیست. طرح سئوال به اینگونه مانع این می شود که مابتوانیم به نتایج درستی برسیم.

آیا رژیم مگر شعار آزادی زندانیان سیاسی را می‌پذیرد؟ مگر رژیم آزادی سندیکاها و احزاب را می‌پذیرد؟! خب شعار انتخابات آزاد از نظر من هم در درون جامعه نیروهای وسیعی دارد و می تواند نیروهای وسیعی را حول خودش متحد بکند، هم در سطح بین المللی می‌تواند نیروی وسیعی را پشت خودش جمع بکند و هم در درون رژیم جمهوری اسلامی می تواند تضادهای درونی خودشان را تشدید بکند. شما می دانید که در درون جمهوری اسلامی هیچ یک از این سه جناح طرفدار دمکراسی نیست ولی در درون خود نیروهای جمهوری اسلامی کسانی هستند که امروز صحبت می کنند ازاینکه دیگر نظام فکری ما نظام قرون وسطی است و دیگر نمیشود با نظام فکری خواجه نظام الملک و روزبهان اصفهانی این جامعه را هدایت کرد. بایستی عرفان را از فلسفه سیاسی جدا ساخت باید به خرد تکنولوژی و به خرد دمکراتیک معاصر متکی شد. کسانی هستند که بر خلاف تعابیر وتفاسیر فقها، در جویبارهای مختلف، معرفت را با هم پیوند می دهند و می‌خواهند در جغرافیای معرفت این عصر زندگی کنند. این مباحث حتی در حوزه‌های علمیه قم مطرح است. آری چنین نیروهایی در درون جمهوری اسلامی هستند. اگر چه هنوز یک گرایش ضعیف است وتا فرا روئیدن به یک جناح فرسنگها فاصله دارد ولی بهر حال وجود دارد. شعار آزادی انتخابات می تواند آنها را هم جذب خودش‌بکند.

درباره اینکه رژیم جمهوری اسلامی می‌پذیرد یا نمی پذیرد: نه، من بطور قطع جواب می دهم که الان نمی پذیرد. ولی ان شعار آنقدر نیرومند هست که به گمان من اگر نیروهای سیاسی حول این شعار متحد شوند و تمام قوای خودشان را متمرکز کنند روی شعار آزادی احزاب و انتخابات آزاد با نظارت بین المللی این امکان وجود دارد که رژیم را عقب بنشانند. فکر می کنم این محوری ترین شعاری است که نیروهای سیاسی و همه مردم می توانند با گردآمدن حول آن به هدف خود که برکناری رژیم وایجاد یک رژیم دمکراتیک است نزدیک شوند.

* —اگر ما بخواهیم نیروها را متحد کنیم حول این شعاری که شما مطرح می کنید اول باید ببینیم کدام نیروها خودشان آمادگی این را دارند که این شعار را بپذیرند. از نظر شما این نیروها کدامند؟

* —شما می دانید که انتخابات آزاد با شرکت همه احزاب و سازمانها وشخصیت های سیاسی و با برنامه‌ها وگرایشات فکری گوناگون، نیاز مبرم جامعه ماست. خوشبختانه اکثر نیروهای اپوزیسیون رژیم، هرکدام البته با دلایل و انگیزه‌های خاص‌خود به این نتیجه رسیده اند، و یا می رسند که در ایران استبداد زده وویران شده برای برون رفت از وضعیت کنونی، برای هر نوع رشد، ترقی، تکامل و برای آغاز نوسازی جامعه، وجود جو و فرهنگ و شرایط دمکراتیک امری قطعا ضروریست. امروز کمتر حزب وسازمانی و شخصیت سیاسی جدی میتوان یافت که آزادی انتخابات رادر راس خواست ها و پیشنهادات برنامه ای خود قرار نداده باشد. اکثر این نیروهاآزادی انتخابات را در راس‌خواست ها و پیشنهادات برنامه ای خود قرار داده‌اند. به این اعتبار انتخابات آزاد نیروی وسیعی در میان نیروهای سیاسی و محافل و شخصیت های فرهنگی —ادبی و هنری کشور ما دارد. البته شعار انتخابات آزاد در کنار آزادی احزاب و سازمان ها بصورت شعار مشخص و محوری شعار جدیدی است که خوشبختانه مطرح شده است. اگر چه دیر مطرح شده ولی دارد نیروهای خودش‌را پیدا میکند. فکر میکنم در درون نیروهای چپ و دیگر نیروهای ترقیخواه در روندهای آتی طرفداران زیادی پیدا خواهد کرد. بنظر میرسد این شعار برای مردم ایران نیز مقبول تر است و فکر میکنم اکثریت مردم آگاه جامعه از این شعار طرفداری بکنند. واما در شرایطجدیدجهانی نیز که نظام های استبدادی در انتهای خطقرار دارندویکی پس‌از دیگری فرو می پاشندو جایشان را به دموکراسی می‌دهند، این شعار طرفداران زیادی درجهان هم می‌تواند داشته باشد.

* —بطور کلی امروز بین برخی محافل سیاسی کشور این مسئله مورد بحث است که از چه راه‌هایی ما میتوانیم به اهداف خودمان نزدیک شویم؟ الان شما روی شعار انتخابات آزاد مکث کردید. برخی نیروها از جمله سازمان مجاهدین یا حزب دمکرات کردستان در مناطق خاصی از کشور روش‌های دیگری را تاامروز پیش‌بردند، برای برکناری یا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی واستقرار یک رژیمی که خودشان فکر می کنند اهدافشان را برآورده میکند. شما در مورد اعمال خشونت یا اعمال قهر برای رسیدن به اهداف سیاسی که پیش‌پای سازمان هست چه نظری می توانیدابراز کنید.

* —بکار گیری اشکال مبارزه چیزی نیست که ما بتوانیم از قبل تصمیم بگیریم که این یا آن شکل را بکار گیریم. اینرا شرایط مشخص میکند. آن چیزی که ما می خواهیم، کاربست خشونت نیست. این خواست ماست. ما به وسائل قهری به شیوه‌های قهری متوسل نمی شویم. آنهایی که در شرایطکنونی به شیوه های قهرآمیز جهت تحقق اهداف خودشان متوسل می شوند سبک کارشان اشتباه است. جامعه ایران در وضعیتی نیست که بشود از طریق مبارزه مسلحانه و قهرآمیز در چشم انداز نزدیک به هدف برکناری رژیم واستقرار یک رژیم دمکراتیک رسید آشکارا این شیوه‌ها شیوه های غلطی هستند. ولی اینکه آیا در جامعه ما در آتیه مبارزه مردم با رژیم چگونه خواهد بود طبیعتاآنرا آینده اثبات خواهدکرد.

متاسفانه، متاسفانه با توجه به این خشونت‌های بی‌سابقه‌ای که رژیم جمهوری اسلامی در جامعه اعمال کرد؛ با توجه به کشت و کشتارهای وسیعی که نزدیک به یک میلیون نفر از مردم جامعه ما را در جنگ و زندانها و دستگیریهاقربانی کرده باید بگویم میزان خشونت درجامعه ما فوق العاده بالا رفته است. البته ما سعی می کنیم، تبلیغ می کنیم، ترویج میکنیم که بایستی از اشکال سیاسی ومسالمت‌آمیز استفاده کنیم.

* —شما گفتید که باید یک اتحاد وسیعی از نیروهای طرفدار دمکراسی در کشور بوجود بیاید. الان فکر می‌کنید چه اقداماتی برای ایجاد یک همچین اتحادی ضرور است. همینکه ما بگوئیم باید همه متحد شوندکافی است یا اینکه یک سری اقدامات عملی هم بایددر پیش گرفت. مثلا در مورد مذاکره و اشکال مذاکره، در مورد حمایت های متقابل، در مورد اشکال همکاری ها در این یا آن زمینه، ما بایدچکار بکنیم؟

* —متاسفانه باید بگویم که درداخل کشور رژیم جمهوری اسلامی شرایطی را فراهم کرده، آنچنان و تا آنجا استبداد را اعمال کرده که ما در داخل کشور خیلی کم می توانیم دنبال نیروئی باشیم که بتوانیم با هم صحبت کنیم، مذاکره کنیم، در جهت ایجاد چنین اتحادهایی. ولی در خارج از کشور که امکان وسیعی وجود دارد برای نشست و برخاست باگروه‌های مختلف بارهبران سیاسی، با نیروهای سیاسی، ما بایدکه منطق دیالوگ، مذاکره، بحث و گفتگو، ایجاد سمینارها، میزگردها، تبادل نظر دوجانبه، چند جانبه، فردی، جمعی، تمام این اشکال را می‌توانیم بکار گیریم. بویژه در خارج از کشور ما می توانیم از امکانات وسیعی که وجود دارد استفاده کنیم تا با هم نزدیک بشویم و از نزدیک بایکدیگر آشنا شویم. باید گفت که این اشکال، اشکال فوق العاده موثری است واگر بخواهیم ما یک فرهنگ متمدنانه رادر جامعه‌مان تبلیغ و ترویج کنیم می بایستی رابطه‌مان با دیگر سازمان ها، دیگر گروه‌ها و دیگر شخصیت ها مبتنی بر یک فرهنگ متمدنانه و منطبق بر کثرت گرایی فکری و سیاسی باشد. خوب اگر قبول داریم پلورالیسم را، اگر قبول داریم که بدون کثرت گرایی فکری و سیاسی، ظهور دموکراسی در کشور ما بیشتر به شوخی شباهت دارد، خوب پلورالیسم و کثرت گرایی سیاسی، فرهنگ خاص‌خودش‌را می خواهد. دیالوگ، بحث، گفتگو، حتی بامخالفین خود، حتی با دشمنان خود یک روش منطقی است که ما می توانیم بکار گیریم. اگر ما با یک نیروئی مخالف هستیم،

می توانیم با او مذاکره کنیم، بحث کنیم، گفتگو کنیم برای پیدا کردن راه حل های مناسب، جهت حل آن موضوع مرکزی اختلاف. از طرف دیگر در جهان معاصر هرچقدر جلوتر می رویم، بخش عظیمی از مسائل بشریت از طریق مذاکره و گفتگو دارد حل می شود. ما هم اگر قبول داریم که جزیی از این جهان معاصر هستیم نمی شود در جهان معاصر زندگی کرد و به شیوه های کهنه دوران قرون وسطی و گذشته متوسل شد.

* ـ یعنی به بیان دیگر شما کسی را از قابلیت مذاکره داشتن با ما از حیطه مذاکره و دیالوگ و بحث و گفتگو مستثنی نمی کنید، نه؟

* ـ البته مذاکره همیشه اهداف مشخصی را دنبال میکند. ما مذاکره و بحث نمیکنیم که بحث کرده باشیم. با این منطق بله ما با همه گفتگو را قبول داریم و خواهان مذاکره با همه نیروها هستیم و طبیعتاً در هر مذاکره ما هدف معینی را تعقیب میکنیم ولی اصل گفتگو اصل درستی است که ما بایستی مبلغش باشیم.

* ـ شما در باره نوع برخورد با مخالفین سیاسی صحبت کردید و از اصل بحث و مذاکره و گفتگو در میان تمام نیروهای سیاسی سخن گفتید. تاکید کردید بر ضرورت مذاکره و دیالوگ. در این زمینه هم اخیرا نوع برخورد با نیروی سلطنت در محافل چپ مورد توجه بیشتر قرار گرفته، مقاله‌ای هم در این رابطه با امضای شورای سردبیری نشریه کار انتشار پیدا کرده که گفتگو و دیالوگ را با آنها آغاز کرده. بطور کلی فکر میکنید که در برخورد با نیروهای طرفدار سلطنت ما باید از چه موضعی برخورد کنیم؟

* ـ اینکه طی یک مقاله‌ای شورای سردبیری کار سعی کرده بحث و دیالوگ را باز کند این خب مثبت است. من قبلاً صحبت کردم که بحث و گفتگو امر مثبتی است که ما باید آن را شروع کنیم و همه نیروها را هم به این کار دعوت می‌کنیم. ولی اینکه آیا سازمان ما معتقد به اتحاد با سلطنت طلب ها هست؟ نه. چنین سیاستی نیست. بحث و گفتگو آغاز کردن با یک نیرویی لزوماً به این معنا نیست که آنها جزو متحدین ما هستند. ولی خب طبیعتاً ما بحث نمی‌کنیم که بحث کرده باشیم. ما سعی میکنیم روی عناصر طرفدار سلطنت که از اقشار و طبقات گوناگون هستند تاثیر بگذاریم. توی اینها گرایشاتی به طرفداری از دموکراسی سیاسی وجود دارد. ما بایستی بتوانیم در این پروسه بحث و گفتگو طرفداری از استبداد را در فکر آنها تضعیف و گرایش به دمکراسی را تقویت بکنیم. خب این وظیفه خودمان است در هر جریان سیاسی هر وقت گرایشات مثبتی حتی جزئی هم که پیدا بشود ما سعی خواهیم کرد از طریق بحث و دیالوگ و گفتگو این گرایشات را تقویت کنیم. ولی اینکه این آیا بمعنای اتحاد سیاسی با این نیرو هست؟ نه. هیچ یک از ارگانهای سازمان، من دقیقاً می‌توانم بگویم چنین سیاستی ندارند.

* ـ برخی نیروها از این شیوه مذاکره استفاده کرده‌اند و حتی با مخالفین سیاسی و حتی دشمنان سیاسی خودشان هم وارد مذاکره شدند ولی خب نتایجش معلوم شد به نظر شما چه نقطه ضعفی در این نوع مذاکره وجود داشت و آیا اصلاً نقطه ضعفی وجود دارد؟

* ـ خب اگر منظورتان حزب دمکرات کردستان باشد از نظر من کاملاً عمل بجایی بوده. کار درستی انجام دادند و می بایستی الان هم آنرا ادامه بدهند در جهت پیدا کردن راه حل برای مسائل کردستان. این خودش یکی از اشکال مبارزه هست، روش منطقی بود. ولی خب اینکه رژیم جمهوری اسلامی ددمنشانه و ناجوانمردانه آقای قاسملو و چند تن دیگر را ترور کرد این نفی کننده خود اصل مذاکره نیست. آقای قاسملو و دیگر دوستانش می‌بایست اینرا مد نظر قرار می دادند که با چه جانوری مواجه اند. وقتی شرایط مذاکره را می‌پذیرفتند بایستی بیشتر این مسئله را مد نظر قرار می‌دادند، از نظر تدابیر امنیتی، حفظ سلامت، قبل از آغاز مذاکره باید در نظر می گرفتند وقتی می‌رفتند برای مذاکره. حزب دمکرات با آن همه تجربه متاسفانه ساده انگارانه برخورد کرد.

* ـ در باره اشکال مذاکره چه می‌گوئید؟ مذاکره باید علنی باشد، یعنی نیروهای دیگر در جریان این مذاکره قرار بگیرند؟ یا نه، فعلاً مثلاً همانطور که در همین مورد خاص اشاره شد مذاکرات می‌تواند برای مرحله‌ای یا برای دوره ای غیر علنی باشد؟ در شرایط فعلی بطور مشخص سوال می‌کنم.

* ـ طرح سوال به این شکل، در ذهن شنونده این مسئله را می تواند بوجود آورد که گویا امر مذاکره با یک جریان سیاسی مخالف، بطور مشخص مطرح شده و حالا بحث در باره شکل آن مطرح است که علنی باشد یا مخفی. لازم است توضیح بدهم که چنین چیزی مطرح نیست. ولی چون شما سوال کردید من می‌توانم در این زمینه بطور کلی نظر بدهم. شکل دیالوگ و مذاکره مربوط به هر سازمان سیاسی است. ما الان نمی توانیم بگوئیم که مذاکره همیشه باید علنی باشد. این یک امر مشخص سیاسی است، خب هر سازمان و حزب سیاسی می تواند بسته به مورد، موقع و مصالح خود را در نظر بگیرد و انتخاب کند. من خودم مخالفم با اینکه مذاکرات همیشه علنی یا غیر علنی باشد. این را مجموعه شرایط و مصالح جنبش و مردم و آن سازمان تعیین می کند. من از الان هیچ یک از اینها را نه نفی میکنم و نه توصیه می کنم. پذیرش خود اصل حل و فصل اختلافات در جنبش ما مهمتر از این مسئله است. با توجه به این همه تجربه و درس ها دیگر موافق نیستم ما از قبل یک نسخه برای همیشه و در هر شرایطی بنویسیم.

* ـ اگر موافق باشید ما یک بحثی هم با هم داشته باشیم در باره تغییر و تحولاتی که در سازمان خودمان رخ می دهد. برای نیروها شاید جالب خواهد بود نظر شما را در باره روندهایی که سازمان ما طی می کند بدانند. بنظر شما طی دوره اخیر آیا تغییراتی در اوضاع بیرونی و درونی سازمان ما ایجاد شده یا نه؟

* ـ برای اینکه به این پرسش پاسخ بدهم و قبل از این کار لازم میدانم توضیح مختصری در باره زمینه‌های تغییر و تحولاتی که در سازمانهای سیاسی کشور از جمله در سازمان‌های چپ ایران می‌گذرد بدهم. ببینید: بر زمینه تغییر و تحولاتی که در چند دهه اخیر بویژه با سرنگونی نظام کهنه و استبدادی سلطنت و استقرار نظام قرون وسطائی و استبدادی جمهوری اسلامی در کشور بوجود آمد بر زمینه شرایط نوین جهانی بویژه تحولاتی که در کشورهای سوسیالیستی بوقوع پیوست و نیز با بهره گیری از درس‌ها، تجارب و دست‌آوردهای ملی و بین المللی، نیروهای سیاسی کشور ما در معرض تغییر و دگرگونی جدی قرار دارند. البته اگر بخواهیم کمی جسورانه تر حرف بزنیم باید بگویم که بر زمینه این تحولات، اندیشه سیاسی و فلسفی، عواطف و احساسات قرون وسطایی ملت ما در معرض دگرگونی و فروپاشی قرار گرفته است. کافی است مروری نقادانه و کنجکاوانه بر نشریاتی که در داخل و خارج کشور منتشر می شود، داشته باشیم. بحران را با تمام قامت و ژرفایش در تمام ابعاد شعور ملی سنتی ملت ایران مشاهده خواهیم کرد. بگذارید یک موضوع را در اینجا در باره نیروهای چپ کشورمان یاد آوری کنم. شکست الگوهای سوسیالیسم سنتی و سوسیالیسم واقعاً موجود به بحران نیروهای چپ کشورمان عمق و ابعاد بی‌سابقه‌ای بخشید. در عین حال بنظر من این خطا است اگر تصور کنیم که گویا فقط سازمانهای چپ ایران هستند که دچار بحران هستند. بحران همه احزاب و سازمانهای سیاسی کشور را در بر گرفته است. بحران در عمق هستی، در جان ایران زمینان جریان دارد. از کدام عرصه می‌خواهید برایتان مثال بیاورم. از بحران در نقاشی و موسیقی یا بحران در اندیشه سیاسی، در نظام ایدئولوژیک، از بحران در برنامه و مشی سیاسی، در ساختار حزبی و یا در ساختار حکومتی یا بحران در ساختار اقتصادی؟ آهنگ نو شدن در تمامی این عرصه‌ها بگوش می‌رسد. از نظر من فروپاشی شعور قرون وسطائی و سنتی و نیاز به نو شدن و معاصر شدن شعور ملی از مؤلفه‌ها و بردارهای اصلی این بحران است. شدت روند فروپاشی و نیاز به نو شدن و معاصر شدن به حدی است که حتی برخی طرفداران نظام سلطنتی و نظام جمهوری اسلامی، این کهنه‌ترین و منجمدترین نظام های متکی بر شعور قرون وسطائی را نیز به تعمق واداشته است و در میان آنها نیز برخی گرایشاتی پیدا شده است که از خرد تکنولوژی و خرد دمکراتیک جانبداری میکنند. بگذارید یک موضوع را نیز مطرح کنم. برخی از دوستان گمان می کنند که گویا تغییر و تحولات مثبت فکری صرفاً در میان نیروهای سیاسی مقیم خارج کشور جریان دارد. ولی این خلاف واقعیت است. کافی است سرمان را از سرپوش‌های حزبی، جنجالهای گروهی و درگیریهای تشکیلاتی عقب مانده بیرون بیاوریم و تحولات جاری در کشور را نظاره کنیم. آنگاه آهنگ دلنشین و امید بخش نیاز به نو شدن، معاصر شدن شعور ملی در داخل کشور را خواهیم شنید. میدانید داخلی‌ها بما چه می‌گویند، تیرها از کمان رها شده‌اند. گوش فرا دهید. صدای آهنگ خردگرایی، انسان گرایی، آهنگ خرد دمکراتیک، خرد تکنولوژیک. آهنگ کثرت گرایی، آهنگ نیاز به نو شدن و معاصر شدن را بیش از هر زمان دیگر می‌شنوید. خب همه اینها زمینه‌هایی هستند که موجب تغییر و دگرگونی در سازمان های چپ ایران نیز می‌شوند. طبیعتاً سازمان نیز تافته جدابافته‌ای از جامعه و جهان معاصر نیست. از این تحولات تاثیر می‌پذیرد و بر آنها تاثیر می گذارد. از این زاویه اگر مرور کوتاهی به فعالیت چند ساله سازمان داشته باشیم میتوانیم پاسخ درخوری برای سئوال شما پیدا کنیم.

در رابطه با وضع بیرونی سازمان، شما می دانید در چند سال گذشته ما هنوز موفق نشده بودیم روابط خود را با سایرین گسترش دهیم و نزدیکی هائی ما بین خودمان و آنها ایجاد کنیم. ولی اخیراً نمایندگان سازمان ما با سازمان فدائیان خلق ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران، حزب دمکرات کردستان و با جمهوری‌خواهان ملی ایران نشست هائی دارند. چند تا اعلامیه چهار سازمان اول با همدیگر داده‌اند. طبیعتاً مردم سوال میکنند که این در نتیجه چیست؟ چرا این همکاری بوجود آمده؟ خب از نظر من تحولات فکری در سازمان نقش درجه اول داشت. دمکراتیزه شدن اندیشه خود سازمان از نظر برنامه‌ای استراتژیک تاکتیکی و تغییر ساختار حزبی شرایط مساعدی را فراهم کرد که بتوانیم با دیگر نیروها نزدیک بشویم البته این روند در جنبش همچنان دارد پیش می‌رود. در درون سازمانهای دیگر هم این روندها پیش رفته که بتوانیم نزدیک‌تر شویم. بدین ترتیب موقعیت سیاسی سازمان در لحظه کنونی نسبت به دو سه سال قبل در میان نیروهای سیاسی موقعیت نسبتاً مساعدی است. از نظر وضع داخلی سازمان در زمینه‌های فکری، خوشبختانه به جرئت می توان گفت که دمکراتیزه شدن اندیشه سازمان در زمینه برنامه، استراتژی و تاکتیک و ساختار حزبی زمینه مساعدی را در درون سازمان نیز فراهم ساخته است. من با یقین می توانم بگویم که امروز دیگر اکثریت قریب به اتفاق نیروهای سازمان آن درک‌های گذشته را قبول ندارند که جامعه ایران با آن شیوه‌ها و آن برنامه‌های دهه گذشته‌مان اداره شود. اکثر رفقای ما قبول دارند که دمکراسی، پیشرفت، نوسازی فرهنگی و عدالت اجتماعی آرمان اصلی و جهت گیری اصلی برنامه‌ای ماست قبول دارند که هم پیوندی ژرف بین دمکراسی، پیشرفت، عدالت اجتماعی و نوسازی فرهنگی در جامعه وجود دارد. اینها ارکان اصلی هر تحول ترقی خواه در جامعه ایران است. اینها پیشنهادات فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای نوسازی و بهسازی زندگی مردم ایران است. فدائیان خلق ایران (اکثریت) امروز اکثراً تاکید می‌کنند که برپائی دمکراسی مقدم‌ترین وظیفه و هدف ماست. ما قبلاً اینطوری فکر نمی کردیم. ما در دهه گذشته در قبل از انقلاب بویژه بعد از انقلاب درک دیگری از تحول در جامعه‌مان داشتیم. امروز این درک‌ها دگرگون شده، بنیاداً عوض شده. اصلاً افکار جدیدی مطرح شده که خوشبختانه گفتم اکثریت رفقای ما در درون سازمان حول و حوش این فکر هستند. این تحول ارکانش در همان دو سه سال گذشته تکوین یافته است. لذا هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ فکری نمی توانم بگویم موقعیت سازمان نسبت به دو سه سال گذشته نامساعدتر شده است.

* ـ شما می‌گوئید اکثریت رفقا در جهت نوینی قرار گرفتند ممکن است مشخص‌تر توضیح دهید که این جهت معین یا جهت نوین شامل چه عناصری است؟

* ـ ببینید، در گذشته در ۷ و ۸ سال گذشته برنامه‌ای که می نوشتیم چند تا رکن داشت. ما مذهبی گونه تلاش می کردیم که تمام تحولات جهان و جامعه را در

منش و منطق ...

وضعیت نوین قبل ازهر چیز محصول گسترش ونفوذ اندیشه دمکراتیکدر صفوف سازمان ماست .جای بسیار خوشوقتی است که مصائب سنگین باز شدن فضای فکری در سازمان ما و بیم و نگرانی های بیشمار ناشی از آن، سازمان ما را از فکر و ضرورت تامین حق مخالف بودن، حق اعتراض داشتن، ازتامین حق بیان آزادانه و عاری از نگرانی اختلاف و اعتراض، و بالاخره از تامین بی چون و چرای حق رای برای انتخاب کردن رهبران ومسئولان منصرف نکرده است .گذشت زمان نشان می‌دهد که سیر تحول فکری در سازمان ما اگر از دگرگون کردن اساس مناسبات مابین خود اعضای سازمان شروع نمی‌شد در دگرگون کردن فضای مناسبات میان نیروهای سیاسی کشور اساساًعاجز وسترون می‌ماند.

اکنون همه میدانند که مناسبات میان سازمان ما و متحدین طبیعی آن یعنی نیروهای چپ و دموکراتیک طی ماه‌های اخیر بوضوح در سمت بهبود تحول یافته است . این تحول مثبت فقط به وخامت اوضاع سیاسی کشور و ضروری‌تر شدن نزدیکی واتحاد جنبش دموکراتیک مربوطنمی شود .سرچشمه این تحول مثبت در مناسبات خارجی سازمان با دیگر جریان های چپ و دموکراتیک را باید قبل ازهمه در درون خود سازمان و دموکراتیزه شدن اندیشه و ساختارآن و نیز در دگرگونی هامی جستجو کرد که اندیشه چپ و از آن هم وسیعتر، اندیشه سیاسی در جامعه ما و در عصر ما بطور کلی پذیرا میشود.

بعلت تفکر رایج و هنوز مسلط بر جامعه‌ی استبداد زده‌ی ماکه درآن مناسبات میان نیروهای سیاسی فقطدر ساده‌ترین شکل آن یعنی درهمدستی واتحادیادر تقابل و ستیز فهمیده میشود، تلاش برای برقراری نوع دیگری ازمناسبات با نیروهای غیر خودی بسیار دشوار می نماید. مناسباتی بر پایه مباحثه منطقی وخرد سیاسی و با هدف ارتقاء سطح فرهنگ سیاسی جامعه و فراهم آوردن بیشترین امکانات برای اطلاع مردم از نقطه نظرهای نیروهای مختلف و قضاوت منطقی آنان در باره یکدیگر . اما این کار به همان اندازه که دشوار و شجاعانه است به همان میزان نیز برای دستیابی به دموکراسی ضروری است .

برداشت هائی نیزهستند که فکر مذاکره و دیالوگ رایا فکری ناشی ازضعف و یا تسلیم طلبی می پندارند وازاین زاویه آن راتخطئه می کنند .اما جامعه ما و نیز جهان ماتا امروز از فکر و تئوری حرکت از موضع قدرت آنقدر آسیب دیده است که پرهیز ازآن قطعاًضروری شده است .برخی از قلم‌هائی که در دوره‌های اخیر در نشریات علیه منطق تازهٔ ما بر کاغذ تراویده را همین فکر قدرت طلب هدایت کرده است .چنین فکری می‌گوید مذاکره خوب است اما از موضع زور، اعتماد خوب است اما از موضع زور، دمکراسی خوب است اما از موضع قدرت و قس‌علی هذا. این فکر هشدار می‌دهد که تمایل عمومی فدائیان به دموکراس‌آنان رابه سوی منش‌و منطق دیگری دربرخورد با مخالفان سیای خود سوق نداده است .بلکه این حدت تضادهای درونی، سکتاریسم آنها و یا دیگر دردهای آنان است که آنها را بسوی پذیرش‌باصطلاح "تاکتیک "نوین ترغیب کرده است .بهرحال جای خوشوقتی است که فقط معدودی از قلم‌زن های نشریات نیروهای چپ ویاراست در واکنش نسبت به ضرورت تغییر مناسبات در صفوف نیروهای سیاسی کشور اینگونه باسوءظن برخورد کرده اند . اما مبارزه برای استقرار دموکراسی در ایران علیرغم تمام مصائب آن پیش خواهد رفت، به پیروزی خواهد رسیدو پس از پیروزی نیز به روند بسطوتعمیق خود ادامه خواهد داد . این قانون زمان ماست . برای پیشرفت درمسیر دموکراسی، دموکراتیزه کردن مناسبات میان نیروهای سیاسی‌کشور یک نیاز جدی است . و این نخواهد شد مگر با ترک شیوه‌های خشن و بدوی و کهنه وروی آوردن به منطق و دیالوگ سیاسی .کسی که خود را از این مسیر کنار می گیرد، فقطاین نیست که به پیشرفت آن کمک نمی کند، او قبل ازهمه خود را ازاین کاروان کعبه عقب میدارد .واگر به مقابله باآن برخیزداز آن هم بدتر، خود را آشکارا به موضعی ارتجاعی می کشاند .

اکنون پیش چشم خودمجسم کنید کنفرانسی بنام کنفرانس‌بررسی مسائل ایران راکه باشرکت رهبران تمام جریانهای سیاسی عمده و غیر عمده کشور تشکیل گردیده و درآن هر یک نظر و منطق وپیشنهاد خود برای ایران فردا رابه بحث می گذارند .تجسم کنید در یک سو همه‌سران اپوزیسیون از آقایان بازرگان و بنی صدر گرفته تا رجوی و خسروی و پهلوی وخاوری و دیگران و در سوی دیگر آقای رفسنجانی و منتظری ومحتشمی و دیگران در این باره که ایران باید چگونه اداره شود در این کنفرانس‌اظهار نظر می کنند وجریان کنفرانس‌نیز در سراسر کشور ازشبکه سراسری تماماًپخش‌می‌شود.

آیا کوچکترین شکی در این زمینه می‌تواند وجود داشته باشد که صرف تشکیل و پایان مسالمت آمیز این کنفرانس خود یعنی یک چرخش بزرگ به پیش بسوی دمکراتیزه کردن فضای سیای کشوراست؟ آیا شکی وجود دارد که بازنده اصلی این کنفرانس (و مخالف اصلی آن نیز) همان استبداد و خشونت انحصارگر ویگانه برنده آن جبهه دمکراسی و کثرت گرائی است؟ آیا تردیدی وجود دارد که صرف تشکیل کنفرانسی متشکل از همه نیروهای اپوزیسیون، مشروطبه اینکه هیچ کس محروم نشود، و صرف دعوت متحدآن ازسران رژیم برای شرکت درآن،قطع نظر ازاینکه کنفرانس‌چاره‌ای برای ایران بیابد یا نیابد،خود یک ضربه مهلک به ولایت فقیه است، چه درآن شرکت کند و چه نکند؟ آیا شکی وجود دارد که تشکیل چنین کنفرانسی با استقبال قطعی اکثریت وسیع مردم ایران واستقبال شورانگیز جامعه بین المللی مواجه خواهد بود؟ تصور نمی رود هیچ نیروی خیراندیش‌ایرانی که از مصائب موجود زخم خورده است بتواند تشکیل چنین کنفرانسی را در وضع فعلی تحولی منفی ارزیابی کند . درعدم پیگیری این فکرازجانب نیروهای مختلف تنها یک دلیل قابل تامل است : اینکه هنوز بخش‌وسیعی ازنیروهای اپوزیسیون به دلیل نفی مطلق و عدم تحمل یکدیگر حاضر به شرکت درآن ویاپیشنهادآن نیستندواین جای تاسف بسیار دارد .

* * *

برای دمکراتیزه کردن فضای جامعه استبداد زده ما دگرگونی بنیادین در تفکر سیاسی رایج و بکارگیری شیوه‌های تازه ای در تنظیم مناسبات میان گرایش‌های مختلف فکری و سیاسی یک ضرورت حتمی است . تا زمانیکه شیوه برخورد بامخالفان سیاسی و نیز بااختلافات فکری موجود در سطح جامعه، وحتی در درون نیروهای سیاسی، بر اساس‌نفی مطلق و رودررودئی صرف، بایکوت، تلاش برای طرد وبراندازی، امتناع از برقراری هرگونه مناسبات وگفتگو پی‌ریزی شده باشد، امید بسیار کمی برای نجات جامعه استبدادزده ما از چنگ سرکوب خونین آریامهری یا ولایت فقیهی یا رژیم های توتالیتر دیگر وجود خواهد داشت . نخستین گام شجاعانه درراستای نجات از مهلکه و جلوگیری از سومین فاجعه پذیرش‌حق موجودیت وتحمل همه گرایش‌های سیاسی جامعه ودفاع ازاین حق در عمل روزمره است . گام بزرگ بعدی پی ریزی مناسباتی نوین است میان همه جریانها و نحله‌های فکری و سیاسی مختلف در جامعه ما بر اساس گفتگو و مبتنی برخرد و منطق سیاسی .

فرخ نگهدار

سرکوب مخالفین سیاسی باید قطع گردد

مصاحبه ...

چارچوب ایدئولوژی خود که همان مارکسیسم ـلنینیسم بود بگنجانیم . غافل از اینکه خود مارکسیسم ـ لنینیسم بازتاب تحولات جهان وجامعه خود بودند . الگوهای سوسیالیسم سنتی و سوسیالیسم واقعاً موجود، الگوهای آرمانی برنامه ما بودند و ماآینده ایران راطبق این الگوها می خواستیم . راه رشد غیر سرمایه‌داری و یا قطع سرمایه‌داری را، راه رشد شکوفائی جامعه ایران می دانستیم . طبق این نظریه، که هیچ ربطی به راه رشد جامعه نداشت میگفتیم که مبارزه ضدامپریالیستی مقدم هست بر امر دموکراسی وعدالت اجتماعی . این رکن دیگری از برنامه ما بود .مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه برای عدالت اجتماعی ارکان اصلی برنامه ما بود. دمکراسی از نظر ما به آن اندازه مهم یا بعبارت دیگر بگویم رکن اصلی برنامه ما نبود . امروز دیدگاه اکثر رفقای ما عوض شده است . دیگر اکثر فدائیان اکثریت آیه‌های ازلی و ابدی والگوها و راه‌های سنتی را قبول ندارند . کمتر کسی در میان ما هست که بازهم مثل قبل برای حتی نیم قرن آتی، الگوهای آماده‌ای راپیشنهادکنند . امروز اکثراً معتقد، هستند که برپائی دموکراسی، تامین پیشرفت، نوسازی فرهنگی و تامین عدالت اجتماعی ارکان همپیوند واصلی نوسازی جامعه و بهسازی زندگی مردم ما و در نتیجه پیشنهادات وخواست های اصلی برنامه‌ای ماست .اینهاکه برشمردیم بخش‌ناقص‌تحولات فکری وبرنامه ای است که در درون سازمان میگذرد .آن چیزی که در جامعه ما، از همه مهمتر است برپائی دمکراسی ونوسازی فرهنگی است .اگر مروری بکنیم بر تاریخ خودمان ازانقلاب مشروطیت تاکنون جامعه ما نزدیک به صد سال است که آهنگ نو شدن کرده ولی متاسفانه هنوز هم ما نتوانسته‌ایم به یک جامعه پیشرفته ومبتنی بر عدالت اجتماعی برسیم . اینکه چرا نرسیده‌ایم؟ ! در اینجا فرصت بحث دیگر نیست ولی از مهمترین دلایلی که می توان برشمرد، حاکمیت نظام قرون وسطائی و استبداد سلطنتی، سلطه شعور قرون وسطائی بر جامعه ما، برپایی نظام قرون وسطائی اسلامی و فقدان دمکراسی درجامعه است .بدون ایجاد شرایطدمکراتیک چه به لحاظرژیم سیاسی و چه به لحاظ فرهنگی قادر نخواهیم شد، بویژه در جهان معاصر ما نخواهیم توانست، جامعه ای پیشرفته مبتنی بر عدالت اجتماعی داشته باشیم .به این دلایل است که دمکراسی در مرکز توجه اکثر رفقای ماست وآنرامقدم‌ترین وظیفه خودمیدانند .

* ـ این دمکراسی که شما میگوئید ممکن است توضیح دهید که منظور چیست چه نهادهائی وچه مناسباتی باید درجامعه شکل بگیرد؟

* ـما رژیمی می خواهیم که درآن جدائی دین از دولت تامین شود و رژیمی باشد پارلمانی، فدراتیو مبتنی بر اتحاد برادرانه وآزادانه مابین همه خلقهای کشور .این هدف مقدم ما و نیاز مبرم جامعه ماست . البته این شکل مقدم دمکراسی است واگر این رژیم همراه نباشد باایجاد نهادهای دمکراتیک، با سیستم‌ها و شیوه‌های نظارت و کنترل اجتماعی بر اعمال و روش های دولتمردان و دستگاه دولتی، اگر باآزادی احزاب و شرکت سازمانها و نهادهای دمکراتیک واحزاب درامر هدایت جامعه همراه نباشد طبیعتاً دمکراسی ضعیفی خواهدبود .از نظر ما این ها از ارکان اصلی دمکراسی مورد نیاز جامعه ماست وطبیعتاً ما برای چنین دمکراسی مبارزه می‌کنیم .ولی آن چیزی که امروز در جامعه ما مطرح است بعنوان اولین قدم برپایی یک رژیم دمکراتیک با شرکت تمام احزاب وسازمان های سیاسی است .

یک چیز را هم بگویم که در این دمکراسی موردنظر ما هیچ فردی تحت هیچ عنوان، نه تحت عنوان روح اله و ولایت فقیه و نه تحت عنوان ظل اله وپادشاه موروثی نمی تواند دائم العمر در راس این رژیم بماند .هر فردی هر چقدر هم مهم باشد باید انتخابی باشد و انتخابات نیز باید دوره‌ای باشد . این اصل مهم و مقدم دمکراسی از نظر ماست .

* ـ سازمان ما در راه برگزاری کنگره‌اش گام برمیدارد . فکر شما چیست ؟ آیا کنگره برگزار خواهد شد یانه؟

* ـکنگره دیگر برگزار میشود، کنگره قطعاًبرگزار میشود و من امیدوارم در دو سه ماه‌آتی بقیه مسائل راهم حل وفصل کنیم وبه کنگره برویم .

* ـسازمان ما در راه برگزاری کنگره گام برمیدارد، بدین منظور چه تدارکاتی تاامروز انجام شده وچه تدارکاتی بایدانجام شود؟

* ـتدارکاتی که تاامروز انجام گرفته روشن است، انتخاباتش برگزار شده است نمایندگان کنگره در طی مدت کوتاهی معلوم خواهند شد . این موفقیت بزرگی است برای ماکه بتوانیم چنین کنگره‌ای رابرگزار کنیم و بنظرمن برگزار خواهدشد .

اینکه چه تدابیری بعد ازتعیین نمایندگان کنگره

از برنامه سبزهای آلمان

در گردهمایی کشوری سبزها در هاگن (شهری درآلمان غربی) در پایان هفته ۳ طرح برای پلاتفرم برنامه انتخاباتی فدرال ارائه شد. در اولین رای گیری نمایندگان شرکت کننده متن پیشنهادی چپ های حزب را ردکردند. در رای گیری دوم طرح پیشنهادی واقع گراها رد شد. سرانجام طرحی که سبزهای برانشوایک (شهری درآلمان غربی) تهیه کرده بودند پذیرفته شد. ما خلاصه این طرح را منتشر می کنیم.

سبزها و فروپاشی "سوسیالیسم واقعاً موجود"

...در حال حاضر ازناکامی وفروپاشی عمیق "سوسسیالیسم واقعاً موجود" در اروپای مرکزی وشمالی مشروعیت جدیدی برای ساختاری اقتصادی سرمایه داری بعنوان بهترین های ممکن در جهان نتیجه گرفته می شود وهرگونه انتقادازآن و مطالبه نوسازی این سیستم بی موردجلوه داده می شود.

ما سبزها همواره مدل اجتماعی در سوسیالیسم واقعاً موجود را مورد انتقاد قرار داده‌ایم. تغییر شکل ایده‌آل های انسان گرا برابری طلبی سوسیالیسم را به استبداد و هریان یک دولت مطلقه نشان داده وبا آن مبارزه کرده‌ایم و از جریان های اپوزیسیون مثل اتحادیه‌همبستگی لهستان، کارتا ۷۷ (چکسلواکی) و جنبش‌های مستقل صلح، حقوق بشر ومحیط زیست در آلمان دموکراتیک حمایت کرده ایم.

درست بهمین دلایل حالا ما ازادامه انتقاد ازروابط سرمایه‌داری وایجاد و توسعه آلترناتیوهای اجتماعی و سیاسی دست نمی شوئیم. در مقابل دولت آلمان فدرال فقط یک چیز برای عرضه کردن دارد. آن چیز نه آرمان اجتماعی است ونه اتحاد وتعاون انسانی و نه تلاش جدی برای حل مسائل موجود، بلکه فقط نیروی اقناع مارک آلمان غربی است که باآن بی شرمانه در نقش‌پا انداز آلمان دموکراتیک وسایر جوامع در حال گذار "بلوک شرق" را به هرزگی یعنی به دست شستن ازهویت خود و خود فروشی وامیدارد.

بزعم دولت هلموت کهل، کارفرمایان میوه‌های این سیاست ناسیونالیستی الحاق طلبانه رامی چینند درحالیکه هزینه‌ها و جرایم آن را باید دوباره قشرهای وسیع اهالی که کارفرمانیستند بپردازند.

ماچه می خواهیم

"تعلق فرد به یک اقلیت دلیل انتساب دیوانگی به او نیست" جورج اورل -۱۹۸۴

ما سبزها عصای جادویی حلال مشکلات رانداریم. ما انسان های برتر نیستیم وبرای همه سوالات جواب آماده نداریم اما پیشنهادات وطرح هایی برای عرضه داریم که میخواهیم آنها را در حد امکان با تعداد زیادی از آدمها موردبحث قرار دهیم وعملی کنیم.

این بهیچوجه کافی نیست که "دارائی فکری سبزها" در حالیکه به مدیریت تکنوکراتیک بحران محیط‌زیست منحصر ومختصر شده وبه بحث های احزاب سنتی (نهادی شده) راه یافته است. نه نوسازی همه جانبه اجتماع به یک مدل نوین اجتماعی کردن نیازداریم ه در آن انسانها در هماهنگی بامحیط‌زندگی و تولید می‌کنند. که درآن ذهن آزاد فردی با شعور جمع متحد می‌شود و پیوند می یابد، که درآن امنیت مادی وحقوق دموکراتیک و برابر برای هر مردوزن متحقق می شود...

۵- روند نابودی محیط‌زیست باید متوقف شود. باید شکل جدیدی ازتولید پیدا کرد که امتیازات بازار در عرصه تامین نیازها را با یک برنامه ریزی کلی ساختاری پیوند میدهد. یک اقتصادی بازار ناب نمی‌تواند منافع فردی وخودخواهانه نیازهای اجتماعی مثل حفاظت از محیط‌زیست را درمان کند. اینکه چشم پوشی کردن ازرشداقتصادی بی حدو مرز به ایدئولوژی ریاضت تبدیل نشود، می‌تواند توسط "توزیع" عادلانه اجتماعی دریافت (یاقناعت) ازپائین تابالاتضمین شود.

۲- تسلیح نظامی دیوانه وار پیمان ها و منطق منجر به جنگ آنها بر اساس دفاع مسلح باید شکسته شود. با فروپاشی سیاسی پیمان ورشو و سیاست خلع سلاح گارباچف این وظیفه بلادرنگ روبروی ما قرار میگیرد که پیمان ناتو را با گامهای یک جانبه در راه خلع سلاح عبور کنیم. هدف باید انحلال اتحادهای نظامی و غیر نظامی کردن کامل اروپاباشد.

۳- نظم غیر عادلانه اقتصادی بین المللی بخش عمده بشریت رابه بدبختی وفلاکت سوق می دهدو اقتصادملی را در کشورهای دنیای دوم وسوم بشدت به بانک جهانی وبازار جهانی وابسته می کند. در زیر سلطه آنها وتحت فشار بدهیهای عظیم هرگونه رابطه مسئولانه با انسان و طبیعت قربانی می شود. بدون انقلاب در مجموعه روابط بین المللی اقتصادی و بدون رفرم دراقتصاد و مالکیت زمین در کشورهای جهان سوم هیچ راه برون رفتی از فلاکت محیطزیستی واقتصادی ممکن نیست.

۴- فمینیسم چیزی بیش از یک جنبش اختصاصی زنان است که در جهت برابری حقوق کامل اجتماعی زنان تلاش می کند. فمینیسم علاوه برآن انتقادی از خود آگاهی اجتماعی پدر سالارها و فرهنگ حاکم است باجداکردن ارزشها وویژگیهای باصطلاح زنانه ا زندگی همگانی و راندن زنان به حوزه زندگی خصوصی نه تنها تسلط اجتماعی مرد، بلکه تسلطانسان برانسان و طبیعت بوجود آمده و مستحکم شده است بدینجهت فمینیزه کردن جامعه بخش مهم دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی انسانهاست.

۵- ما همراه با مبارزه برای عدالت اجتماعی، دموکراسی، آزادیهای فردی وحقوق بشر خواستار دموکراتیزه کردن همه جانبه حوزه‌های زندگی اجتماعی در کشورمان هستیم. دموکراتیزه کردن اقتصاد وسیاست در یک کلام اداره امور جمع بوسیله جمع، دفاع از گسترش حوزه‌های مستقل از دولت، اشکال زندگی فرهنگ جدید و روابط برابر بین انسانها، از روستاهای کوچک تاشهرهای بزرگ ازجمله این خواسته‌ها هستند. ما در برخوردهای اجتماعی از طرف ضعیف حمایت می کنیم، درست باین علت که ما ازاساس مخالف قهر هستیم اجازه نمیدهیم که مارا به پذیرش تعریف دولتی قهر مجبور کنند. چرا که قهر فقط سنگی نیست که توسط تظاهر کننده پرتاب میشود. مانور هواپیماهای جنگی، وخامت مسئله مسکن، بیکاری، فقر نیز قهر بحساب می آیند.

ما آمریت اخلاقی را در برابر قهر اجتماعی و دولتی قرار می دهیم اینکه فقط یک جامعه آشتی جو و عاری از قهر جامعه شایسته انسان است. بدینجهت ما سیاست تضعیف برخوردهای اجتماعی رادنبال می کنیم، بر علیه تهییج عمومی بر علیه دگر اندیشان ناراضی و مهر لعنت کوبیدن بر آنها هستیم. بدین ترتیب رفتار ما خنثی یادر جهت تسکین پتانسیل برخورد اجتماعی نیست. برعکس: ما وظیفه خود را در طرح وتحقق تئوری اجتماعی، اقتصادی وکمک به جنبش‌های اجتماعی، هدف تاثیر بیشتر آنها بر جامعه می‌بینیم.

ایده یک اجتماع همبسته با به حاشیه راندن اقلیت ها ناسازگار است. سالخوردگان، بیماران، معلولین و سایر گروه‌های باصطلاح "حاشیه‌ای" باید در زندگی اجتماعی جایگاهی برابر باسایر انسانها داشته باشند.

نفی هرگونه سیاست قدرت وهژمونی به طرح خانه مشترک اروپا که ساکنین آن حقوق برابر دارند تعلق دارد. لازمه آن تغییر سیاست فعلی کشورهای بازار مشترک، خاتمه تبعیض "خارجی‌ها" و "بیگانگان" از طریق ایجاد حق شهروندی اروپایی که حقوق بنیادی سیاسی دیگر به وابستگیهای قومی یا دولتی مرتبط نمی کند، میباشد.

◁ اتخاذ خواهد شد قبل از همه به خود نمایندگان کنگره مربوط‌میشود. از این به بعد دیگر خود نمایندگان کنگره باید تصمیم بگیرند. برای برداشتن گامهای بعدی ما قطعاً به آنها مراجعه خواهیم کرد. برنامه‌ریزی و تعیین دستور کار کنگره در نشست هائی که با نمایندگان کنگره خواهیم داشت طبیعتاً مورد بررسی قرار خواهند گرفت. و خب، بهترین واریانت را فکر میکنم خود نمایندگان کنگره بعد ازاین بحث و بررسی ها انتخاب خواهند کرد. ما تصمیمی جدا از نمایندگان کنگره قطعاً نخواهیم گرفت. به خود آنها مراجعه می‌کنیم. من به نمایندگان کنگره پیشنهاد میکنم در نشست هائی که خواهیم داشت، بعد از بررسی در پیشرفت کار و تعیین دستور کار کنگره و برنامه ریزی، کمیسیون های لازم را جهت برگزاری موفقیت آمیز کنگره تشکیل دهند. شرکت فعالانه و مستقیم نمایندگان کنگره در امر برنامه ریزی وتدوین اسناد لازم تا کنگره قطعاً دربرگزاری موفقیت آمیز کنگره نقش‌موثری دارد.

از سوی دیگر متاسفانه باید تائید کنم که طی چند ماه گذشته بخشی از نیروهای سازمان، بویژه کادرها از شرکت در کنگره کناره‌گیری کردند از این جنبه روند منفی بود، در عین حال طی چند ماه گذشته عده‌ای هم که فکر میکردند که دیگر کنگره برگزار نمیشود و امیدشان را نسبت به سازمان از دست داده بودند خوشبختانه مجدداً این امیدواری راپیداکردند که بیایندو در انتخابات کنگره شرکت کنندو به کنگره بروند. البته اینجا دیگر جای بحث و بررسی آن نیست که بگوئیم چرا بخش قابل توجهی از رفقا حاضر به شرکت در امر تدارک کنگره نشدند، ولی امروز هر دلیلی برای توضیح این موضوع داشته باشیم یک چیز روشن است: اینکه رهبری سازمان که من از اعضای موثر آن هستم در چند سال گذشته در گسترش این ضایعات نقش مهمی داشته است. از نظر من بازهم فرصت هست از این رفقا صمیمانه می‌خواهم و دعوت میکنم که بیایند در کنگره خودشان شرکت کنند و به آنها می گویم: رفقا شما برای سازمان سالها زحمت کشیده‌اید. سازمان بر دست های تک تک فدائیان تا بدینجا رسیده است. بیائید با شرکت فعالانه سازمان خود را دموکراتیزه‌تر کنید و نو بسازید. جنبش ما در راه برپائی دموکراسی در کشور و آغاز نوسازی جامعه و بهسازی زندگی مردم، به تک تک شما نیاز دارد، بیائید سازمان خود راکه یکی از سنگرهای این جنبش در راه برکناری رژیم دیکتاتوری آخوندی و برپایی دموکراسی ونوسازی و بهسازی زندگی مردم ایران است بهتر بسازید. شما سالها برای برگزاری کنگره تلاش کردید. با عدم شرکت در کنگره ما نمی توانیم مسایل و مشکلات جنبش‌و سازمان را حل کنیم. فکر میکنم که با عدم شرکت بجایی نخواهیم رسید. صمیمانه از همه شمامی خواهم و دعوت میکنم بیائید سازمان خودتان را درست کنید.

* - و بالاخره آخرین سوال به خود نشریه کار مربوط میشود. بعد از قرار هیات اجرائیه در دیماه سال گذشته مطبوعات سازمان، کار و اکثریت، به شیوه جدیدی اداره میشوند. بنظر شما سازمان ما باید چه سیاستی رادر زمینه فعالیت مطبوعاتی در پیش‌بگیرد؟

* - بنظر میرسد اگر بخواهیم از تجارب گذشته درس بگیریم به اصطلاح "باز" فکر بکنیم. باید آن قید و بندهایی که تاکنون وجود داشت را کنار بگذاریم، باید بگوئیم که ما هیچ محدودیتی برای فعالیت مطبوعاتی اعضای سازمانمان قائل نیستیم. همچنانکه قبلاً هم در هیئت اجرایی مصوبه‌ای داشتیم. ما تصویب کردیم که تمام اعضاء سازمان اعم از کادرها و کادر رهبری تا اعضاء ساده سازمان مجاز هستند که در تمام رسانه‌های گروهی و مطبوعات نظراتشان را مطرح کنند. خوب فکر میکنم این قدمی مثبت و فوق العاده جدی است. برای آزادی نیروهای سازمان و انرژی ای که وجود دارد فکر میکنم که این روش رااگر دیگر سازمان ها و احزاب نیز بکار بگیرند نتیجه فوق العاده مثبتی خواهد داشت و تاثیر فوق العاده مثبتی روی جنبش‌ما خواهد گذاشت. این وسیله‌ای خواهد بود جهت باز شدن همان دیالوگ وبحث هایی که در مطبوعات وجود دارد. من فکر میکنم ما حتی بایستی قدری فراتر برویم و این را هم مطرح بکنیم که هیچ ایرادی ندارد که یکی بردارد در نشریات دیگر سازمان ها مطلب بنویسد ویا اعضای دیگر سازمان ها در نشریات ما مطلب بنویسند. خوب سازمان ما قبلاً اعلام کرده من تا آنجایی که خاطرم هست در نشریات ما منعکس شده که سازمان تمام تریبون هایش را در اختیار تمام نیروهایی که ترقیخواهند و می‌خواهند اندیشه‌های ترقیخواهانه را در جامعه اشاعه دهند قرار داده و ما ازهمه نیروها، بازهم دعوت می‌کنیم از دیگر نیروها اگر دعوت ما راپذیرند به نفع جنبش، بنفع مردم خواهد شد و زمینه ای خواهد شد برای همبستگی‌های سیاسی، اتحاد عمل ها واتحادهای سیاسی بعدی، بپذیرند. البته باید تذکر بدهم این به این معنا نیست که ما نشریه ویژه خودمان نخواهیم داشت. طبیعتاً هر حزب و سازمانی جهت گیرهای معینی دارد. خب در آن نشریاتی که دارد می‌تواند تمام جهت گیری‌های خود را حفظکند. باز کردن نشریات ما به روی همه نیروهای سیاسی دیگر وهمکاری با آنها بمعنای آن نیست که ما مطبوعاتمان مطبوعاتی بدون جهت معین هست. نه، ما همچنان مطبوعات سازمانی خود را خواهیم داشت.

رئوس برنامه انترناسیونال سوسیالیستی

ماه گذشته اجلاس شورای انترناسیونال سوسیالیستی بنا بدعوت حزب ناسیونال – دمکراتیک مصر (حزب حاکم در مصر) که بتازگی عضو انترناسیونال شده، در قاهره برگزار گردید. دراین اجلاس شیمون پرز رهبر حزب کار اسرائیل (عضو انترناسیونال) شرکت داشت. اجلاس شورای انترناسیونال با تصویب قطعنامه‌ای اوضاع خاور نزدیک را فوق العاده خطرناک ارزیابی کرده وبا دفاع ازحقوق فلسطین های سرزمینهای اشغالی خواستار گفتگو میان اسرائیل و فلسطینی‌ها با شرکت سازمان ملل وامریکا وشوروی و دیگر طرفهای ذینفع شده است.

هم برگزاری اجلاس در قاهره در یک کشور عربی که برای اولین بار در تاریخ انترناسیونال انتخاب شده بود، و هم صدور قطعنامه در دفاع از حقوق فلسطینیان و دفاع ازاصل مذاکره مستقیم بین طرفین و همینطور مواضع جدید حزب کار اسرائیل که از یکسال پیش خواهان مذاکره با فلسطینی‌هاست، در رفتار و مواضع سوسیال دمکراتها تازگی دارد. ازاین ''تازه''ها در فعالیت ومواضع و برنامه سوسیال دمکراتها در چند سال اخیر بسیار است. انگیزه انتشار خلاصه ترجمه سند اصلی مصوب کنگره ۱۸ انترناسیونال سوسیالیستی به نام ''بیانیه اصول'' که در زیر آمده است آشنایی خوانندگان بامواضع جدیدسوسیال دمکراسی معاصر و سازمان بین المللی آنها ''انترناسیونال سوسیالیستی''است.

● ● ●

در تاریخ سیاست بغرنج بین المللی، هیجدهمین کنگره نوبتی سال ۱۹۸۹ انترناسیونال سوسیالیستی که دراستهکلم برگزار گردید، جایگاه ویژه ای را اشغال میکندواین امرکاملاً روشنی است.

اولا– این کنگره به نوعی جشن سالگرد تشکیلات بین المللی سوسیال دمکراتها بود که در صفوف خودبیش از ۸۰ حزب راگرد آورده است. از این تعداد قریب ۳۰ حزب در راس حکومتهای کشور هستند ویا در ترکیب دولتها حضور دارند. این کنگره همچنین با صدمین سال انترناسیونال دوم (از هنگام تاسیس انترناسیونال سوسیالیستی با مضمون خاص خود) و دویستمین سالگرد انقلاب کبیر فرانسه مصادف بود. نیت برگزار کنندگان کنگره آن بود که پیوند تنگاتنگ میراث مهم جهانی این دو رویداد عظیم تاریخ جهان را با مسائل معاصر سوسیال دمکراسی به‌نمایش‌بگذارد.

ثانیاً– گردهمایی استهکلم در تمام تاریخ انترناسیونال سوسیالیستی پرنماینده‌ترین کنگره بود: قریب ۶۰۰ نماینده، ناظر و مهمان ازبیش‌از ۱۲۰ حزب، جنبش‌و سازمان در کنگره شرکت داشتند که تاکنون بی سابقه بود. در میان مدعووین نمایندگان حزب متحد کارگر لهستان، حزب سوسیالیست کارگری مجارستان، حزب کمونیست ایتالیا، کنگره ملی آفریقا، حزب فره لیمر، سازمان آزادیبخش فلسطین و... حضور داشتند. نمایندگان حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز در کنگره شرکت داشتند.

و بالاخره ثالثاً– کنگره ۱۸– و اهمیت اساسی کنگره هم شاید در این خلاصه می‌شد– مجموعه اسناد برنامه‌ای انترناسیونال سوسیالیستی را تصویب کرد که بازتاب مساعی سوسیال دمکراتها برای ایفای نقش در عرصه بین المللی چه بلحاظ‌نظری و چه از زاویه فعالیت عملی و یافتن پاسخ خود به فراخوانهای گلوبال پایانه قرن حاضر وارائه طرح خود برای پیشرفت جهان درقرن ۲۱ می باشد.

از میان اسناد مصوبه کنگره، ''بیانیه اصول'' قابل توجه است. این بیانیه در واقع برنامه جدید انترناسیونال سوسیالیستی است که بجای برنامه سابق که در سال ۱۹۵۱ در شهر فرانکفورت –آلمان تصویب شده بود پذیرفته شده است. بیانیه ضمن اعلام پایبندی احزاب عضو انترناسیونال سوسیالیستی به ارزشهای سنتی و اصول و وظایف خود، تحول انکار ناپذیر دیدگاه‌های سوسیال دمکراسی در گستره وسیعی از مسائل اجتماعی و قبل از همه مسائل بین المللی را بازتاب می‌دهد.

نوسازی اندوخته‌های نظری انترناسیونال سوسیالیستی بویژه در مقایسه سند استهکلم با برنامه فرانکفورت که در فضای ''جنگ سرد'' تصویب و با خود روح رویارویی و ناسازگاری آنزمان را داشت، بطور محسوسی دیده میشود. ''بیانیه اصول'' ضمن هم آوایی با احساسات وامیدها وآرزوهایی که در جامعه جهانی از طریق اقدامات سالم سازی مناسبات بین المللی تقویت میشود، با لحن و سیمای کاملاً دیگری کاراکتریزه میشود.

خصوصیت بارز سند تمرکز توجه سوسیال دمکراسی به روندهای بین المللی معاصر وقبل از همه به تامین صلح و امنیت بین المللی خلع سلاح و پیشرفت و مذاکره وهمکاری بین شرق وغرب، می‌باشد. از پایان سالهای ۷۰ مسائل فوق بطور جدی وارد عرصه اولویت توجه وعلاقه انترناسیونال سوسیالیستی شده ومساعی آن درامر رفع خطر جنگ، عادی سازی مناسبات شرق وغرب و حل و فصل درگیریهای منطقه ای مورد قبول مجامع بین المللی بوده است.

خواننده ضمن آشنایی با بیانیه به مواضع انترناسیونال سوسیالیستی در مسائل گلوبالی چون امنیت اکولوژیک، مناسبات شمال –جنوب، خلع سلاح و رشد توجه خواهد کرد. در بیانیه جایگاه مهمی به نتایج تحول جدی که در سالهای اخیر در فعالیت سوسیالی دمکراسی نسبت به مسائل دارای اهمیت عموم بشری رخ داده، اختصاص داده میشود. و تصادفی نیست که مصوبات آنها در کنگره ''رسالت جدید'' جنبش کارگری و انترناسیونال سوسیالیستی نام گرفته است.

از ''بیانیه اصول'' انترناسیونال سوسیالیستی

در بیانیه مطرح میشود ایده سوسیالیسم اذهان مردم سراسر جهان رافراگرفته، به‌پیدائی ورشدموفقیت آمیز جریانات سیاسی مساعدت نموده، بطور بارزی زندگی زحمتکشان را بهبود بخشیده و تاثیر خود را در سیر رویدادهای قرن ۲۰ بجای گذاشته است.

لیکن رضایت خاطری که ما در ارتباطباتحقق بسیاری از اهدافمان احساس‌می کنیم نباید مانع از درک مسائل و خطرات کنونی باشد. ما درک میکنیم که در برابرما حل مسائل کلیدی قرار دارد که انجام آن فقط با مساعی مشترک امکان پذیر است. زیراکه بقا بشریت به میزان زیادی وابسته به تشریک مساعی خلقهای سراسر جهان است.

تغییرات اقتصادی، تکنولوژیکی، سیاسی واجتماعی امروزین بیانگر پروسه دگرگونی عمیق جهان ماست.

مسئله اصلی در این نیست که تحول در آینده بوقوع خواهد پیوست یانه، بلکه در این است که چه کسی و چگونه این روند را کنترل خواهد کرد. سوسیالیستها به این مسئله پاسخ قطعی می‌دهند. این پروسه باید بوسیله خلقهای جهان ضمن توسل به شیوه‌های هرچه پیشروتر دموکراسی در همه عرصه‌های زندگی اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، کنترل شود. از نقطه نظر سوسیالیستها دمکراسی سیاسی ساختار ضرور وشرط الزامی برای دستیابی به دیگر حقوق وآزادیهاست.

تغییرات بین المللی امکانات عظیمی را فراهم می آورد:

–بین المللی شدن اقتصاد و دسترسی گسترده به اطلاعات وتکنولوژی نوین اگر تحت کنترل دمکراتیک قرار گیرد، می تواند اساس ایجادچنان جامعه جهانی باشد که برای همکاری بمراتب مساعدخواهدبود.

–انقلاب تکنولوژیک می‌تواند وبایدبرای حفظ‌محیط زیست، ایجاد اشتغال و ایجاد امکانات خلاصی مردم از کارهای یکنواخت بکار گرفته شود ونه برای تحمیل گستاخانه بیکاری ناخواسته.

اما در عین حال بسیاری ازگرایشات معاصر مخاطرات بی‌سابقه‌ای رابوجودمی‌آورد:

–گسترش تکنولوژی انهدام موجب استقرار موازنه خطرناک وحشت می‌شود که در سایه آن چنانکه باید تضمینی برای امنیت بشریت وجودندارد.

–در نتیجه رشد کنترل نشده شهرها وصنعت، بدتر شدن وضع بیوسفر و بهره برداری غیر معقولانه منابع بسیار مهم، شرایط‌فیزیکی حیات در کره زمین مورد تهدیدقرار می‌گیرد.

–با وجود آنکه جهان از منابع طبیعی و تکنولوژیک کافی برای تغذیه خود برخوردار است، سوء تغذیه، گرسنگی و مرگ و میر‌مناطق وگروه‌های اجتماعی کاملی رادر ''جنوب ''تهدیدمی‌کند.

–دگرگونی ساختار اجتماعی واقتصادی دست کم تا اندازه ای خصلت دراماتیک داشته و همان پیامدهای طولانی مدت رادارد که تحولات گذار ازکارفرمائی آزاد به شرکتهای سرمایه‌داری و نظم استعماری (گذار سرمایه داری به مرحله امپریالیسم) در دوره پیش‌از جنگ جهانی اول داشت. عواقب اجتماعی این دگرگونیها –بیکاری، ضعف و رکود مناطق، تخریب ساختار اجتماعی – نه تنها متوجه فقراست بلکه همچنین متوجه کل زحمتکشان است.

بعداز جنگ دوم جهانی در زمینه‌هایی چون استعمار زدایی ورشد دولتهای رفاه همگانی، پیشرفت واقعی بدست آمد. همچنین این اواخر برای اولین بار گامهای امید بخشی در زمینه خلع سلاح برداشته شده است لیکن بی‌عدالتی همچنان حفظ شده، تبعیض نژادی وتبعیض بخاطر نوع جنس رواج دارد وامکانات انسان برای زندگی بخاطر آنکه در کجاو در میان کدام طبقه بدنیاآمده از پیش تعیین می شود.

در قبال این مسائل اصولی انترناسیونال سوسیالیستی همچون گذشته، دمکراتیزه کردن ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در مقیاس‌جهانی رادرمقابل خودقرار می‌دهد. انترناسیونال مبارزه سنتی بخاطر آزادی، عدالت و همبستگی را با پایبندی عمیق به امر صلح و حفظ محیط‌زیست ورشدوتوسعه ''جنوب ''درهم می‌آمیزد. همه این مسائل پاسخ‌های عام می طلبند. انترناسیونال سوسیالیستی با این اهداف در جستجوی حمایت همه آنهائی است که در این اصول و تعهدات با وی شریک وسهیم هستند.

در فصلی که اصول سوسیال –دمکراسی تشریح شده گفته می‌شود: سوسیالیسم دمکراتیک عبارتست از جنبش بین المللی بخاطر آزادی، عدالت اجتماعی و همبستگی، و هدف آن عبارت از دستیابی به چنان نظام صلح آمیز بین المللی است که در آن تحکیم ارزشهای بنیادی امکان پذیر بوده وهر انسان با بهره گیری از تضمین های انسانی و وحقوق شهروندی در جامعه دمکراتیک، امکان لازم برای رشد کیفیات شخصی واستعدادهای خود را بدست می‌آورد.

آزادی نتیجه مساعی فردی ومشترک است که دو جزء یک پروسه واحد را تشکیل می دهند. هر انسانی حق دارد از اجبار سیاسی آزاد باشد و متناسب با اهداف شخصی وامکانات فردی خودعمل نماید.

عدالت بمعنای قطع هرگونه تبعیض در مورد افراد و همچنین برابری در حقوق وامکانات است. این امر جبران نابرابری فیزیکی، فکری واجتماعی و همچنین رهایی از وابستگی به صاحبان وسایل تولید و یا آنهایی که قدرت سیاسی متعلق به‌آنهاست راطلب می کند.

برابری، ارزش‌یکسان همه انسانها رامدنظر قرار دارد و در حکم شرایط الزامی برای رشد آزادانه شخصیت و پیشرفت اجتماعی است. برابری وآزادی فردانفکاک ناپذیرند.

همبستگی خصلت جامع و همگانی دارد. همبستگی بیان عملی همبودی بشریت واحساس همدردی نسبت به قربانیان بی‌عدالتی هاست. در عصر ما بدلیل وابستگی متقابل بی‌سابقه بین فرد و دولت، اصول همبستگی اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند. چرا که این همبستگی برای بقا

◀

بشریت ضروری است.

سوسیال دمکراتها به اصول بنیادین فوق به یکسان اهمیت فوق العاده قائلند. این اصول بهم وابسته اند و هر یک از آنها برای وجود دیگری الزامی است. در مقابل این موضع، لیبرالها و محافظه کاران اهمیت اساسی را به اصول آزادی فرد می دهند. حال آنکه کمونیستها مدعی اند برابری و همبستگی را تامین می کردند اما آنها این کار را بحساب آزادی انجام دادند.

ایده دمکراسی بر اصول آزادی و برابری بنیان گذاشته می‌شود. سوسیال دمکراتها در تلاش برای تامین حقوق برابر همه نژادها، گروه‌های قومی، ملی و مذهبی هستند. امروز این حقوق در بسیاری از مناطق جهان بطور جدی مطرح می‌شود.

بدیهی است که اشکال دمکراسی می توانند متفاوت از یکدیگر باشند. لیکن تنها در صورتی می‌توان در باره دمکراسی سخن گفت که: در چهار چوب انتخابات آزاد اختیار انتخاب از بین آلترناتیوهای سیاسی مختلف برای مردم داده میشود؛ اگر امکان تغییر حکومت از طریق مسالمت آمیز و بر اساس اعمال آزادانه اراده مردم وجود داشته باشد؛ اگر حقوق فرد و حقوق اقلیت تضمین شده باشد؛ اگر سیستم قضایی مستقل بر پایه حاکمیت قانون و بطور بیطرفانه شامل همه شهروندان موجود باشد. دمکراسی سیاسی درحکم عنصر مسلم جامعه سوسیالیستی است. سوسیالیسم دمکراتیک عبارت از روند مداوم دمکراتیزاسیون اجتماعی و اقتصادی و تحکیم عدالت اجتماعی است.

حقوق فرد اهمیت بنیادی برای ارزشهای سوسیالیستی دارد. همچنین دمکراسی و حقوق بشر جوهر قدرت مردم راتشکیل می دهد و عبارتست از مکانیزم تغییر ناپذیری که توسط آن مردم می توانند آن ساختار اقتصادی راکه مدت زمان مدیدی بر آنها مسلط بود، کنترل نمایند. در نبود دمکراسی، سیاست اجتماعی نمی تواند خصلت دیکتاتوری دولت راپرده پوشی نماید.

تردیدی نیست که فرهنگ‌های متفاوت اشکال خود ویژه نهادهای دمکراسی را بوجود می آورد. اما دمکراسی هر شکلی که بخود بگیرد ـشکل ملی یا بین المللی ـ باید تامین کننده همه حقوق فرد وحقوق اقلیت نظری سازمان یافته باشد. از نقطه نظر سوسیالیستها دموکراسی بنابه ماهیت خود پلورالیستی است واین پلورالیسم بعنوان بهترین تضمین در خدمت قابلیت پایداری دموکراسی و پتانسیل خلاق آنست.

سوسیال دمکراتها بطرق گوناگون در پی تشخیص این ارزشها هستند. سرچشمه این ارزشها در جنبش کارگری در جنبش های آزادیبخش مردمی ودر سنن فرهنگی همیاریهای متقابل و همبستگی اجتماعی نهفته است که در بسیاری از نقاط جهان وجود دارند. این ارزشها همچنین ازسنتهای مختلف اومانیستی بهره گرفته و غنی می‌شوند.

با وجود تفاوتهای فرهنگی و ایدئولوژیکی بین سوسیالیستها، آنها در نگرش‌های خود مبنی بر اینکه جامعه دمکراتیک در صلح وآرامش جهانی بایداصول آزادی، عدالت و همبستگی در خود جمع داشته باشد، وحدت نظر دارند.

مبارزه ملی بخاطر سوسیالیسم دمکراتیک تفاوتها و اختلافات در سیاست و در برخورد نسبت به فعالیتهای قانونی را پدید می آورد. این اختلافات و تفاوتها انعکاس تفاوتهای تاریخی و تنوع نظام‌های اجتماعی است. سوسیالیستها مدعی آن نیستند که نسخه ایجاد جامعه‌ای را در اختیار دارند که غیر قابل تغییر است و زیر بار اصلاحات و تکامل آتی نمی رود. در جنبشی که هدف خود راخودگردانی دموکراتیک قرار داده است همیشه جا برای تدابیر خلاق وجود دارد زیرا که هر خلق، هر نسلی باید خود اهداف خویش را معین کند.

آزادی فرد ورعایت حقوق اساسی در جامعه شرایط ضرور برای تامین هر یک از ارزشهای انسانی است. این حقوق نمی توانند جایگزین یکدیگر شوند و نیز نباید آنها را در مقابل هم قرار داد. سوسیالیستها بر حق مسلم هر کس برای زندگی و امنیت فیزیکی، آزادی عقیده و بیان آزادانه نظر، آزادی تجمع وبرای دفاع در مقابل شکنجه و هتک حرمت تاکید دارند. سوسیالیستها طرفدار ایده رهایی ازگرسنگی و فقر، امنیت اجتماعی و حق کار بمفهوم واقعی هستند.

در بیانیه گفته میشود: صلح شرط حتمی تحقق همه آرزوهای ماست. صلح ارزش بنیادینی است که در آن همه سیستمهای سیاسی ذینفع هستند وبرای جامعه انسانی امری ضروری است. جنگ، زندگی انسانی و بنیانهای رشد اجتماعی را نابود می کند. فاجعه هسته‌ای می تواند به آن شکلی که برایمان روشن است بر زندگی انسان نقطه پایان بگذارد.

صلح پایدار نبایستی از طریق ارعاب با ظرفیتهای هسته ای یا مسابقه تسلیحات عادی تضمین شود. بنابراین خلع سلاح و سیستم جدید امنیت همگانی ضرورت دارد. نه تنهـــا فقط دستیابی بر ثبات نظامی بر اساس پائین ترین سطح ممکن سیستم تدافعی تسلیحات ضروری است بلکه همچنین باید فضای اعتماد سیاسی متقابل را ایجاد کرد. این کار می تواند از طریق اجرای مشترک طرحهای مرتبط با آینده مشترک همه ما واحیاء رقابت مسالمت آمیز بین کشورهای با نظام‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی واجتماعی عملی شود.

صلح بمعنای چیزی بیش ازنبود جنگ است. صلح نمی تواند بر اساس وحشت یا بر پایه نیت خیر ناپایدار در مناسبات بین ابرقدرت ها بنا گردد. از بین بردن عوامل اساسی اقتصادی واجتماعی درگیریهای بین المللی ازطریق برقراری عدالت درمقیاس بین المللی وایجاد نهادهای جدید برای حل و فصل مسالمت آمیزاین درگیریهاضرورت دارد.

ایجاد نظم نوین اقتصادی وسیاسی بین المللی، سهم عظیمی درامر صلح است. دراینجا نیز رعایت حق حاکمیت ملی و نیز حق تعیین سرنوشت ملی، حل و فصل درگیریها از راه مذاکره و قطع ارسال اسلحه به طرفهای درگیر مد نظر می‌باشد. بایستی سیستم های همکاری بین المللی و منطقه‌ای وحل وفصل مسالمت آمیز درگیریها در تمام نقاط جهان ایجاد شود. این سیستم‌ها می تواند توسط سازمان ملل متحد ایجاد شوند و با توافقات بین ابرقدرت ها تکمیل گردند.

در تراز یکسان برای داخل هرکشوری نیز صلح ضروری است. حل و فصل قهرآمیز برخوردها و مناقشات، امکانات پیشرفت و رعایت حقوق بشر را ازبین می‌برد.

میلیتاریزه شدن مناسبات بین دولتهای ''جنوب'' تهدید جدی برای آینده بشریت وهمینطور تشنج در مناسبات میان شرق و غرب بوجودآورده است. از میان برداشتن موجبات اجتماعی، اقتصادی و دیگر عوامل این درگیریها در ''جنوب'' ضروری است. جای بحث ندارد که در چهل سال اخیر همه جنگها در این مناطق از جهان روی داده است.

سوسیال دمکراتها آن نظم بین المللی راکه درآن بین شرق وغرب صلح مسلح حاکم بوده ودر کشورهای در حال رشد خونریزی در جریان باشد؛ مردود می دانند. اقدامات مبتکرانه مسالمت آمیز بایستی برای قطع این رویارویی جهت گیری شود. در این پروسه نقش منحصر به فرد ازآن اروپاست. قاره اروپا طی ده‌ها سال محتمل ترین صحنه درگیری نظامی بین شرق وغرب بود. و اکنون می تواند صحنه ایجاد فضای اعتماد متقابل و خویشتن داری باشد.

ابتکارات صلح آمیز طالب همکاری میان کشورها و سیستم های مختلف اجتماعی ـ اقتصادی در انجام طرحهائی در تحکیم اعتماد و خلع سلاح، در پشتیبانی از عدالت در ''جنوب'' و درحفظبیوسفر کره زمین است. این کشورها همزمان می باید در مسابقه ای مسالمت آمیز در عرصه‌هایی چون تولید نعم مادی، تامین اجتماعی و همیاری بین المللی مشارکت نمایند. هر جامعه‌ای برای یادگرفتن از دیگری بایدآماده باشد. مبادلات بازرگانی و مذاکره وهمکاری باید قاعده مناسبات میان سیستم های گوناگون باشد. باید امکانات لازم برای تبادل نظر صریح وعلنی از جمله در مسائلی چون حقوق بشر و صلح فراهم گردد.

همکاری میان شرق وغرب در مبارزه مشترک بخاطر کاهش شکاف بین ''شمال'' و ''جنوب'' و حفظ محیط زیست شاید آن عرصه‌هایی است که دارای بیشترین ظرفیت برای فعالیت های موثر در تحکیم همبستگی بین المللی با وجود مرزها و تعلقات به بلوکهای مختلف، می‌باشد.

در بیانیه فصل ویژه ای به مناسبات شمال ـ جنوب و مسائل اکولوژیک اختصاص‌دارد.

در سند گفته میشود؛ پروسه تسریع انترناسیونالیزه شدن یاگلوبالی شدن مناسبات بین المللی ویژگی دهه های اخیر بوده است. بحرانهای نفتی، نوسانات مبادلاتی (مبادلات ارزی.م) و رویداد ورشکستگی بنیادهای بورس مستقیماً روی اقتصاد همه کشورهای جهان ـهم ''شمال'' و هم ''جنوب''ـ اثر می گذارد. تکنولوژی جدید اطلاعاتی به گسترش فرهنگ عمومی در تمام نقاط جهان مساعدت می کند. اقدامات مالی شرکتهای فراملیتی می‌تواند پیامدهای آنی و دراز مدت داشته باشد. درگیریهای ملی وبین المللی شمار هر دم فزاینده آوارگان را بوجود می‌آورد و این پدیده ابعاد قاره‌ای و بین قاره‌ای پیداکرده است.

علاوه بر آن پروسه بین المللی شدن اقتصاد جهانی بر تقسیم جهان به دو قطب که در دوره ''جنگ سرد''وجود داشت ضربه وارد می‌آورد. در منطقه اقیانوس آرام غولهای صنعتی جدیدی بوجودآمده‌اند. همینطور در آمریکای لاتین کشورهای سریعاًرشد یابنده پدیدار شده که فقط این اواخر با مشکلات مواجه شده اند. نیروهای بین المللی تازه ای همچون چین و جنبش‌عدم تعهدبوجود آمده‌اند. وابستگی متقابل به واقعیت بدل شده است.

بحران اقتصادی و سیاست احتکاری محافظه‌کارانه در سطح جهانی به آنجا کشیده که در بسیاری از کشورهای از نظر اقتصادی رشد یافته دوباره بیکاری توده‌ای بوجود آمده است. علاوه برآن این مسئله عواقب ویران کننده‌ای برای کشورهای فقیر در پی داشته است. این پدیده‌ها بازار صادراتی را نابود کرده، باعث تشدید بحران بدهی های این کشورها شده و بدانجا منجر شده که پیشرفت ملموسی دیگر وجود ندارد. چنین سیر قهقرایی جنوب همراه با ضرورت باز پرداخت بدهیهای کلان، بازار عظیم و پر ظرفیت این کشورها را به روی ''شمال'' بسته است. سقوط سطح زندگی در کشورهای وام گیرنده به عامل تشدید کننده بیکاری در کشورهای وام دهنده تبدیل شده است.

دگرگونی اقتصاد جهانی باید به افزایش تعداد کشورهای قوی جنوب منجر شود که این امر هم به رشد ''جنوب'' و هم ''شمال'' مساعدت خواهد کرد. برنامه تحرک بخشی پیشرفت اقتصادی واجتماعی جنوب می تواند و باید وسیله تحرک کل اقتصاد جهانی باشد.

حفظ رژیم آپارتاید در افریقای جنوبی نه تنها جنایت علیه اکثریت اهالی این کشور بلکه همچنین تخریب اقتصاد دولتهای خط‌مقدم است که تاثیر منفی خود را بر تمام قاره بجای می گذارد. در اینجا همچون دیگر مناطق جهان مبارزه بخاطر حقوق بشر و دمکراسی دوش‌به دوش مبارزه بخاطر عدالت اقتصادی و اجتماعی پیش‌می‌رود.

افریقا و امریکای لاتین بویژه بطور حاد با مسئله غیر قابل تحمل بدهی‌های سنگینی روبرو هستند. این امر سد راه سرمایه‌گذاری در این کشورها و واردات آنهاست که برای پیشرفت وایجاد شغل برای جمعیت سریعاً رشد یابنده این کشورها ضروری است. تدابیر بین المللی برای سبک کردن بار قرض‌ها شرط الزامی پیشرفت است. این امر می باید هدف عمده همکاریهای شرق وغرب در جستجوی عدالت در مناسبات شمال و جنوب قرار گیرد.

بحران اکولوژیک یکی از مهمترین واساسی‌ترین مسائل در مقیاس جهانی است. چرا که نابودی محیط زیست مرز ملی نمی شناسد و حفظ محیط زیست باید خصلت بین المللی داشته باشد.

ما طرفدار اقدامات مشترک بین المللی با هدف جایگزینی پروسه‌ها و محصولات زیان آور اکولوژیک با آلترناتیوهای سازگار با حفظ طبیعت هستیم. انتقال تکنولوژی از سوی کشورهای شمال به کشورهای جنوب نباید به صدور سیستم‌های بلحاظ اکولوژیک غیر قابل قبول یا فضولات سمی کشورهای رشد یافته تبدیل شود. باید سیستم بین المللی هشدار دهنده سریع برای اعلام واطلاع دادن خطر و فاجعه اکولوژیک که از چهار چوب مرزهای ملی فراتر می رود، ایجادگردد.

انقلاب تکنولوژیک که در کشورهای رشد یافته صنعتی شروع شده است وضعیت محیط‌زیست ونحوه استفاده از منابع و ذخائر را در طی زندگی نسل کنونی بطور اساسی عوض کرده است. بالاتر ازآن پیامدهای این تغییرات در مقیاس جهانی احساس خواهد شد. میکرو الکترونیک، تکنیک روبوتها، تکنولوژی نظامی و بیو تکنیک به اضافه آن اختراعاتی که فعلا حتی نمی‌توان تصورش را کرد، شرایط زندگی فرد و ساختار جامعه را در کل جهان دستخوش‌تغییر کرده است.

تکنولوژی تنهـــــــا موضوع پژوهش‌های بی غرضانه علمی یا ماشین های بی‌روح نیست. تکنولوژی

رئوس برنامه . . .

همیشه در ارتباط با منافع مشخص و ارزش‌های انسانی ـچه آشکار و چه پنهان ـتکامل می‌یابد. تکنولوژی باید تحت کنترل اجتماعی قرار گیرد تا خطر رشد کنترل نشده آن به حداقل رسیده و جلوی پیدایش پیامدهای غیر قابل قبول اجتماعی آن گرفته شود.

پیشرفت اجتماعی، پیشرفت تکنولوژیکی و تحرک بخشیدن به آنرا طلب می کند. آنچنان تکنولوژی لازم است که در شرایط متفاوت، اوضاع مشخص و سطح رشد معینی قابل استفاده بوده و هم در شمال و هم در جنوب متداول باشد. بین شمال و جنوب انتقال واقعی تکنولوژی مناسب و دانش فنی پایه‌ای باید جریان داشته باشد.

توافق ابرقدرت‌ها برای خلع سلاح نه تنها به نجات سیاره ما از خطر نابودی مساعدت خواهد کرد، بلکه با وجود چنین توافق هایی منابعی که اکنون بیهوده صرف تولید سلاحهای گرما هسته‌ای، شیمیائی، بیولوژیکی و سلاحهای عادی میشود میتوانند در تحقق برنامه‌های رشد اقتصادی و اجتماعی جنوب بکار گرفته شوند.

بخشی از وجوه مالی که در نتیجه موافقت نامه‌های خلع سلاح در کشورهای پیشرفته غرب و شرق صرفه جوئی می‌شود می‌باید برای تاسیس یک بنیاد بین المللی که تامین کننده رشد امن و رو به پیش کشورهای جنوب باشد، صرف شود.

بخش با اهمیتی از بیانیه را تصور سوسیال دمکراتها در باره چگونگی تامین صلح برای کره زمین و شکوفایی آن در قرن ۲۱ اشغال کرده است.

در سند خاطر نشان می‌شود حوادث اخیر دستاوردهای بسیار واقعی تری نسبت به سابق در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و دمکراسی اجتماعی در مقیاس جهانی داشته است.

در حال حاضر نظریه سوسیالیسم دمکراتیک بر آن ارزش‌هایی متکی است که هنگام پایه گذاری آن به آنها متکی بود. اما این ارزشها با در نظر گرفتن تجارب گذشته و نیز آینده باید نقادانه فرمول بندی شوند. بعنوان مثال تجربه نشان می‌دهد نه مالکیت خصوصی و نه مالکیت دولتی بخودی خود ثمربخشی اقتصادی و یا عدالت اجتماعی را تضمین نمی کنند.

جنبش سوسیال دمکراتیک بروال سابق از اجتماعی کردن مالکیت و از مالکیت اجتماعی در چهار چوب اقتصاد مختلط جانبداری می کند. بدیهی است با بین المللی شدن اقتصاد و انقلاب فنی در ابعاد جهانی، اهمیت کنترل دمکراتیک افزایش می یابد. لیکن کنترل اجتماعی بر اقتصاد هدفی است که می توان از طریق اقدامات اقتصادی گوناگون که انجام آنها بسته به زمان و مکان است، بدان دست یافت.

در شمار این اقدامات: سیاست تولیدی دمکراتیک، غیر متمرکز و قابل دسترس برای همگان؛ کنترل اجتماعی بر سرمایه گذاریها؛ حمایت از منافع گروه‌های اجتماعی و جامعه؛ مشارکت زحمتکشان و تصمیمات مشترک در سطح شرکتها و در سطوح تولیدی و همچنین مشارکت اتحادیه‌ها در تدوین سیاستهای اجتماعی واقتصادی؛ تعاونیهای خود گردان کارگران وصاحبان شرکتها؛ موسسات دولتی با اشکال دمکراتیک کنترل و اداره در آن مواردی که دادن امکان به دولت برای حل مسائل اولویت دار اجتماعی واقتصادی ضروری است؛ دموکراتیزه کردن نهادهای پولی و سیستم‌های اقتصادی جهانی و مجاز بودن مشارکت همه کشورها در فعالیت آنها؛ کنترل ونظارت بین المللی در فعالیت شرکتهای فراملیتی از جمله حقوق بین المللی اتحادیه‌ها در ارتباط با این شرکتها.

مدل واحد ونهایی برای دموکراتیزم اقتصادی وجود ندارد و در کشورهای گوناگون امکانات برای آزمایش شجاعانه موجود است. اما اصل اساسی روشن است: نتهانه کنترل حقوقی رسمی از طرف دولتها بلکه شرکت واقعی خود زحمتکشان واتحاد آنها در رهبری اقتصاد. این اصل باید هم در عرصه ملی و هم در عرصه بین المللی عمل نماید.

در جامعه با چنین نظمی و پایبند به ایده برابری واقعی اقتصادی و اجتماعی؛ بازار می تواند و باید بمثابه یک شیوه دینامیک پی گیری وشناسایی نیازهای مصرف کنندگان عمل کند. حکم فرمائی سوداگری بزرگ که به کمک جعل و شایعه به حقه بازی در بازار دست می‌زنند، نباید مجاز باشد.

جامعه دمکراتیک نواقص بازار را ـحتی سیستم بازاری بسیار حساب شده را ـباید جبران کند. دولت باید بازار را درجهت منافع مردم تنظیم کند تا آنکه تکنولوژی به نفع زحمتکشان مورد بهره برداری قرار گیرد. این امر باید در افزایش ساعات فراغت و گسترش امکانات رشد و تکامل انسان انعکاس پیدا کند.

در بیانیه در ادامه گفته می‌شود آموزش عامل تعیین کننده رشد وتکامل جامعه دمکراتیک وقابل قبول امروزین است. در امر آموزش جایگاه اصلی را باید ارزشهایی چون آزادی، عدالت اجتماعی، همبستگی و گذشت وتحمل اشغال کند. تنوع فرهنگی جامعه را غنی می کند وخطری برای آن بوجود نمی آورد. یکسانی فرهنگی، آزادی و دمکراسی را مورد تهدید قرار می دهد.

نابرابری بین زنان ومردان یکی از اشکال همیشه قابل مشاهده ستمگری درتاریخ بشری بوده است. این نابرابری حدوداً هم زمان با پیدایش نوع انسان پدید آمده و تا زمان ما تقریباً در هر نظام اجتماعی ـاقتصادی حفظ شده است.

در سالهای اخیر موج جدید فمینیسم Feminism (جنبش برابری حقوق زن و مرد ـم) چه در جنبش سوسیالیستی وچه خارج از آن بوجود آمد که منجر به پیدایی یکی از مهمترین جنبش های اجتماعی زمان ما شد. نو سازی جنبش فمینیسم بویژه به این علت پیش آمد که بسیاری از زنان از کشورهای پیشرو و با سیستم اجتماعی پیشرفته، درک کردند که با وجود پیشرفت در بسیاری از عرصه‌ها آنها بروال سابق موقعیت تابع در نظام حرفه‌ای و سیاسی این کشورها اشغال می کنند.

انترناسیونال سوسیالیستی از مبارزه زنان بخاطر برابری حقوق و امکانات در تمام کشورهای جهان پشتیبانی می کند. در برخی کشورها پیشرفتهایی حاصل شده و در دیگر کشورها مبارزه بخاطر برابری در حال آغاز است. برابری وعدالت در مناسبات با زنان عنصر مهم نظام عادلانه و در صلح و آرامش جهانی است.

رشد وابستگی متقابل جهان جای کمی برای تضادها و مناقشات بین پیروان دیدگاه‌های بنیادگرایانه باقی گذاشته است. امر بقا و پیشرفت همگانی، همکاری واشکال متمدنانه پیشبرد مباحثات ـحتی بین نیروها وعقاید سیاسی آنتاگونیست ـرا طلب می کند. بنابراین ما هرگونه بنیادگرایی مذهبی و سیاسی را مردود شمرده و محکوم می کنیم.

انترناسیونال سوسیالیستی از همه تلاشهایی که در کشورهای سوسیالیستی برای بازسازی جامعه از طریق لیبرالیزه کردن و دموکراتیزه کردن صورت می‌گیرد پشتیبانی می کند. چنین پشتیبانی نیز باید نسبت به مکانیزم‌های غیر متمرکز بازاری، مبارزه علیه بوروکراتیسم و فساد و در وهله اول نسبت به تامین حقوق بشر وعلنیت سیاسی بمثابه عناصر مهم جامعه پویا و مترقی، ابراز شود.

تشنج زدایی، همکاری بین المللی و مسابقه مسالمت آمیز، فضایی می‌آفرینند که در آن از میان ابتکارات کنونی امید بخش ترین آنها می‌توانند با موفقیت انجام پذیر باشند. انترناسیونال سوسیالیستی برای ارتقاء فرهنگ دیالوگ بین المللی تلاش می کند. همه طرفها ابراز اعتماد متقابل در آن مواردی که منافع اساسی آنها منطبق بر هم است باید همکاری کنند و در مواردیکه صحبت بر سر حقوق بشر، دموکراسی و پلورالیزم است بایستی به بحث صریح و علنی توسل جست.

رشد متوازن اکولوژیکی برای ایجاد مشاغل جدید و رونق و شکوفائی همه جهان ضرورت دارد. رشدی که متوجه حل مسائل اکولوژیکی واجتماعی نیست با پیشرفت در تضاد قرار خواهد گرفت. زیرا به محیط زیست لطمه زده و به از بین رفتن اشتغال منجر می‌شود. سیستم بازاری بخودی خود نمی تواند دستیابی به اهداف اجتماعی رشد اقتصادی را تامین کند. عملکرد بحق سیاست اقتصادی دمکراتیک عبارتست از تحرک بخشیدن به رشد که چشم انداز آینده را باز کرده وکیفیت زندگی را بالا می‌برد.

برای دستیابی به این اهداف در مقیاس بین المللی ایجاد واقعی نظم نوین اقتصادی بین المللی ضرورت دارد. این نظم باید منافع کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای در حال رشد را با هم سازگار نماید. رفرم اساسی مناسبات پولی باید شرایط همکاری اقتصادی بین المللی را فراهم آورد. نظم اقتصادی بین المللی با حداکثر برابر حقوقی نه فقط بخاطر همبستگی بلکه هم چنین برای ایجاد اقتصاد جهانی هرچه ثمر بخش‌تر و پربار و متوازن نیز ضروری است.

وقتی صحبت بر سر بدهی‌های بین المللی است حذف بدهی های کشورهای فقیر باید در اولویت قرار گیرد. برای تسهیل بار بدهی‌های خارجی کشورهای در حال رشد تلاشهای هماهنگ بین المللی بطور جدی ضرورت دارد.

نابرابری و دیکتاتوری نه تنها دشمن حقوق بشر بلکه هم چنین دشمن پیشرفت واقعی است. دمکراسی اجتماعی و اقتصادی نباید بمثابه تجملی که تنها کشورهای ثروتمند می توانند برای خود مجاز بدانند، بررسی شود. بر عکس دمکراسی اجتماعی و اقتصادی برای پیشروی در راه رشد وتکامل در هر کشوری امری ضرور است. دلیل اینکه تقویت سوسیالیسم دمکراتیک در جنوب چنین اهمیت تعیین کننده دارد، در همین است.

برانداختن فقر در جنوب نیز امر مشترک شمال است. این امر می تواند به خلع سلاح، رفاه و ایجاد اشتغال در کشورهای پیشرفته و در حال رشد مساعدت نماید. این نکته اهمیت کلیدی برای استراتژی سوسیالیستها در برخورد با تحولات اقتصادی گسترده هنگام بحران و در دوره گذار در مقیاس بین المللی دارد.

در فصل پایانی بیانیه گفته می‌شود؛ در دوره بین المللی شدن سریع، سوسیال دمکراتها نمی توانند تنها در چند کشور به اهداف خود دست یابند. سرنوشت خلقهایی که در نقاط مختلف جهان زندگی می کنند بمیزان بسیار بالائی بیش از سابق بهم پیوند دارد.

با وجود آنکه انترناسیونال سوسیالیستی جنبش های با تاریخ ملی دیرین را متحد می کند، یک سازمان متمرکز فرا ملیتی نیست. "ا.س" عبارتست از اتحاد احزاب مستقل معتقد به اصول مشترک که ضمن همکاری و همیاری مشترک در اشاعه ایده‌های سوسیالیستی در جهان بهم پیوسته، نمایندگانشان می‌خواهند از یکدیگر بیاموزند.

هدف انترناسیونال سوسیالیستی عبارت است از تسهیل این کار از طریق تحکیم همبستگی و همکاری. اما در اینجا انترناسیونال این واقعیت را در نظر دارد که در کشورهای مختلف راه‌های مختلف استقرار ارزش‌های اساسی سوسیالیسم دمکراتیک و پلورالیستی وجود دارد. هر حزب عضو انترناسیونال سوسیالیستی مسئولیت مستقل در قبال اجرای تصمیمات انترناسیونال سوسیالیستی در کشور خود دارد.

در سطح بین المللی مسئله آغاز ایجاد جامعه دمکراتیک نوین جهانی مطرح است. ما نمی‌توانیم اجازه دهیم بلوکها، کشورها و یا شرکتهای خصوصی نظام سیاسی سیاره ما را تنظیم کنند که در این صورت محصول فرعی منافع خودخواهانه آنها خواهد بود.

تقویت سازمان ملل متحد گامی مهم در امر ایجاد جامعه دمکراتیک نوین جهانی است. در صورت توافق آرا میان کشورهای پیشرو ابتکارات خلاق مسالمت جویانه و ابتکارات پاسداری از صلح می توانند صورت ممکن بخود بگیرند.

در جهانی که در شرایط نابرابری اساسی میلیونها نفر مردم فقط بخاطر زندگی دست و پا می زنند و گروه کوچکی زندگی ممتاز دارند ـآنطور که درباره دیگران حتی نمی توانند فکر بکنند ـتصور اینکه می توان عدالت و، صلح برقرار ساخت غیر واقعی است. در سایه مبارزه‌ای که سوسیالیستها در کشورهای سرمایه‌داری پیش بردند موفقیتهایی در ایجاد سیستم تامین اجتماعی و برقراری اصول همبستگی حاصل شد که بنوبه خود گسترش دمکراسی در دیگر کشورها را امکان پذیر ساخت. فعالیت برای از میان برداشتن نابرابری بین المللی مهمترین گام در راه ایجاد جامعه دموکراتیک جهانی محسوب می‌شود.

هیچکس دستخوش این توهم نیست که به این ایدآل سریعاً می توان دست یافت. اما ایجاد جهان پلورالیستی و دموکراتیک که بر اساس اصول توافق آرا و همکاری بنا می‌شود شرایط ضرور برای حرکت بشریت به پیش است.

انحلال پیمانهای نظامی
ناتو و ورشو نیاز زمان ماست

نامه سرگشاده ۹۰ نفر به رئیس جمهور

۹۰ نفر از مخالفان رژیم در داخل کشور که از جمله شامل ۱۴ نفر از اعضای دولت مهندس بازرگان می شود نامه سرگشاده‌ای خطاب به رفسنجانی انتشار داده‌اند که در آن عملکرد رژیم در طی ۱۱ سال گذشته در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را مورد بررسی وانتقاد قرار داده و در پایان خواهان بازگردانیدن حقوق قانونی مردم، آزادی فعالیت احزاب و جمعیت های سیاسی و مطبوعات شده اند.

در این نامه با اظهار تاسف از بر باد رفتن امیدهای مردم از انقلاب تاکید می کنند ''کشور عزیز ما در بن بست بحرانی از سختی وناخشنودی ونابسامانی دست و پا میزند. علیرغم وعده ها به مستضعفین طبقات محروم زیادتر شده اند. درآمد سرانه کشور به نرخ سابق به کمتر از نصف سال ۵۶ تنزل یافته و مردم مامی خواهند بدانند چه جریانهائی وچه کسانی سرمایه‌های عظیم ملی را که یک رقم آن ۱۷۰ میلیارد دلار درآمد نفت است بر باد داده اند. مردم می خواهند بدانند چه اشتباهاتی و سوءسیاست هائی باعث شده است ایران دست تمنا بصورت وام ومشارکت وبه بهای از دست دادن استقلال کشور بسوی خارج دراز کرده‌اند. نویسندگان نامه روی انحطاط معنوی جامعه انگشت گذاشته می گویند که اعتقاد به اسلام در اکثریت وسیعی از مردم خصوصاً در جوانان تنزل فاحش یافته است. آنها می نویسند علیرغم کوس پیروزی در جنگ ودفن ابدی استیکار هنوز ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران در دست صدام جنایتکار است ومعلوم نیست تا کی حالت نه جنگ نه صلح و برگردانی اسیران دو طرف ونگرانی از یورش‌های ناگهانی ادامه خواهد یافت. آنها ضمن تاکید بر اینکه سیاست های نابخردانه ایران را به بدترین انزوای سیاسی انداخته است، خواهان خودداری ازانعقاد قراردادهای اسارت آور با بیگانگان بدون نظارت ملی شده بازگردانیدن حقوق قانونی مردم بر اساس قانون اساسی وآزاد گذاردن فعالیت احزاب و جمعیت های سیاسی و مطبوعات شده‌اند.

''جمعیت دفاع ازآزادی وحاکمیت مردم ایران'' که رهبری آن در دست مهندس بازرگان است در اسفند ماه سال گذشته در پی تظاهرات بزرگ روز جمعه ۲۷ بهمن در تهران، نیز اطلاعیه ای منتشر کرده و در آن با لحن تندی در هشدار به حاکمیت ''اختناق وانحصارحاکم برفضای کشور و سلب آزادی و امنیت عمومی و بی اعتنائی به حقوق و تحقیر مردم ومسلوب الاختیار دانستن آنها تحت لوای ولایت مطلقه راعلت اصلی و ریشه اصلی مشکلات و بحران کنونی جامعه'' دانسته و ضمن بر حذر داشتن مردم، از دادن شعارهای زنده باد یا مرده باد فلان شخص، گفته شده است ''اگر فریاد اعتراضی از سینه دردمند ملت وجوانان مابیرون می‌آید باید این فریاد فریاد ''زنده باد آزادی و دموکراسی'' و مرده باد استبداد و دیکتاتوری باشد، نه چیز دیگر ... ما از مردم می خواهیم دست به دست هم دهند و با یک پارچگی خواسته‌های بحق خود را در استقرار حکومت قانون وحاکمیت ملی درخواست نمایند و فریاد واعتراض‌شان را هر چه رساتر علیه انحصار طلبی و سلطه گری و استبدا بلند سازند ... و درخواست های منصفانه را در چهارچوب قانون قرار دهند تا بهانه بدست بد اندیشان دد منش و فتنه سازان تزویر کار برای سوءاستفاده از احساسات پاک مردم داده نشود''.

تهاجم سیاسی نیروهای لیبرال علیه رژیم ولایت فقیه بر زمینه افزایش‌بحران درون حاکمیت ومشکلات و فلاکت روز افزون اجتماعی ـ اقتصادی کشور و بر بستر اعتراضات رو به گسترش و تظاهرات مردم در تهران و شهرستانها، این بار لحن آشکارتر و پرخاشجویانه تری بخود گرفته است. در این نامه‌ها از رژیم طلبیده شده است که تا وقت ازدست نرفته بخودآید وبه مردم نیز هشدار داده شده است که پا را از چارچوب قانون اساسی فراتر نگذارند که بزعم جمعیت مذکور ''بداندیشان وفتنه سازان'' نتوانند از آن ''سوء استفاده'' کنند.

واکنش سران رژیم ومطبوعات وابسته به آن نشان می‌دهد که علیرغم بحرانی که تار و پود رژیم را دربرگرفته، علیرغم حالت التهابی اعتراضات توده‌ای و علیرغم بحران حاد اقتصادی کشور سران رژیم حتی حاضر به تحمل اعتراضات بسیار منعطف محافل لیبرالی ـ مذهبی در چارچوب قوانین موجود هم نیستند. قابل توجه است که صدای جمعیت دفاع نیز عملاً بعلت اختناق حاکم فقط از طریق دشنام گوئی حکام ولایت فقیه و یا از طریق رادیوهای خارجی بگوش مردم می رسد.

بنظر ما اظهار نظرهای منفی در مقابل اعتراضات نهضت آزادی و محافل نزدیک به آن به این اعتبار که آنها در چارچوب قانون عمل می کنند وعمل آنها مشاطه‌گر چهره رژیم واستبدادحاکم است با انصاف و واقع بینی انطباق ندارد. نکته منفی اصلی در فعالیت این جریانات آنست که آنها در تمام طول فعالیت خود حتی یک بار هم حاضر نشده اندبیاد آورند که در ایران جز نهضت آزادی و دوستانش نیروهای دیگری هم هستند که در چنگ دژخیمان هزار بار بی رحمانه تر و ددمنشانه تر زیر شکنجه جزغاله و در گورهای بی نام نشان هزار هزار دفن می شوند.

پلنوم حزب دموکرات کردستان ایران

احزاب ''دمکرات کردستان ایران'' و ''دمکرات کردستان ایران ـ رهبری انقلابی'' در فروردین ماه سال جاری برگزاری پلنوم های خود را اعلام داشتند.

هر دو پلنوم با تاکید بر ادامه مبارزه قاطعانه بر علیه رژیم، بر سیاست های کنونی در راه دستیابی به حقوق ملی واتحاد عمل همه نیروهای مترقی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مهر تائید زدند. نکته قابل توجه، برخوردهای متفاوت دوحزب در رابطه با اختلاف فیما بین بوده است. ازجمله در اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران آمده است:

''...پلنوم به اتفاق آرا اعلام نمود که گروه منحرف از مشی حزب را خائن و مزدور دشمنان کردستان می‌داند و از همین روحق استفاده از نام پر افتخار حزب دموکرات کردستان ایران را برای آنان نمی شناسد و وظیفه حزب می داند که تا هنگامیکه دست ازاین نام برنداشته‌اند ازهمه امکانات نظامی و سیاسی و تشکیلاتی و تبلیغاتی در برابر آن استفاده بعمل آورد''.

اگر ملاک داوری را مضمون اطلاعیه های فوق بگیریم و فعلاً به آنچه که در گذشته بر آنان رفته ویا احیاناً خدای ناکرده اگر اهداف دیگری در پس مواضع بُرّنده متصور باشد، کاری نداشته باشیم، باید گفت که در موضع ''حزب دمکرات کردستان ایران'' نه تنها مسئولیت و تدبیر و منطق سیاسی مشهود نیست، بلکه از انصاف وعدالت نیز بدور است. این دلیل که چون طرف مقابل (که خود درگیر نبردی خونین وتاپای جان با رژیم ولایت فقیه هست) هم چنان در ترکیب نام خود بر استفاده از عنوان ''حزب دمکرات کردستان'' پافشاری می کند وحاضر نیست ازآن دست بردارد پس من محق هستم با استفاده از همه امکانات نظامی با او مقابله کنم، در هیچ کجای دنیا پذیرفتنی نیست.

در حالیکه گرایش عمومی هم در همه جهان و هم در کشور ما در راستای روش های متمدنانه تر مبارزه با دشمنان برای دسترسی به هدف سمت گیری می کند، عجیب می نماید که حزب دمکرات کردستان ایران که یک تجربه تاریخی ۵۰ ساله را پشت سر دارد با رقیب خودی با چنین زبانی سخن می گوید.

قصد ما بهیچوجه صدور محکومیت یک سازمان سیاسی مترقی کشور که علیه رژیم مبارزه می کند، نیست (آنچنان که ''رهبری انقلابی'' مطالبه کرده است) برعکس ما بار دیگر با احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت خلق کرد وجنبش سراسری، هر دو طرف را فرا می خوانیم که مسایل فیمابین را با مذاکره به سرانجام برسانند تا از تکرار هر گونه وقایع ناگوار در آینده جلوگیری شود. ما از اینکه در حزب دموکرات کردستان انشعاب رخ داده عمیقاً متاسفیم وخواهان آن هستیم که هر دو بخش حزب از امکان آشتی مجدد مایوس نشوند. آنها همه نیروهای حزب دموکرات کردستان ایران بوده‌اند و هستند. این دوستی یکی و دشمنی دیگری با خلق کرد نیست که آنها را از هم جداکرده است. این علاقه یکی به دموکراسی برای ایران وعلاقه دیگری به دیکتاتوری برای ایران نیست که آنها را از هم جدا کرده است. این انشعاب و بدگمان های بعدی را، به استنباط ما، ضعف رعایت دموکراسی وتاثیر مخرب برخی عوامل بیرونی پدید آورده است. توسل به سلاح نه تنها هیچ یک از مسائل موجود را حل نمی کند بلکه شک نباید کرد که پل های پشت سر را نیز قطعاً تخریب خواهد کرد. آتش بس بی‌قید و شرط، پذیرش مذاکره ومددگرفتن از نیروهای میانجی که می توانندمورد اعتماد طرفین باشد یگانه راه منطقی وموثری است که برای پایان دادن به این وضع ناگوار می تواند یاری رسان باشد. بامید انکه خلق کرد هر چه زودتر از این غم و درد بزرگ رهایی یابد.

پیگرد، بازداشت، شکنجه و سرکوب مخالفین سیاسی باید قطع گردد

اعلامیه مشترک سه سازمان

بمناسبت اول ماه مه اطلاعیه مشترکی ازجانب سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان فدائی وسازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) انتشار یافته است.

به انگیزه اول ماه مه سه سازمان مزبور در عین حال فشرده مواضع مشترکشان را در رابطه با ''تحولات کشورهای سوسیالیستی'' و ''سرنوشت بورژوازی جهانی'' اعلام داشته‌اند. انتشار اعلامیه مشترک از جانب این سازمانهای چپ کشور نشانه مثبت همکاری و تفاهم آنان در مبارزه عملی و نیز حد بارزی از همگرائی در مسایل فکری ونظری است. به این همکاری سیاسی باید تهنیت گفت. علاوه برآن باید انتظار کشید که ادامه گسترش روند تحولات فکری زمینه همکاری وسیع تری میان همه نیروهای چپ کشوررا مساعد سازد. آرزواین نیست که این جوانه تازههمکاری بخشکد. آرزو این است که بهم پیوستن سه جویبار از یک سو در تداوم پویه خود راه پیوند با سایر نیروهای آزادیخواه راجستجو کند و از سوی دیگر تکیه گاهی شود برای تعمق بیشتر در مسیر رفته و راه آینده. آخر دگرسازی ارزیابی‌ها ومناسبات نیاز گریز ناپذیر زمان ماست.

دراعلامیه مذکور آمده است:

''...ویژگی اول ماه مه امسال تحولات کشورهای سوسیالیستی بر بستر بحرانی است که جنبش‌جهانی کارگری را در یکی ازحساس ترین لحظات تاریخی قرار داده است. این بحران، بحران الگوی تاکنونی سوسیالیسم، یعنی سوسیالیسم بدون آزادیهای وسیع سیاسی، ومشارکت همه جانبه توده‌های مردم در اداره امور جامعه، بحران سوسیالیسمی است متکی بر برنامه‌ریزی بوروکراتیک که نتوانسته است رشد وشکوفائی اقتصادی این جوامع راتامین نماید. شکست این الگوی سوسیالیسم، شکست سوسیالیسم تحریف شده وعمیقاً بیگانه با سوسیالیسم علمی مارکس وانگلس ولنین می‌باشد که در آن تکامل آزادانه فرد شرط تکامل آزادانه همگان است. بنابر این تحول و تجدید سازمان این سوسیالیسم بیک ضرورت تاریخی و سرنوشت ساز تبدیل شده است.

ما در بطن تحولات کنونی، فراریان اززیر پرچم مارکسیسم، هماوا با بورژوازی جهانی، بابهره جوئی از بحران موجود، نغمه شکست کمونیست، ◄

[اعلامیه مشترک سه ...]

این عدالت جویانه‌ترین اندیشه تاریخ بشری را سر داده و به تقدیس دمکراسی بورژوائی ودمکراسی بدون سوسیالیسم روی آورده اند. آنها میکوشند نشان دهند که مبارزه برای لغو استثمار انسان از انسان ومبارزه در راه محو نابرابریهای طبقاتی وستم ملی بیهوده است وعملا طبقه کارگر وتوده‌های تحت ستم جهان رابه بندگی دائمی دیکتاتوری سرمایه دعوت میکنند! اما هم تئوری و هم تجربه نشان داده است که سرمایه داری آینده بشریت نیست. سرمایه‌داری جهانی که استثمار و نابرابریهای اجتماعی را حتی در پیشرفته ترین کشورها تشدیدکرده، شبح خوفناک میلیتاریسم را در جهان گسترانیده و مردم کشورهای تحت سلطه یعنی اکثریت سکنه زمین را در سیه روزی وفلاکت فرو برده است، خود به بهترین وجه گواه این حقیقت است. و جهان معاصر برای رهائی ازاین مصائب، بسط وتعمیق دمکراسی وپیشرفت جامعه بشری راهی جز انهدام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم پیش‌رو ندارد.

... سرنوشت آینده کشورمان باین بستگی دارد که طبقه کارگر ایران بمثابه پیشروترین و قاطع‌ترین مبارز راه دمکراسی تاچه حد بوظائف خود عمل خواهد کرد؟ و این وظائف نمی تواند عملی گردد مگر آنکه طبقه کارگر کشورمان باپی ریزی تشکیلات مستقل، با بهم پیوستن تمام کارگران صرفنظر از تمایزات واختلافات سیاسی، مسلکی، ملی و مذهبی، صف خویش را متحد و فشرده سازد و هماهنگ و یکپارچه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بپاخیزد.

در اول ماه مه که روز تشدید مبارزه علیه جبهه سرمایه‌داران است ما تمامی کارگران را فرا می‌خوانیم تاحول مطالبات آزادی تشکل، تجمع، بیان وحق اعتصاب، تدوین و تصویب قانون کار انقلابی - دمکراتیک، تعیین حداقل دستمزد متناسب با تورم، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، نظارت و وکنترل نمایندگان واقعی کارگران، پرداخت حق بیمه بیکاری وبالاخره قطع اخراجها وبازگشت اخراج شدگان، متحد شده ومبارزه خودرا تشدیدنمایند.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران! سرنگون باد جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق! زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!».

یک نامه توضیحی

قابل توجه دوستان هیئت تحریریه روزنامه کار ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بادرود دوستانه

از اینکه در شماره ۷۵ ص ۱۲ روزنامه کار بخشی، هرچند کوتاه، از بیانیه‌ی گسست و خلاصه‌ای از نوشته‌ی دو نفره‌ی ما را چاپ نموده‌اید، جای سپاس است.

اما چون در متن اظهارنظر خودتان، حزب دمکرات کردستان ایران را در گذشته‌ها بعنوان «کمیته ایالتی» حزب توده نامبرده‌اید جای ایراد است. و لازم دانستم بمنظور روشنگری شما و خوانندگان روزنامه کار و به نیت جلوگیری ازلوث شدن تاریخ حزب دمکرات چند سطری کوتاه بنگارم. امید است متن کامل آنرا بارعایت حقوق دمکراتیک چاپ نمایید مایه امتنان خواهدبود.

در اسفند ۱۳۲۶ که حزب دمکرات را تاسیس و بازسازی نمودیم وفادارانه سنت مستقلانه حزب راچه در زمینه شعارها و چه در مورد سیستم حزب‌داری و ترکیب ساختار حزبی رعایت نمودیم. اما از آنجائیکه اندیشه چپ در تفکرات ما اثر گزارده بود و مسئله ملی را در کادر انترناسیونالیستی ارزیابی می‌نمودیم همکاری با حزب توده را الزامی می‌انگاشتیم و آنرا بسود جنبش کردستان تلقی می‌کردیم.

پیوند و همکاری با حزب توده از سال ۱۳۲۹ در جریان خلع ید از شرکت نفت ایران - انگلیس آغاز گردید. همکاری و همسویی در زمینه‌های سیاسی - اجتماعی با حزب توده مشخصه‌ی «کمیته ایالتی» بودن حزب دمکرات نیست و نبوده، بلکه این مقوله مستلزم آنست که حداقل مسئولان حزب دمکرات عضو رسمی حزب توده می‌بودند و انکت حزب را پر کرده و کارت عضویت آنرا دریافت می‌نمودند؛ همانگونه که فرقه دمکرات آذربایجان بود. واین از پرنسیب های احزابی از دست حزب توده است.

اگر استناد شود که در تقویم حزب توده از یکی از مسئولان حزب دمکرات مرحوم عزیز یوسفی بعنوان عضو حزب توده یاد شده این بکلی نادرست و بی‌اساس است و این مورد همیشه مورد اختلاف دو حزب بوده است. وانگهی شما در هیچ سندی از اسناد رسمی حزب توده نخواهید یافت که از حزب دمکرات بعنوان «کمیته ایالتی» نامبرده شده باشد اما در مورد فرقه دمکرات چرا.

واگر بد حادثه من در این اواخر مدت کوتاه تکیه بر مسند بزرگان در «رهبری» حزب توده زدم این از معجزات و کرامات حزب توده است. اسم دیگری برآن نمی‌گذارم. در آینده در این باره توضیح خواهم داد.

دوستدارتان ـ غنی بلوریان
۱۹۹۰/۵/۱۴

فراخوان نامه مردم

در پی خبرهای نگران کننده مبنی بر در خطر بودن جان نورالدین کیانوری دبیراول سابق حزب توده ایران و مریم فیروز از رهبران سابق حزب که در پی یورش ۶۱ رژیم به حزب دستگیر گردیدند، «نامه مردم» فراخوانی خطاب «به هم میهنان وآزادیخواهان» برای نجات جان آنان انتشار داده است. در این فراخوان آمده است:

هم میهنان! آزادیخواهان!

برای نجات جان نورالدین کیانوری ومریم فیروز دست یاری بسوی شما دراز می‌کنیم.

جان رفقا نورالدین کیانوری ومریم فیروز در معرض خطر جدی است. این دو زندانی سیاسی در فروردین ماه سال جاری ممنوع الملاقات شده‌اند.

ما از شما می‌طلبیم برای نجات جان این دو شخصیت سیاسی واجتماعی که سراسر زندگی خودرا فداکارانه صرف پیکار درامر زحمتکشان کرده‌اند وهمچنین آزادی همه زندانیان سیاسی بانگ اعتراض خودرا رساتر سازید.

«اعتراض به پلنوم حزب توده ایران»

با پایان گیری پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب توده ایران، ۶تن از اعضا ومشاورین کمیته مرکزی حزب، بیانیه‌ای در اعتراض به «مخالفت لجوجانه با نوسازی بنیادی حزب» ازجانب کمیته مرکزی و مصوبات پلنوم انتشار داده‌اند. دراین اعتراضیه ازجمله آمده است: «...ماامضاء کنندگان این بیانیه، به کلیه اعضای حزب توده ایران و به همه سازمان ها واحزاب مترقی ایران وجهان اعلام می داریم که خود را در برابر اقدامات آتی رهبری کنونی حزب مسئول نمی دانیم، عضویت در کمیته مرکزی کنونی حزب توده ایران نه تنها افتخاری برای ما محسوب نمی شود، بلکه در تضاد بامسئولیت شناسی حزبی ما قرار می گیرد. ما رهبری «رسمی» حزب توده ایران را نماینده واقعی حزب نمی دانیم، و خواستار موضعگیری علنی همه احزاب، سازمانها و شخصیت های مترقی ایران در برابر عملکرد مدعیان میراث داری افتخارات حزب توده ایران هستیم».

از زمان ایراد ضربه رژیم ولایت فقیه به حزب توده ایران در سال ۶۲ تاکنون بارها و بارها تکه‌های بزرگ وکوچکی از بدنه یا ازرهبری حزب کنده وجدا شده‌اند. گرچه این بیماری در سالهای مهاجرت، تقریباً در همه احزاب وسازمانهای اپوزیسیون واقعیتی است ولی آنچه که برسرحزب توده ایران آمده است به یک روال جاری وعادی ارگانیسم آن تبدیل شده است.

تکرار این حوادث تلخ هر بار این ادعا را که تنها معترضین مقصرند را از اعتبار و پشتوانه منطقی کمتری برخوردار می کند. بویژه زمانی که خواست نوسازی مناسبات درون حزبی، تامین حق مخالف بودن، تامین حق بیان نظر و تامین حق رای به اشکالی که زمان وشرایط آن راممکن ویاضرور می سازد تااین زمان عملاً به تاخیرافتاده باشد.

این اعتراض‌ها و جدائی ها جدا از صحت وسقم شیوه‌های متخذه وجدا ازتایید ویارد بخشی یا همه مطالبات مطروحه از جانب معترضین و جداشدگان و یا عملکرد اکثریت کمیته مرکزی موجود، تاسف انگیز است وتاثیرات منفی خود را در جنبش داشته و دارد. آرزوبر این بوده و هستکه ایکاش اختلافات ومسایل فیمابین و همچنین ازآن سایر سازمانهای اپوزیسیون کشور هم، باشیوه‌های منعطف‌تر و عدم پافشاری وجان سختی بر حصول همه «مطالبات» و ادامه همان «روش‌ها و سیاست های گذشته» بر اساس دیالوگ ودرک متقابل نیازها وگرایش ها وخواست‌ها و جستجوی راه‌های دستیابی به توافق در دستگاه رهبری و میان رهبری وتشکیلات حل وفصل میشد.

پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب توده ایران، تصمیماتی معین و البته با تاخیر بسیار، در راستای نوسازی حزب اتخاذ کرده است. اما انتشار اعتراضیه مذکور، این سوال را مطرح می کند که آیا راه دیگری بر اساس توافق وتامین نظر همگانی وجود نداشته است؟ آیا راهی وجود نداشته است که هم نوسازی مناسبات حزبی راهگشا باشد وهم از تشدید شکاف و تفرقه در صفوف حزب جلو گیرد؟ آیا سرنوشت حزب توده ایران جز آنچه در چند ساله گذشته رخ داده است نمی تواند باشد؟ هیچ چیز ثابت نمی‌کند که رفقای توده‌ای ما را از تکرار تلخی‌ها گریزی نیست.

در پایان نیز بجاست ـ نظر به جان سختی عادات کهنه ـ تکرار شود که انگیزه این اشارات همه و همه از سر خیر خواهی و دلسوزی برای تمام حزب توده ایران است. هیچ راز وغرضی در جوف آن پنهان نیست.

تکرار حوادث تلخ، یاران و نیکخواهان حزب توده ایران را بر آن میدارد که همه رهبران حزب را به تغییر روش‌ها و پذیرش و تسریع اقداماتی که در انجام آنها تاخیر بسیار رخ داده است فرا خوانند و امید وشکوفائی و پویائی رادر صفوف آن رونق بخشند.

وضع معلمین...

آموزشی هر لحظه قادرند آنها را از کار بیکار کنند. این معلمین در مقابل میزان ساعات تدریس حقوق دریافت می کنند و هنوز به استخدام وزارت آموزش و پرورش در نیامده‌اند. آنها در روزهای تعطیل و تابستان چیزی دریافت نمی‌کنند.

آموزگاران روستائی نیز نه تنها از بسیاری از مزایای اجتماعی محرومند، بلکه از امکانات اولیه زندگی نیز بی بهره‌اند. روزنامه کیهان می نویسد که در بعضی از روستاها، معلمین در کنار آغل حیوانات می خوابند. در همین روزنامه گفته می‌شود که در منطقه بشاگرد (حوزه شرق جاسک) یک معلم ۶ روز هفته نان خشک با آب می‌خورد. بسیاری از معلمین روستا هنوز بصورت حق التدریسی هستند.

در چنین شرایطی معلمین همواره گرفتار مسائل زندگی و دغدغه فکری هستند و قادر به مطالعه وارتقادادن خود نخواهند بود. شرایط اسفبار معلمین موجب میشود که بخشی از آنان شغل معلمی راترک کرده وبه شغل هایی نظیر دلالی و واسطه‌گری بپردازند. با وجود این شرایط سخت و مشقت بار، معلمین کشور ما فاقد تشکل های صنفی هستند. رژیم جمهوری اسلامی تنها به ارگانهای وابسته خود نظیر انجمن های اسلامی که اهرم تفتیش عقاید هستند، اجازه فعالیت میدهد. معلمین همواره تحت فشار قرار می گیرند و در معرض اتهامات مختلف و بالنتیجه اخراج قرار دارند.

رژیم تنها به مدیحه سرائی در مورد مقام و موقعیت معلمین می پردازد و وقعی به نیازها وخواستهای معلمین نمی گذارد. نامه یک معلم شیرازی به روزنامه جمهوری اسلامی که قبل از برگزاری هفته معلم در روزنامه چاپ شده بود، گویای سیاست رژیم حاکم در مورد معلمین است: «در رابطه با محرومیت زدائی و وحل مشکل کارمندان و بخصوص فرهنگیان بعنوان یکی از محروم‌ترین اقشار جامعه، شعار بسیار داده میشود اما متاسفانه عمل اندک و ناچیز است و از آن مقدار اندک نیز فرهنگیان مستثنی شده‌اند. چرا مسئولین به فکر راه حل و چاره نیستند و چرا هر روز فرهنگیان بیش از پیش فراموش می‌شوند؟». (روزنامه جمهوری اسلامی ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۶۹)

معلمین کشور ما از سابقه مبارزاتی طولانی برخوردارند و در جنبش دمکراتیک و ملی کشور ما نقش فعالی ایفا کرده‌اند. معلمین از زمان بنیاد گذاری «اتحادیه معلمین» در نخستین سالهای حکومت رضاخان، در جنبش ملی شدن نفت، در مبارزات سالهای ۴۱-۳۹ و در انقلاب بهمن فعالانه شرکت داشتند.

بی اعتنایی به مطالبات طبیعی و برحق و ضدیت با این قشر زحمتکش جامعه که رسالت تربیت سازندگان فردای جامعه رابر عهده دارند، بی‌پاسخ نخواهد ماند. هم امروز که آنان بذر آگاهی در میان نوجوانان میهن ما می افشانند و هم در فردای برآمد جنبش دمکراتیک مردم ایران در برپائی جامعه آزاد و دموکراتیک نقش آنان کارساز خواهدبود.

افغانستان : ...

منفی نسبت به آن زدوده میشود و حزب می تواند باآمادگی وارد کارزار انتخابات شود وبادیگر احزاب و سازمانها به رقابت برخیزد.

وضع در طرف مقابل بگونه دیگری است .دیگر گروه‌های هفت گانه به معنای سابق وجود ندارد. بخش افراطی این ائتلاف برهبری حکمتیار عملاً به تقابل بخش دیگر روی آورده است. سبقت اله مجددی به طرفداری از ظاهر شاه برخاسته حال آنکه گروه حکمتیار که گروه مخالف اصلی است با آن بشدت مخالف است. امکان برچیدن اردوگاه‌های مهاجران افغانی در پاکستان جدی‌تر شده و تمایل برای بازگشت به وطن در بین مهاجرین افغانی افزایش‌یافته است.

طی جلسه ای که اخیراً در اسلام آباد پاکستان با حضور غلام اسحق خان رئیس جمهور و بی نظیر بوتو نخست وزیر پاکستان دایر شد آنها به رهبران گروه‌های افغانی اعلام کردند که با کم شدن کمکهای نظامی خارجی، پاکستان قادر نیست به پشتیبانی نظامی خود ازمجاهدین مانند سابق ادامه دهد. سیاست امریکا و دول غربی نسبت به افغانستان در حال دگرگونی است. در تبلیغات رادیوهای غربی تغییرات محسوسی مشاهده میشود .رادیو آمریکا در یکی از تفسیرهای سیاسی خود گفت: ''بگفته یکی از دیپلمات های مقیم اسلام آباد انسان چه ازنجیب اله خوشش بیاید و چه از او متنفر باشد این حقیقت را باید بپذیرد که رئیس جمهور افغانستان سیاست بازی ماهر وچیره دست است. نجیب اله مدام دم از آشتی و صلح می زند و حال آنکه مجاهدین دچار بی نظمی وچند دستگی هستند ودیپلماتها وناظران سیاسی بر این باورند که نیروها مقاومت افغانستان از تب وتاب جنگ افتاده‌اند و فرسوده شده‌اند و معتقدند با گذشت زمان راه حل مسالمت آمیز برای درگیریها پیداخواهدشد''.

ماه‌های آتی در حیات افغانستان ماه‌های سرنوشت سازی بود. دولت افغانستان اعلام کرده است از برگزاری انتخابات آزاد تحت نظارت سازمان ملل استقبال می کند. ابتکارات دولت افغانستان و پذیرش انتخابات آزاد تحت نظارت سازمان ملل واستیصال مجاهدین افغانی شرایط مساعدی را برای حل مسئله افغانستان از طریق مسالمت آمیز بوجود آورده است .بدون شک این شرایط در مذاکرات بین میخائیل گارباچف و جرج بوش برای رسیدن به توافق موثر خواهدافتاد.

پیشرفت روند مصالحه ملی در بین مردم افغانستان امیدهائی را برای رهائی از فلاکت و بدبختی‌های ناشی از جنگ بوجود آورده است. مردم آرزومندند که ماه‌های آتی ماه‌های صلح و آشتی درافغانستان باشد.

ماه گذشته دکتر نجیب اله طی سخنانی ازمحمد ظاهر پادشاه سابق افغانستان و نیز سبقت اله مجددی از رهبران مخالفین و رئیس دولت موقت مستقر در پاکستان، مشخصاً درخواست کرد که به مشی مصالحه ملی بپیوندد. اعلام نظر ظاهر شاه در این رابطه که تلاش کرد ضمن اعلام موضع خود در مقابل دولت افغانستان، آمادگی‌اش را برای مشارکت جهت یافتن راه حل سیاسی بحران کشور ابراز نماید، گامی مثبت و بجای خود حائزاهمیت بوده است. چریکهای افغان نباید خود را رهبران کشور تصور کنند، باید برای یافتن راه حل همکاری کنند .اما مجددی ضمن پذیرش کلی سازش با دولت افغانستان همچنان بر این پیش شرط تاکید کرد که دولت انتقالی برای انجام انتخابات بایدبدون حضور دکتر نجیب اله باشد و مذاکره بادولت را مشروط‌به آن دانست.

افریقای جنوبی: مذاکره میان رژیم و کنگره ملی افریقا

اوایل ماه گذشته، کنگره ملی آفریقا، بزرگترین سازمان اپوزیسیون رژیم آفریقای جنوبی به مذاکره رویاروی با این رژیم نشست .در این مذاکره نلسون ماندلا عضو برجسته رهبری کنگره ملی که بیش از ۲ دهه در اسارت این رژیم بود و به تازگی از زندان آزاد شده است، رهبری هیئت مذاکره کننده را بعهده داشت .طرفین در دور اول مذاکرات به یکسری توافقات مقدماتی دست یافتند برخی محورهای مطالبه و مسایل به دور یادورهای آتی موکول گردید.

در مذاکره تاکید گردیده است که حالت فوق العاده و اضطراری که مدتهاست در آفریقای جنوبی حاکم است و زندگی روزانه را در این کشور دشوار کرده است، هر چه زودتر پایان گیرد. رژیم افریقای جنوبی تعهد نموده است که در این راستا تلاش های لازم صورت دهد در همین رابطه طرفین پذیرفته اند که باکمک یکدیگر از اوج گیری خشونت ها جلوگیرند و مناسبات جدیدی بین آنها در جهت تامین فروکش‌شدن خشونت ها بوجود آید .آفریقای جنوبی موظف شده است که موازین امنیتی سخت گذشته خود راکه مبتنی بر بگیر و ببند و بازداشت و... بود با تغییرات اوضاع و احوال و شرایط‌جدید منطبق سازد.

مسئله آزادی زندانیان سیاسی یکی دیگر از مسایل مهم مورد مذاکره بود که توافق شده است کمیسیون مشترکی که برای این امر تشکیل گردیده است چگونگی آزادی زندانیان سیاسی رامورد بررسی قرار دهد و ترتیب آزادی آنها را فراهم آورد. در این مذاکره بر سر اعطای عفو وامکان بازگشت کلیه اعضای هیئت اجرائی کنگره ملی آفریقا و همه تبعیدیهای دیگر آفریقای جنوبی توافق حاصل شده است. ظاهراً تصمیم رژیم افریقای جنوبی بر این است که ورود آنها رابه کشور آزاد گذارد و در عین حال امکان فعالیت سیاسی برای آنان راتامین کند. توافق این تصمیم را عامل مهم و موثری در کاهش و کنترل تشنج‌ها و خشونت و ناآرامی می‌شناسد.

برخی از سازمانهای رقیب کنگره ملی آفریقا، با روش مذاکره و موافقت نامه کنگره با رژیم افریقای جنوبی مخالفت ورزیده اندازجمله رهبران ''کنگره پان افریک'' که از تاکتیک مبارزه مسلحانه دفاع می کند و در اقشار متوسط سیاهپوست شهری و جوانان هوادار دارد، و اتحادیه وابسته به‌آن اعلام‌کرده است که ''کنگره ملی آفریقا'' و نلسون ماندلا موافقت نامه برده واری رادر راه محدود کردن آپارتاید با رهبران رژیم افریقای جنوبی پذیرفته اند. ''کنگره پان آفریک'' همچنین ''کنگره ملی آفریقا'' را متهم کرده که در راه‌سازش‌با رهبران سفید پوست قدم گذاشته و در مذاکرات اخیر با دیگر سازمانهای سیاه پوست مشورت نکرده‌است.

چندین دهه مبارزه مردم آفریقای جنوبی در آستانه میوه چینی قرار گرفته است .رژیم آپارتاید که دیگر رمق ادامه حیات به سیاق سابق از او تماماًسلب شده، بیش از پیش در مقابل نیروی پر توان مردم سیاهپوست افریقای جنوبی عقب می نشیند .حمایت گسترده بین المللی از مبارزه و مقاومت نیرومند مردم در مقابل آپارتاید و هدایت درست مبارزه و روش های مدبرانه برخورد با دشمن، ضامن موفقیت و پیروزی کامل و قریب الوقوع مردم آفریقا در برچیدن رژیم آپارتایداست.

بیشتر از نشریات بازتاب یافته .نیروبخش‌بوده است. پیشرفت بیشتر مستلزم ارتباطی تنگاتنگ میان نشریه وخوانندگان آنست.

اکنون نوسازی پیگیر و مستمر نشریه کار در گرو همت همه قلم هائیست که ایده‌ای برای طرح وسخنی برای گفتن دارند .صفحات نشریه کاربروی همت همه‌آنان بازاست.

شورای سردبیری نشریه کار می‌کوشد نشریه را در راستای سیاست‌های عمومی سازمان هدایت کند. طبعا مسئولیت مواضع اتخاذ شده در مقالات بدون امضاء با شورای سردبیری نشریه کار است ولی مقالاتی که در صفحات ''دیدگاهها'' درج می‌شود نظر نویسنده را منعکس می‌کند و مقالات مندرج با امضاء در سایر صفحات نشریه، در راستای موضع گیریهای شورای سردبیری و با مسئولیت نویسنده است.

▲▲▲

وحدت دو یمن : ...

کردند، اما پیوند فشرده خانواده‌ها و ومناسبات تجاری واقتصادی همواره بین شمال و جنوب تا امروز نیز حفظ شد. مردم سرزمین یمن همواره تاکیدکرده اند که خلق واحدی هستند وتاریخ مشترک، زبان واحد، مذهب واحدوآداب و سنن مشترک. داشته اند. پس از سرنگونی رژیم دیکتاتوری مطلقه در سال ۱۹۶۲ در شمال یمن و پس‌ازخروج انگلیسیها و اعلام استقلال جنوب در سال ۱۹۶۷ مناسبات جدید آنها چندان ساده تامین نگردید .دوره همزیستی مسالمت آمیز متناوباً با درگیریها و سوءظن های متقابل همراه بود. در سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۹ و ۱۹۸۸ این تقابل‌ها به جنگ برادرکشی وخونریزی کشانده شد.

روندوحدت دویمن چندان ساده طی نگردید و همینطور هم جاده فردای زندگی مردم این سرزمین واحد صاف و هموار نخواهد بود. اختلاف سیاست ها،اشکال اقتصادی مختلف، سطح پیشرفت اجتماعی و...مشکلات پیشاروی مردم و مسئولین جمهوری جدید یمن است .اما یقیناًاین وحدت در عین حال امکانات جدید بسیاری را برای غلبه بر انبوه مشکلات حل ناشده چه در شمال و چه در جنوب و تسریع رشداقتصادی این سرزمین فراهم خواهدآورد.

این واقعه مهم که‌آرزوی دیرین خلق یمن را برای وحدت برآورده ومرحله مهمی را در مبارزه اعراب برای تقویت وحدتشان رقم زده در عین حال اولین تجربه دموکراتیک وصلح آمیز وحدت دوبخش از یک سرزمین شرقی در تاریخ جدید بحساب می آید امید است که این اولین تجربه وحدت که بنا بگفته رئیس جمهور آن پرسترویکای یمن به همت خلق آن است موفق وسربلنددرآید.

درآستانه تشکیل ...

اسکان آنها در سرزمین‌های اشغالی در راس آنهاست. وازجمله پیشنهاد شده است که درباره تشکیل جبهه واحدی از کشورهای عرب برای مقابله با مشکلات رویاروی اعراب بحث و مذاکره ودر صورت توافق، تصمیم گیری شود .عراق همچنین خواهان آنست که کارزار تبلیغاتی که اخیراً غرب علیه آن کشور راه‌انداخته‌است هم در دستور باشد.

بنظر میرسد که مسئله بهبود مناسبات مصر با برخی ازکشورهای عربی، روند طبیعی خود را طی کند ومانع مهمی در راه‌آن بوجودنیاید.

رابطه بین عراق و سوریه بویژه طی ده سال اخیر تیره‌تر شده است که عامل سوم رژیم جمهوری اسلامی در این میان تاثیر قابل ملاحظه و تعیین کننده خودراگذاشته‌است .سوریه دروضعیتی نیست که از پیشنهاد عربستان سعودی مبنی بر اختصاص مبلغ قابل توجه کمک مالی به سوریه به شرط‌بهبود رابطه آن کشور باعراق استقبال نکند زیرا اولاً وضع مالی سوریه خراب است و در ثانی با دگرگونیها و تحولاتی که در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی حاصل شده است، سوریه دیگر نمی‌تواند مثل گذشته باین کشورها اتکا داشته باشد. تنگناهای اجتماعی و سیاسی، این کشور را وادار خواهد کرد دیر یا زود سیاست ملایم تری را در رابطه با دیگرکشورها بکار گیرد که البته در این میان به همان میزان سیاست‌های لجوجانه عراق نیز در اتخاذ روش های ملایم تر از جانب سوریه موثر خواهد بود.

بسوی جهان عاری از سلاح های هسته‌ای و شیمیائی

افغانستان؛ تحولات بسود مصالحه ملی

افغانستان جو عصبیت ناشی ازکودتای شهنواز تنی را پشت سر گذارد. کودتاگرچه به اعتبار افغانستان و به روندآشتی ملی ضربه زد ولی نتوانست آنرا متوقف سازد. رهبری افغانستان باغلبه بر مشلات منتج از کودتا، این بار با گام‌های سریعتر وبا اتخاذ تدابیر جدید، روندآشتی ملی راشتاب بخشیده است.

در اواسط‌ماه گذشته بموجب دستور رئیس جمهوری افغانستان حالت اضطراری در کشور لغو گردید. این مقررات در ماه فوریه سال ۱۹۸۹ پس‌از خروج نیروهای مسلح اتحاد شوروی از افغانستان وضع شده بود. حالت اضطراری بمعنی احیاء تمام اختیارات پارلمان است. با لغو حالت فوق العاده، اعتبار قانون اساسی نیز کاملاً احیا شده وفرمانهائی که بر پایه وضع فوق العاده صادر شده بود، ملغی اعلام میشود.

نحوه رهبری نظامی نیزتغییر کرده است. شورای عالی دفاع منحل گردیده وازاین ببعد فعالیت نیروهای مسلح نه توسط این شورا بلکه با فرمانهای وزیر دفاع، وزیر کشور و وزیر امنیت دولتی درچارچوب قانون اساسی هدایت خواهد شد.

تغییرات جدی در هیئت دولت صورت گرفته است. سلطانعلی کشتمند از مقام نخست وزیری به مقام معاونت اول رئیس جمهوری منصوب شده است. فضل الحق خالقیار والی پیشین هرات که فرد غیر حزبی است، به پست نخست وزیری برگزیده شده است. اواز محبوبیت خوبی در بین مردم برخوردار است. طبعاً در کابینه خالقیار افراد غیر حزبی سهم بیشتری نسبت به سابق خواهند داشت.

دکتر نجیب اله رئیس جمهوری افغانستان یک کمیسیون ۵۲ نفره را مامور کرده است که طرح ایجاد تغییرات ضرور درقانون اساسی کشور را تهیه نماید و تغییرات در جهت کنار گذاشتن نقش انحصاری حزب دمکراتیک خلق افغانستان و پذیرش پلورالیسم سیاسی خواهدبود.

دولت افغانستان برگزاری اجلاس لویه جرگه که شورای نمایندگان همه قبایل افغانستان و بالاترین مجمع قانون گذاری کشور است، تدارک می‌بیند. در اجلاس لویه جرگه تغییرات قانون اساسی که توسط کمیسیون ۵۲ نفره تهیه می‌شود، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و قانون اساسی بر اساس واقعیت های کنونی تغییر خواهدیافت.

رهبری افغانستان با انجام این تحولات میخواهد که تمام نیروهای سیاسی در داخل وخارج افغانستان، محافل وشخصیت های سیاسی در روند تحولات شرکت فعال داشته باشند. اخیراً دکتر نجیب اله بدنبال مذاکره با برخی از مخالفان، اجازه تشکیل و فعالیت حزب اله را صادر کرد. این نخستین باری است که اجازه فعالیت به یک حزب اسلامی داده میشود. بعلاوه سالگرد "انقلاب ثور" مختصر وبدون رژه نظامی برگزار شد. دکتر نجیب اله نیز در سخنرانی خود واژه "واقعه ثور" را بجای "انقلاب ثور" بکارگرفت.

حزب دمکراتیک خلق افغانستان تدارک وسیعی را برای برگزاری کنگره حزب می بیند. تغییر نام حزب وتدوین برنامه در دستور کنگره قرار دارد. ارزیابی حزب دمکراتیک خلق افغانستان اینست که با این تحولات اعتبار حزب در بین مردم ارتقا می یابد و ذهنیت های

آلبانی هم قدم در راه دگرگونی

پس ازتحولات و دگرگونی‌های ژرف در مناسبات اجتماعی، سیاسی اغلب کشورهای سوسیالیستی بویژه کشورهای اروپای شرقی، اکنون آلبانی، یکی دیگر ازاین کشورها با تاخیر قابل ملاحظه‌ای در راستای چنین تحولاتی قدم گذاشته است.

رویداد مهم اینکه ماه گذشته پرز دکوئیار دبیر کل سان ملل متحد امکان یافت ازتیرانا پایتخت آلبانی بازدید بعمل آورد و با رهبران این کشور پیرامون گسترش مناسبات و همکاری آلبانی با نهادهای بین المللی سازمان ملل متحد به گفتگو و مذاکره بنشیند. مقامات آلبانی، تغییرات واصلاحات عمده‌ای راکه در سیاست داخلی وخارجی کشور منظور می دارند باپرز دکوئیار در میان گذاشتند. این تغییرات ازجمله رعایت موازین حقوق بشر رانیز شامل می‌شود. دبیر کل سازمان ملل ازتغییرات واصلاحات آغاز شده ودر حال انجام آلبانی اعلام پشتیبانی کرد.

آلبانی انتانسیو کردن و بازسازی اقتصادی کشور، آزادی واستقلال بیشتر تجارت ازکنترل شدید مرکزی وگسترش استقلال کلکتیوهای کار وتقویت مسئولیت آنها در قبال نتایج نهایی را در دستور گذاشته است.

این روزها پای خبرنگاران خارجی به آلبانی باز شده و جهانیان بر خلاف گذشته امکان می یابند در وضع آلبانی، مردم آن و از آنچه که در اینکشور می گذرد مطلع گردند. هم اکنون بیش‌از دو سوم از سکنه ۳ میلیونی جمعیت آلبانی در روستاها زندگی میکنند. مسکن کافی و تامین مواد لازم غذائی هنوز در این کشور حل ناشده مانده است. انجام مسافرت برای آلبانیائی‌ها به خارج از کشور تاکنون فوق العاده دشوار بوده است. تنها حزب موجود در آلبانی حزب کار آلبانی، حزب کمونیست آن کشور است.

آلبانی آخرین کشور "سوسیالیستی" اروپای شرقی است که قدم در راه دگرگونی ها گذاشته است. با ملاحظه وضعیت این کشور ومیزان عقب ماندگی و فرهنگ متفاوت مردم و رشد اجتماعی آن نسبت به دیگر کشورهای اروپای شرقی، طبیعتاً روند دگرگونی در این کشور مسیر ویژه خود را طی خواهد کرد. باید منتظر بود که رهبران آلبانی تاچه میزان باین ضرورت تاخیر ناپذیر پاسخ های درخور خواهند داد ویا اینکه چه مشکلات و وجان سختی هائی در راه‌آن قدعلم می‌کند. مسلم این است که ایجاد هر گونه سد و مانعی در مسیر طبیعی تحولات، ازجانب مردم‌آن کشور که اکنون دیگر وزش نسیم نوسازی را احساس می کنند مورد مخالفت واعتراض جدی قرار خواهد گرفت. هم اکنون نیز خبرهائی که از گوشه وکنار این کشور شنیده میشود حاکی است که چندین هزار نفر در تیرانا به تظاهرات پرداخته‌اندویا کارگران یک کارخانه دست به یک اعتصاب کوتاه مدت زده‌اند. چیزی که در آلبانی تاکنون کمتر سابقه داشته است. در هر صورت رویدادهای ماه‌های آینده سرنوشت و آینده این کشور را رقم خواهدزد.

وحدت دو یمن: باعزمی نو برای پیشرفت

دولت های دو کشور جمهوری عربی یمن (یمن شمالی) و جمهوری دمکراتیک خلق یمن (یمن جنوبی) روز اول خرداد وحدت دو کشور وتشکیل کشور جدید جمهوری یمن را اعلام کردند. پارلمان هر دو کشور پیش نویس قانون اساسی دولت واحد را تایید و با اکثریت قاطع به وحدت رای دادند. پس از اعلام جمهوری جدید یک شورای ریاست جمهوری ۵ نفره توسط‌مجلسین انتخاب گردیدکه ریاست این شورایعنی مقام رئیس‌جمهوری به علی عبداله صالح (رئیس جمهور یمن شمالی سابق) واگذار گردید. پارلمان های دو کشور فعلاً به همین حال باقی خواهند ماند و ترکیب جدید رهبری تا ۳۰ ماه آینده اداره امورجمهوری را به عهده خواهد داشت وپس‌از انقضای این مدت انتخابات سراسری بعمل خواهدآمد. صنعا پایتخت یمن شمالی مرکزجمهوری جدید یمن وعدن (پایتخت یمن جنوبی) بعنوان مرکزاقتصادی‌آن تعیین شده‌است.

این اعلام وحدت ۶ ماه قبل ازموعدی که برای یک پارچگی دو کشور در نظر گرفته شده بود صورت گرفته است. در یکی دو سال اخیر با کاهش خصومت های دو کشور و برقراری گسترش‌مناسبات در عرصه‌های مختلف، وحدت مجدد سرزمین یمن هم در میان مردم دوبخش جداشده و هم در سطح مسئولین به میان کشیده شد تا به یک جدائی تحمیلی ۱۵۰ ساله که از جانب استعمارگران بوجود آمده‌بودنقطه پایان گذاشته شود.

علیرغم اینکه انگلیسیها در سال ۱۸۳۹ سرزمین یمن را به دو قسمت

درآستانه تشکیل کنفرانس‌سران عرب

پس از یک وقفه طولانی تیرگی مناسبات بین کشورهای مصر و سوریه، در تعقیب پذیرش‌قرار داد صلح "کمپ دیوید" از جانب مصر، ماه گذشته حسنی مبارک رئیس جمهور این کشور راهی دمشق شد تا با حافظ‌اسد بر سر روابط‌و مناسبات جدید بین دو کشور دیدارو مذاکره کنند. دیدار حسنی مبارک از سوریه و گشودن باب گفتگوهای جدیدبا آن کشور همزمان است با تلاش گسترده‌ای که از جانب برخی کشورها و محافل عرب برای بهبود مناسبات تیره تعدادی از آن کشورها ازجمله بین عراق و سوریه صورت می گیرد. دراین رابطه استکه در راه برگزاری اجلاس ویژه و فوق العاده سران کشورهای عرب برای اتخاذ سیاست و روش‌واحدی برای مقابله با مشکلات رویاروی اعراب، تلاش گسترده ای سازمان داده میشودو همچنین عربستان سعودی به سوریه پیشنهادکرده است که چنانچه تلاش‌نماید رابطه خود را با عراق بهبود بخشد مبلغ قابل توجهی کمک مالی در اختیار آن قرار خواهد دادو کمک های مالی جدیدی که از جانب فهد پادشاه عربستان به ملک حسین پادشاه اردن داده شده است را نیز بایددر همین راستاارزیابی کرد.

هم اکنون جدال تبلیغاتی شدیدی بین دو کشور عراق و سوریه بر سر محل اجلاس سران کشورهای عربی درگیر شده است. صدام و همچنین ملک حسین تاکید دارند که این اجلاس در بغداد برگزار گردد. طبیعی است که صدام از اصرار بر برگزاری اجلاس‌دربغداداهداف معینی را دنبال می کنند که از جمله است بهره گیری از آن برای ابراز وجود سیاسی در مقابل سوریه و جمهوری اسلامی ایران و سوریه هم تهدید کرده است که در صورتیکه مسئله محل اجلاس حل نشود (نه در بغداد بلکه در جای دیگر) و یا موضوع مذاکره موردقبول او در دستور نباشد، از آمدن به اجلاس خودداری خواهدکرد.

پیش بینی می‌شود که مسئله مکان اجلاس‌به نحوی که مورد قبول کشورهای عربی واقع شود حل گردد یا از میان موضوعاتی که تاکنون قرار است در دستوراجلاس گذاشته شود مهاجرت گسترده یهودیان شوروی به اسرائیل و

KAR NO: 76 , May 1990

حساب بانکی:
AUSTRIA_WIEN
BAWAG
NR. 02910701_650
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس:
Pf. 10
1091 WIEN
AUSTRIA